



16 آذر دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دانشگاه های ایران را به لرزه در آوردند

همچنین در این شماره میخوانید:
 زنده باد کمیته کمونیستی کارخانه، 21
 گوانتانامو و فلسطین در بازی کامپیوتری، 33
 به کارگران نیشکر هفت تپه، 31
 اعتراضات کارگری در فرانسه، 10
 پیام کارگران شرکت واحد به کارگران
 فرانسه، 10
 خطر حمله آمریکا و مواضع گرفته شده، 6
 اطلاعیه پایانی اجلاس دفتر سیاسی، 34
 کمپین یک میلیون امضا، آگاهی یا تحمیق، 32
 دنیای "دیگر"، 34 و

جنگ نه! - آزادی، برابری - دانشگاه پادگان نیست



با این شعار و خواستههای انسانی و آزادیخواهانه تجمع با شکوه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در دانشگاه تهران به مناسبت بزرگداشت 16 آذر شکستهای بیشتر خود و برگزار شد. این پیروزی دیگر پیروزیهای عظیم تر طبقه کارگر انسانیت بر توحش و پیروزی و جوانان و زنان آزادیخواه و آزادی خواهی و برابری طلبی بر ارتجاع و تبعیض و ستم طبقاتی و جنسی است.
 این پیروزی را به کارگران، زنان، جوانان و مردم زحمتکش ایران و

صفحه 2

کورس مدرسی

صفحه 5

16 آذر: مشاهدات تازه، درسهای
نه چندان تازه و ...

کارگران پتروشیمی ماهشهر راه
نشان میدهند!

صفحه 4

همه دستگیر شدگان باید فوراً آزاد شوند!

صفحه 2

در انتظار جنگ نباید ماند!

بیانیه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

صفحه 3

فراخوان به احزاب، نیروها و
شخصیتها ی اپوزیسیون!

صفحه 3

بیانیه علیه جنگ و در دفاع از
مدنیت جامعه ایران

صفحه 7

کورس مدرسی

آیا خطر جنگ
بر طرف شده
است؟

صفحه 4

گارد
آزادی در
سندج

صفحه 34

کنگره دوم
حزب
حکمتیست
اساسنامه حزب،
قطعنامه در مورد
وضعیت طبقه
کارگر، قطعنامه
در مورد مصاف
های حزب
حکمتیست،
افتتاحیه، اختتامه،
مصحبه با
نمایندگان، و ...

صفحه 11

فاتح شیخ

تقسیم مجدد

جهان

و امکان

گسترش جهانی

جنگ

صفحه 8

نشست چهارم

شورای

کادرهای

تشکیلات

کردستان

سخنرانی ها و مصاحبه ها

حسین مرادیکی:

کنفرانس آنابولیس،
شکست
دیگری برای محمود
عباس

صفحه 2

کورس مدرسی

کمیته های
کمونیستی
جمعبندی
تجربه دوساله

صفحه 17

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

دانشجویان آزادیخواه باید فوراً آزاد گردند.

جمهوری اسلامی در آستانه 16 آذر بازداشت گسترده فعالان دانشجویی چپ را آغاز کرده است. بر اساس گزارشات رسیده نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی قصد دارند برای ممانعت از برگزاری مراسمهای 16 آذر، تعداد هر چه بیشتری از فعالان دانشجویی را دستگیر کنند.

کارگران! مردم! فعالین سیاسی و احزاب اپوزسیون!

16 آذر هر سال صحنه برپایی تجمعات وسیعی در دانشگاه ها، علیه خفقان حاکم و در دفاع از آزادی و مدنیت و حقوق انسانی است

فضای جنگی کنونی به جمهوری اسلامی اجازه داده است تا بر شدت سرکوب و خفقان و شدت فلاکت و فقر مردم بیفزاید. صدای دانشجویان صدای مردم ایران علیه جنگ و علیه استبداد و فلاکت است. باید به حمایت از آن برخاست.

احزاب، نیروهای سیاسی و شخصیتها و فعالین کارگری و مردمی میتوانند و باید در مقابل تلاش رژیم برای سرکوب اعتراضات و مبارزات دانشجویان به اعتراض بپردازند. ما باید در مقابل جنگ و توحش صفی ایجاد کنیم و سدی ببندیم.

احزاب اپوزسیون و فعالان سیاسی در خارج کشور

از امروز سفارت های جمهوری اسلامی و میداین مرکزی شهرهای بزرگ اروپا و سراسر جهان باید شاهد اعتراضات گسترده و متحد ما و همه احزاب اپوزیسیون و فعالان سیاسی خارج کشور علیه جمهوری اسلامی باشد.

دانشجویان دستگیر شده باید فوراً آزاد گردند. اعتراضات بین المللی و حمایت کارگران و مردم در سراسر ایران باید تا عقب نشینی جمهوری اسلامی و آزادی دانشجویان در بند ادامه یابد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

12 آذر ماه 86 (3 دسامبر 2007)

جنگ، دانشگاه پادگان نیست بیان روشن نفرت مردم از جنگ و جمهوری اسلامی است.

دانشگاه در این چند سال بیش از هر زمانی سنگر دفاع از آزادی و برابری، دفاع از حرمت و کرامت مردم و رفاه آنها بوده است. این روز برای فعالین سوسیالیست و برابر طلب امکانی است تا بار دیگر توده وسیع دانشجویان و مردم را حول پرچم آزادی و برابری، حول پرچم دفاع از حقوق مردم، حول پرچم سوسیالیسم و علیه جنگ و فضای جنگی به میدان آورند. باید تلاش کرد دانشگاه به تربیون خواست و مطالبات مردم در دفاع از آزادی و امنیت شان، علیه آپارتاید جنسی و علیه فضای پلیسی دانشگاه استفاده کرد.

مردم!

دانشجویان در این چند سال زبان حال شما و خواست و مطالبات انسانی شما بوده اند. دفاع از آنها، پیوستن به آنها و مورد پشتیبانی قرار دادن آنها وظیفه همه ماست. دانشجویان را نباید در مقابل جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگرش تنها گذاشت. خطر جنگ کل مدنیت در جامعه را تهدید میکند، انواع باندهای مسلح و کاتگسترهای نظامی خود را آماده کرده اند تا در سایه حمله آمریکا و کشتار جمعی مردم ایران هر کدام تحت نامی حامل سیاه روزی و جنگ قومی برای مردم باشند. 16 آذر روز نه مردم به همه اینها از سنگر دانشگاه است. این صف را باید تقویت کرد.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

این جنبشی با پرچم نه به جنگ و توحش امپریالیستی آمریکا و اسرائیل و نه به استبداد و ارتجاع اسلامی هر دو است.

این فراخوانی نه تنها به توده های وسیع دانشجویان دانشگاههای ایران است که به جنبش خود پیوندند، بلکه فراخوانی به کل جامعه است که زمان به پاخواستن و دخالت در تعیین سرنوشت خود و بنای جامعه ای آزاد و برابر فرا میرسد.

جمهوری اسلامی ابتدا با دستگیری رهبران دانشجویی فکر میکرد میتواند جلو ابراز وجود صف عظیم آزادیخواهی و برابری طلبی در دانشگاهها را بگیرد. این تلاش ضد انسانی شکست خورد. اکنون با نگره داشتن دانشجویان در زندان میخواهد این شکست را تلافی کند.

باید به رژیم ضربه خورده از جنبش آزادی و برابری دانشجویان اجازه نداد که حتی یک روز دیگر فعالین و رهبران دانشجویی، این فرزندان و دوستان مردم را در زندان نگره دارد. باید تا آزادی همه دستگیر شدگان و فعالین و رهبران جنبش برابری طلبی دانشجویان از پای ننشست.

حزب حکمتیست از همه دانشجویان در دانشگاههای سراسر کشور میخواهد که در این روزها و به مناسبت 16 آذر با تجمعهای خود ندای آزادیخواهی را سر دهند و آزادی فوری دوستان و رفقای خود را بخواهند.

ما طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در سراسر ایران را فرا میخوانیم که از جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی فرزندان و دوستان خود به حمایت بیدریغ برخیزند و آزادی فوری دانشجویان دستگیر شده را خواستار شوند

. زنده باد جنبش آزادیخواهی و

برابری طلبی دانشجویان

زنده باد آزادی و برابری

عطفی در جدال انسانیت علیه توحش است. این پرچمی علیه جنگ و ادعانامه ای علیه طرفداران حمله نظامی آمریکا و اسرائیل است. این افقی متفاوت از سازشکاران و حامیان آشکار و پنهان ارتجاع و علیه همه جریانات و نیروهایی است که برای کسب ناچیزی در شکافها و جدال بین دو قطب ارتجاع حاکمیت جمهوری اسلامی در نوسان اند. 16 آذر امسال همچنین بر تلاشهای تفرقه افکنانه باندهای ملی و مذهبی و قومی که، بین مردم برحسب جغرافیای محل تولد، زبان مادری و مذهب پدری، جنسیت و زبان و نژاد، شکاف و کینه و جدایی ایجاد میکند، محکم نه گفت.

جنبش 16 آذر امسال، الگویی برای جنبشی عظیم تر اجتماعی علیه جنگ و برای دفاع از مدنیت و امنیت و آزادی جامعه است. این جنبش به دهها میلیون زن و مرد و جوان در ایران میگوید: "نه جمهوری اسلامی، نه جنگ، زنده باد آزادی، برابری". این جنبش باور به رهایی انسان از توحش سرمایه داری و دیکتاتوری و خفقان و تبعیض و ستم جنسی را نمایندگی میکند. این الگویی از باور به خود و نشانه ای از آفاق رهایی به نیروی خود مردم است.

13 آذر 86 دانشگاه تهران بخشی از جنبشی عظیم اجتماعی است که به جنگ طلبان و قوم پرستان و همه نیروهایی که کمر به نابودی جامعه ایران بسته اند میگوید، این جامعه صاحب دارد و صاحبان اصلی آن طبقه کارگر، جوانان و روشنفکران انقلابی خواهان رهایی اخلاقی و فرهنگی و زنان خواهان رهایی از آپارتاید جنسی اند.

بر پرچم این جنبش، "آزادی، برابری" و "اساس سوسیالیسم انسان است" حک شده است.

یادداشت سردبیر

کنفرانس آنابولیس،

شکست

دیگری برای

محمود عباس

کمتر کنفرانسی در مورد مساله فلسطین مانند کنفرانس آنابولیس یک روزه دود شده و به هوا رفته است. دولت آمریکا، رسانه ها و ژورنالیست های مختلف دنیای بورژوائی، تبلیغات زیادی در مورد کنفرانس آنابولیس و نتایج قریب الوقوع آن براه انداختند. سخنگویان و تحلیل گران متفکر تر آن اما با

شک و تردید در مورد این کنفرانس اظهار نظر کردند، خام اندیشان و سبک سرهایشان نیز از فرط دل بستگی به آن از قمار که جرج بوش رئیس جمهور آمریکا با "آینده سیاسی" خود میکند، سخن راندند. این کنفرانس در میان شک و تردیدهای بعضی و ذوق زدگی های کاذبی که برگزارکنندگان آن به کمک میدیای خود ایجاد کرده بودند برگزار شد. بیش از 50 دولت، عمدتاً از کشورهای عرب زبان خاورمیانه در آن شرکت کردند. ظاهراً شرکت عربستان سعودی و قانع شدن دولت سوریه در آخرین لحظات "ابهت" خاصی به این کنفرانس داده بود. بیش از 300 نفر از نمایندگان رسانه ها و خبرگزاریها و روزنامه های مختلف در آن شرکت داشتند. همه چیز در ظاهر از رسیدن به نقطه عطف جدیدی در رابطه میان دولت اسرائیل و مردم فلسطین حکایت میکرد یا چنین وانمود میکردند.

انتظار زیادی لازم نبود تا آب پاکی روی دست شرکت کنندگان و ذوق زدگان این کنفرانس ریخته شود. خیلی ها بروی خود نیاروردند، ذوق زدگان آن هنوز از بهت پوچی این شوی سیاسی یک روزه بیرون نیامده اند. تحلیل گران متین تر بورژوائی آن را با تحقیر و تمسخر بدرقه کردند. با اینحال این شوی سیاسی یک روزه اهدافی هم برای خودش تعریف کرده بود. این همه را که بی جهت در آنابولیس جمع نکرده بودند. قرار بود در این کنفرانس، اسلامی سیاسی، عمدتاً جمهوری اسلامی و حماس را منزوی کنند. قرار بود دولت آمریکا یک بار دیگر به جهان و به قطبهای حریف خود در جهان به فهماند که علیرغم شکست در عراق هنوز هم دولت آمریکا قدرت سیاسی - نظامی پیش تاز جهان و منطقه است. می تواند با یک فراخوان در عرض یک هفته بیش از 50 کشور بویژه از میان مهمترین کشورهای منطقه را در یک جا

جمع کند. قرار بود سازمان فتح و بویژه محمود عباس بعنوان نماینده ناسیونالیسم عرب در مقابل شکست تحقیر آمیزی که از اسلام سیاسی، حماس، در نواره غزه خورده بود، جان تازه ای بگیرد و با "دست آوردهای" این کنفرانس برتری سیاسی خود را بر حماس جشن بگیرد. پوچی کنفرانس آنابولیس و محدودیتهای واقعی هر کدام از سه طرف این کنفرانس، همه این انتظارات را نقش بر آب کرد.

اسلام سیاسی و نمایندگان مورد نظر آنان در این کنفرانس، جمهوری اسلامی و حماس منزوی نشدند، بلکه فتح و محمود عباس بازندگان اصلی آن بودند، هم در مقابل مردم فلسطین و هم در مقابل اسلام سیاسی و حماس در مناطق اشغالی. ناسیونالیسم عرب در فلسطین در موقعیت ضعیفتری در مقابل

در انتظار جنگ نباید ماند!

بیانیه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

استیصال دولت آمریکا در نتیجه شکست در عراق و ماجراجوییهای دولت جمهوری اسلامی خطر حمله آمریکا و یا اسرائیل به ایران را بیش از هر زمان برجسته کرده است. دولت آمریکا از نظر آمادگی نیروهایش، تدارک کامل این جنگ را دیده و تنها صدور فرمان شروع آن باقی مانده است. این حمله هر لحظه و هر آن ممکن است شروع شود.

دشمنی دولت آمریکا با جمهوری اسلامی نه تنها کوچکترین ربطی به جدال مردم ایران با جمهوری اسلامی و مبارزه برای آزادی و برابری ندارد، بلکه بعکس، حمله نظامی آمریکا به ایران مستقیماً به ضرر حرکت آزادیخواهان مردم ایران است. مردم ایران اولین قربانیان بیگناه حمله نظامی آمریکا خواهند بود. حمله ای که علاوه بر خسارات عظیم انسانی، کشتار دهها هزار کارگر صنایع کلیدی، تخریب کل زیربنای اقتصادی، پلها و راهها و صنایع و آزمایشگاهها و غیره را رسماً در دستور قرار داده است. این حمله، استیصال را بر جامعه حاکم خواهد کرد و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی مردم را به پشت صحنه فاجعه انسانی و رقابتهای فوق ارتجاعی هر دو طرف جنگ و کشمکشهای گسترده تر قدرتهای امپریالیستی جهان خواهد راند.

حمله آمریکا یا اسرائیل میدان گسترده ای برای تحرک جریانات ارتجاعی از بسیج و جریانات دیگر مسلح اسلامی تا دارودسته های قومی و کانگسترهای سیاسی را باز خواهد کرد. جنگی که علناً میخواهد تقابل مردم با رژیم ایران برای حق کارگر، حق زن، حق کودک و دانشجو و معلم و برای آزادی و برابری همه شهروندان را به حاشیه براند و با سرمایه گذاری بر کثیف ترین جریانات قوم پرست و فاشیست و هویت تراشی ارتجاعی قومی و مذهبی، مردم را به نام "آذری" و "فارس" و "کرد" و "عرب" به جان هم بیندازد. و این را نه فقط در آذربایجان و کردستان و خوزستان که در محلات و کارخانه های تهران و اصفهان و مشهد انجام دهد.

مردم!

اولین بمب یا موشک آمریکا و یا اسرائیل، جمهوری اسلامی را بیش از پیش در کارخانه و مدرسه و خیابان، به جان مردم ایران میاندازد. به بهانه جنگ با "دشمن خارجی" و "دفاع از کشور" همه آزادی ها و تمام معیشت مردم را مورد تعرض قرار خواهد داد. تحریکات نظامی آمریکا و غرب، فضای زندگی مردم ایران را اسلامی و میلیتاریزه میکند و به جمهوری اسلامی ایران امکان تعرض وسیع و گسترده تری را میدهد.

دستجات قومی صف کشیده و در نوبت ایستاده اند. حمله نظامی آمریکا، همه آنها را به میدان میآورد و کل دارودسته های جمهوری اسلامی علیه هر جنبه آزادیخواهی دست به اسلحه و خواهند برد و اقدام به کشتار خواهند کرد. آنچه در عراق روی میدهد در مقایسه با آنچه در انتظار مردم ایران است یک بازی کودکانه به نظر خواهد آمد. نباید در انتظار این فاجعه ماند. باید مانع تحقق آن شد. طبقه کارگر و جنبش کمونیستی باید همه قدرت خود را برای ممانعت از این فاجعه به میدان آورند.

مردم!

انتظار مهلک است. نسل اندر نسل ما و فرزندان و عزیزان ما قربانی خواهند شد. به عراق نگاه کنید! نباید منتظر ماند. هر نوع نزدیکی به آمریکا یا جمهوری اسلامی تحت هر نام و بهانه ای، شریک شدن در جنایت علیه بشریت است و باید محکوم شود. برای جلوگیری از جنگ باید به میدان آمد. باید در محله و کارخانه متحد و متشکل شد و هر چه قاطع تر از آزادیهای سیاسی دفاع کرد و مطالبات طبقه کارگر و مردم زحمتکش را به رژیم تحمیل کرد. جمهوری اسلامی تنها با تحت فشار قرار گرفتن از جانب مردم و تنها در ترس از مردم دست از ماجراجوئی برمیدارد.

مردم!

مقدم بر هر چیز آزادی، برابری، شادی، رفاه، استثمار نشدن، سرکوب نشدن، بهداشت، خلاصی فرهنگی و تعالی فیزیکی و معنوی حق شماست. باید در مقابل میلیتاریزه کردن فضای جامعه، علیه تحمیل اختناق

اسلامی و نظامی در کارخانه و مدرسه و دانشگاه و محل کار و زندگی، علیه حمله بیشتر به سطح معیشت مردم به بهانه جنگ ایستاد. باید دفاع از امنیت، معیشت و زندگی را سازمان داد. باید در محلهای کار و زندگی متحد شد و کنترل اوضاع زندگی خود را بدست گرفت. کمیته های محله و کارخانه را ایجاد کنید! واحد های گارد آزادی را بوجود بیاورید! متشکل شوید! مبارزاتتان را به هم وصل کنید! با تشکیل انواع تشکلهای محلی و سراسری، خود را در مقابله با بحران جنگی، حاضر و تجهیز کنید. مجمع عمومی مردم محل و کارگران کارخانه را برگزار کنید! اجازه ندهید مستی اوباش سیاسی در ایران و آمریکا آینده ما و فرزندانمان را رقم بزنند.

تنها راهی که وجود دارد، متشکل شدن، متحد و قدرتمند شدن مردم ایران برای عقب راندن ارتجاع اسلامی و خارج کردن زندگی خود از کنترل جمهوری اسلامی است.

رهبران کارگری، فعالین کمونیست!

این دوره، دوره تعیین تکلیف است. نه مردم و نه تاریخ جریان ها و شخصیت هائی را که در این مقطع، آینده این جامعه را فدای محدودنگری، صنفی گری، احساسات ناسیونالیستی و قومپرستی و بدتر از همه فدای ندیدن هیولای جنگ می کنند، نخواهند بخشید. امروز روزی است که باید نقش بازی کنید. طبقه کارگر و مردم را متحد کنید، به میدان بیاورید و مانع از این فاجعه شوید!

هنوز میتوان ورق را برگرداند! هنوز میتوان در مقابل ارتجاع صفی از انسانیت را به میدان آورد. و این در گرو دخالت فعال تمام احزاب، نیروها، جنبش ها و مردم صلح طلب است. این در گرو آگاهی و مقابله با عنصری است که سازندگان این سناریو سیاه اند! جهان راهی جز مقابله با این سناریو ندارد!

انتظار مصیبت مهلک است. به صف ما به پیوندید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

1 آبان 58 (23 اکتبر 2007)

فراخوان به احزاب، نیروها و شخصیت‌های اپوزیسیون!

خطر حمله آمریکا به ایران، جامعه ایران را در مقابل فاجعه بار ترین چشم انداز قرار داده است. نتیجه چنین حمله ای تقویت جمهوری اسلامی از یک طرف و میدان باز شدن برای فعالیت دار و دسته های مسلح اسلامی و فاشیست و پاشیدن بنیاد های جامعه مدنی از طرف دیگر خواهد بود. هیچ حزب و جریان سیاسی که سر سوزنی به آینده و منفعت مردم ایران و جهان ربطی داشته باشد نمیتواند نسبت به این وضع بی اعتنا بماند. نباید و نمیتوان منتظر وقوع این فاجعه ماند. باید به مقابله با آن برخاست.

مردم ایران هیچ اهرمی برای ممانعت از این جنگ جز تشدید تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی را ندارند. سازمان دادن این تلاش بنا به تعریف وظیفه احزاب سیاسی است که قاعدتاً هر حزبی بنا به برنامه و اصول خود آن را به پیش میبرد.

اما علاوه بر این فعالیت مستقل احزاب سیاسی، احزاب و شخصیت های سیاسی و اجتماعی میتوانند با تثبیت پایه های از مدنیت در فضای سیاسی ایران، خود آگاهی مردم نسبت به خطرات پیش روی را بالا ببرند و پایه ای برای فعالیت سیاسی در دوران ما را بریزند که فضا را بر جمهوری اسلامی و دارو دسته های اسلامی، فاشیست، گانگستر های سیاسی و عناصر عراقیزه کردن ایران تنگ کند.

کنگره های اول و دوم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست ضمن هشدار مکرر در این مورد احزاب و نیرو های سیاسی اپوزیسیون را به توجه به این واقعیت جلب کرده است و رهبری حزب ما در یکسال گذشته تلاش کرده است تا با نیروهای مختلف اپوزیسیون به پلاتفرمی برای ممانعت از جنگ و حفظ مدنیت در فضای سیاسی ایران برسد. متأسفانه این تلاش موفق نبوده است.

امروز با تشدید خطر جنگ و چشم اندازی که در مقابل جامعه ایران قرار گرفته است ناچاریم بطور علنی و بار دیگر همه احزاب و شخصیت های مسئول را به تلاش برای سد بستن در مقابل چنین چشم اندازی فرا بخوانیم.

ممکن ترین راه این است که کل اپوزیسیون جمهوری اسلامی خود را متعهد به یک رشته اصول پایه ای سیاسی به نماید و تلاش کند تا این اصول به خواست های مردم ایران تبدیل شوند و به عنوان حداقل پرنسیب سیاسی بر فضای جامعه ناظر گردد. تحقق چنین تلاشی میتواند سرنوشت جامعه ایران و کل منطقه را تغییر دهد.

بیانیه پیشنهادی ما، که در زیر خواهد آمد، اهداف سیاسی و برنامه عمل حزب ما را منعکس نمیکند و مبنای حداقلی است که در شرایط متحول امروز میتواند در مقابل فاجعه ای که به کمین جامعه ایران نشسته است سدی ببندد. ما همه احزاب سیاسی، نهاد های مختلف و شخصیت های سیاسی و اجتماعی را به پیوستن به این تلاش دعوت میکنیم.

کمیته رهبری حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

29 اکتبر 2007 - 7 آبان 1386

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

یابیه مشترک تعدادی از کارگران مجتمع های پتروشیمی های منطقه ویژه اقتصادی ماهشهر، پتروشیمی بندر امام، پتروشیمی فن آوران، پتروشیمی اروند، پتروشیمی مارون، پتروشیمی فجر، پتروشیمی فارابی، پتروشیمی کارون، پتروشیمی غدیر

علیه جنگ و فضای سیاسی - اقتصادی جنگی ایجاد شده از طرف دولت های ایران و امریکا

به : همه احزاب و سازمانها کارگری و انساندوست، سایتهای اینترنتی و وبلاگهای فارسی زبان در ایران و جهان

با سلام

ما تعدادی از کارگران مجتمع های بالا، بدینوسیله صدای اعتراض خودمان را به جنگ و فضای جنگی ایجاد شده از طرف دولت های ایران و امریکا بلند کرده و بیانیه مشترک زیر را برای اطلاع عموم اعلام میکنیم .

1 - جنگ یک سیاست کثیف و شوم علیه بشریت، علیه کارگران و زحمتکشان و همه مردم است. تجر به 8 سال جنگ ایران و عراق نشان داد که برای حاکمان هر دو کشور، این جنگ طولانی نعمت بوده ولی برای مردم، دست آوردی جز کشتار، فقر و فلاکت و استبداد و خفقان و ویرانی و سرکوب نداشت .

2 - قربانیان جنگ ها همیشه مردم عادی هستند و در ست به همین دلیل، ما کارگران هیچ نفعی در جنگ نداریم .

3 - سیاست تحریم های اقتصادی بین المللی اعمال شده تا کنونی و تحریم های در حال اعمال از طرف امریکا و دول غربی و متقابلا سیاستهای آماده سازی جامعه برای مقابله با تحریمها که از طرف دولت ایران به مردم تحمیل میشود، همه مستقیم و غیر مستقیم بر علیه کارگران و مردم عمل میکنند .

4 - تلاش برای ایجاد فضای جنگی از هر دو طرف مخاصمه، تلاش برای حمله بیشتر به مبارزات جاری کارگران و زحمتکشان و حمله به سطح معیشت مردم و کارگران است. بطوریکه هنوز هیچ گلوله ای از سلاحها شلیک نشده، اقتصاد جنگی دارد شکل میگیرد و گرانی و تورم بیداد میکند.

5 - در شرایطی که مردم، کارگران و دانشجویان در ایران در حال مبارزه علیه بی عدالتی و ظلم و بر علیه هرگونه فشار اقتصادی و سیاسی هستند و همه روزه گوشه ای از آن را در مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه، کاغذسازی کارون، دانشجویان دانشگاه امیر کبیر و سایر دانشگاههای ایران می بینیم. ایجاد فضای جنگی باعث خواهد شد که دولت به همه خواستههای بحق و انسانی ما کارگران و دانشجویان با سرکوب بیشتر جواب دهد .

6 - از همه کارگران ایران میخواهیم که متحدانه به این شرایط اعتراض کنند و هر دو طرف جنگ را محکوم کنند. نباید ساکت نشست. ما همینجا اطمینان میدهیم که با عزم بیشتری به تلاش و مبارزه برای دفاع از زندگی ادامه دهیم و از حرمت انسانی مان دفاع خواهیم کرد.

7 - از همه کارگران جهان، از همه سازمانها و احزاب کارگری و انساندوست میخواهیم که در دفاع از زندگی میلیونها انسان، بر علیه جنگ و فضای جنگی ایجاد شده از طرف دولترین ایران و امریکا موضع بگیرند و صدای اعتراضشان را در همراهی با ما بلند کنند.

8 - اطمینان داریم که در جهان امروز کارگران و مردم جهان و بشریت متمدن قادر است با اتحاد عمل از وقوع فجایع جنگی و امروز مشخصا از وقوع جنگی که احتمال دارد رخ دهد، جلوگیری کنند .

اینرا 15 فوریه سالهای گذشته، که بشریت متمدن در جنبش علیه جنگ و حمله امریکا و متحدانش به عراق و همچنین حمایت های جهانی از کارگران ایران را به نمایش گذاشت ثابت نموده است .

دست همه انسانهای شریف و انسان دوست را میفشاریم .

زنده باد اتحاد کارگران جهان و مردم متمدن علیه جنگ

2 آذر 1386 - 25 نوامبر 2007

• ارزیابی اطلاعاتی از ایران • آیا خطر جنگ بر طرف شده است؟

دو سوال از کورش مدرسی

کمونیسیت: دولت آمریکا گزارشات اعلام شده توسط ارگانهای اطلاعاتی و جاسوسی خود را در مورد اینکه جمهوری اسلامی برنامه تولید سلاح هسته ای را از سال 2003 متوقف کرده است، را تایید کرده است. نظر شما در این مورد چیست؟

کورش مدرسی: انتشار این گزارش مطلقا یک رویدادی اطلاعاتی و یا یک روشنگری از جانب ارتش آمریکا نیست. این یک اقدام صراحتا سیاسی و مستقیما علیه جرج بوش و نئوکانسرواتیو های حاکم در آمریکا است. گزارش، گزارش شورای ملی اطلاعات آمریکا (National Intelligence Council) در واقع انعکاس ارزیابی شاخه های مختلف ارتش آمریکا است. این هیچ چیز جز یک کودتای سیاسی علیه کابینه بوش و جناح محافظه کار در قدرت نیست.

به نظر میرسد فرماندهان ارتش آمریکا دسته جمعی تصمیم گرفته اند که در شرایط کنونی و بعد از تجربه عراق به نفعشان نیست که وارد ماجراجوئی نظامی بشدت مهلک تر و خطرناک تری با ایران شوند. فکر میکنند، لاقفل فعلا، ارتش آمریکا بنیه و توان لازم برای سازمان دادن چنین رو دروئی طولانی و عواقب امنیتی و نظامی آن را ندارد. البته در این رابطه حمایت حزب دمکرات آمریکا و بخش هایی از خود جمهوری خواهان، یعنی بخش مهمی از طبقه حاکم در آمریکا را هم با خود دارند.

اما چنین سندی در شرایط عادی به این صورت منتشر نمیشد. حفظ مصلحت نظام و رو نکردن تمام دعوای داخلی آنها در چنین

ابعادی یک اولویت مطلق طبقه حاکمه همه کشورها و از جمله آمریکا است. انتشار این سند به این شکل روشن و قرار گرفتن آن به این صراحت در مقابل ارزیابی های نئوکانسرواتیو های آمریکا و شخص بوش (فرمانده کل قوا) دال بر آن است که حمله نظامی به ایران حتمی بوده است و نظامیان ناچار به خالی کردن یاد جرج بوش شده اند. در غیاب قطعیت چنین حمله ای بعید است که ارتش آمریکا علیه "فرمانده کل قوا"، یعنی رئیس جمهور، چنین اقدامی را در این شکل بدون قابل تفسیر انجام دهد. ارتش آمریکا زیر فشار حتمی شدن حمله به ایران عکس العمل سیاسی از خود نشان داده است و یاد جرج بوش را خواباند. شکاف های داخلی دولت آمریکا، درست مانند دولت جمهوری اسلامی، زیر این فشار دهان باز کرده است.

کمونیسیت: آیا فکر میکنید این به معنای انصراف دولت آمریکا از حمله نظامی به ایران باشد؟

کورش مدرسی: ببینید، نظر ما همیشه این بوده است که دادن حکم قطعی در این مورد که جنگ میشود یا نمیشود از نظر واقعی بی پایه است و از نظر سیاسی بخشی از فضای جنگی ای که از طرف جمهوری اسلامی و یا دولت آمریکا دامن زده میشود. حتمی بودن جنگ یا حتمی بودن اینکه جنگ نمیشود را ما نمیتوانیم پیش بینی کنیم. آنچه که میتوان گفت این است که ریشه هایی که چنین جنگی را فراهم میکند را نشان دهیم و قضاوت کنیم که آیا جنگ محتمل تر شده است، اوضاع خطرناک تر است یا نه.



کارگران پتروشیمی ماهشهر راه نشان میدهند!

بیانیه مشترک تعدادی از کارگران مجتمع های پتروشیمی ماهشهر علیه جنگ و فضای سیاسی - اقتصادی جنگی، بیانیه ای آموزنده برای همه کارگران و مردم و دستور عملی برای طبقه کارگر جهت مقابله با جنگ و طبقات آن بر علیه کارگران و مردم میباشد. کارگران مجتمع پتروشیمی به درست جنگ احتمالی آمریکا و جمهوری اسلامی را علیه مردم و بشریت دانستند و اعلام نمودند کارگران نفعی در آن ندارند، سیاست تحریم اقتصادی و تلاش برای ایجاد فضای جنگی را محکوم کردند و خواهان مقابله کارگران با ایجاد فضای جنگی شدند. پتروشیمی ماهشهر کارگران جهان و بشریت مترقی را به حمایت از مبارزات مردم ایران فراخواندند.

بیانیه کارگران پتروشیمی ماهشهر باید به پلاتفرم عملی طبقه کارگر ایران تبدیل شود. کارگران پتروشیمی راه نشان داده اند و جا دارد تلاش کنند تا این بیانیه به بیانیه تمام کارگران دیگر مراکز تولیدی تبدیل شود. بیانیه این بخش از کارگران شروع خوبی است و باید قدمهای بعدی و عملی تر در مقابله با جنگ و ویرانی که در انتظار جامعه است برداشت. حمله امریکا به ایران زندگی و هستی کل مردم را تهدید میکند و کل مدنیت در جامعه ایران را نابود خواهد کرد. طبقه کارگر نیروی است که اگر بیدار شود، اگر به میدان آید و اگر متحدانه قد علم کند میتواند صحنه را کاملا عوض کند. طبقه کارگر میتواند با قدرت خود، کل مردم ایران را نه تنها از جنگ بلکه از بختک جمهوری اسلامی رها سازد. طبقه کارگر در ایران، امریکا و کل اروپا میتواند با بستن چرخ تولید مانع عقبگردی بیشتر و رشد میلیتاریسم و تروریسم شود.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست ضمن حمایت از کارگران پتروشیمی همه فعالین کارگری را فرامیخواند تا در مراکز کاری خود دست به تبلیغ مفاد این بیانیه بزنند و در مجمع عمومی های خود آن را به تصویب برسانند. باید گامهایی عملی برای تحقق این بیانیه و برای مقابله با خطر جنگ و جهنمی که در انتظار بشریت است برداشت. رهبران و فعالین کارگری، کارگران برابری طلب و آزادیخواه باید در جلو این تلاش انسانی برای نجات مردم ایران از دست جنگ و تباهی و از دست بختک جمهوری اسلامی به صف شوند.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

10 آذر 1386 - 1 دسامبر 2007

16 آذر:

مشاهدات جدید، درسهای نه چندان تازه و ...

مشاهده اول: آزادیخواهی و برابری
طلبی روی پای خود می ایستد

اعتراضات 16 آذر امسال ویژه بود. امسال در اوج تعرض جمهوری اسلامی به آزادی های سیاسی، در عین حمله رژیم به معیشت مردم کارگر و زحمتکش، در اوج قافیه بافی های هسته ای - ناسیونالیستی جمهوری اسلامی، در همراهی ناسیونالیست با جمهوری اسلامی در نگرانی از خدشه دار شدن تمامیت ارضی ایران و بالاخره در اوج انتظار مستاصلان سیاسی که چشم امید به باز شدن فرصت و فرجی در حمله آمریکا دوخته بودند، 16 آذر امسال برگزار شد.

جنس 16 آذر امسال متفاوت بود. بانگ اعتراض جوانانی بود که گفتند "نه!"، به خفت جمهوری اسلامی تن نمیدهیم، مبهوت تبلیغات ناسیونالیستی نمیشویم؛ زندگی را بر همه شما حرام میکنیم! آزادی و برابری میخواستیم، دستگاه سرکوبتان را از دانشگاه بیرون ببرید، "دانشگاه پادگان نیست!"، "نه به جنگ!"، "آزادی، مساوات، تحریم انتخابات!" و این فریادی بود به بزرگی و به گستردگی خود خواست آزادی و برابری.

16 آذر امسال از یک نظر دیگر هم ویژه بود. امسال علاوه بر خارج شدن دو خرداد و کل مخالفت نمائی دم و دستگاه انجمن های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت از صحنه روبروئی با جمهوری اسلامی که سال های قبل هم وجود داشت، جریانات ناسیونالیست و قوم پرست نیز از صحنه خارج شده بودند. شکست جریانات ناسیونالیستی در مسابقه ناسیونالیسم با جمهوری اسلامی و افسردگی سیاسی جریانات قوم پرست و هیروتنی از عدم حمله آمریکا به ایران و متحقق نشدن فرجه ها و فرصت هایی که در انتظار آن بودند، آنها را از صحنه مبارزه فعال علیه جمهوری اسلامی کنار زد. در نتیجه امسال تنها یک نیرو امکان دخالت فعال و نمایندگی کردن اعتراض واقعی و انسانی به جمهوری اسلامی را داشت. جریانای که محرکه خود را از آزادی تام و تمام و برابری انسانها در برخورداری از نعمات زندگی میگیرد. از جنبشی که برای بازگردان اختیار به انسان برپا شده است. این نیرو جریان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بود.

و بالاخره 16 آذر امسال ویژه بود چون جنبش آزادی و برابری در دانشگاه از تهران تا تبریز، از مشهد تا شیراز و از کرمانشاه و سنندج تا مازندران روی پای خود و بدون استفاده از هیچ "محمل" و "عصائی" قدم به میدان بسیج عمومی برای رودروئی مستقیم با جمهوری اسلامی گذاشت و این جنبشی است متفاوت از جنبش 18 تیر 1378. دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب ایهامی که جنبش 18 تیر 1378 در اهداف خود داشت را ندارد، میداند چه میخواهد، تفاوت خود با جنبش های دیگر را میداند.

دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب از تهران تا مشهد و از تبریز تا کرمانشاه و از شیراز تا همدان و مازندران با احترام تمام به پیشینیان خود، اهداف مبهم جنبش 18 تیر را پشت سر گذاشته اند. جنبش آزادی و برابری، جنبش طبقه ای است که منفعتی جز رهایی انسان ندارد. دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب در اولین رویروئی مستقیم خود با جمهوری اسلامی نشان داد که اگر امیدی در ایران هست تنها این جنبش است. 16 آذر امسال هوای مفرح و تازه های در فضای سیاسی ایران بود.

مشاهده دوم: قدرت یک پرچم

اولین رکن قدرت 16 آذر امسال پرچم آن بود: آزادی و برابری. دانشجویان آزادیخواه در این حرکت اعلام کردند که ما فارس، کرد، ترک، بلوچ، عرب و لر و گیلک نیستیم. ما انسانیم نه یک کلمه بیش و نه یک کلمه کم. ما لشکر آزادیخواهان و برابری طلبان هستیم که قدرت خود را از جنبش حاکم کردن انسانها بر سرنوشت خود میگیرد و درست به همین دلیل این فریاد چنین ابعادی و چنین پژواکی پیدا میکند. جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی تنها جنبشی است که میتواند همه انسان های شرافتمند این جامعه از هر جنسیت و از هر قومی را حول رهایی همگانی متحد کند.

در تمایز از پرچم 18 تیر 1378 این پرچم و جنبشی که حول آن قوام میگیرد تمایزات خود را میشناسد. میداند که در مقابل پرچم ناسیونالیسم، در مقابل پرچم قوم و ملت پرستی، در مقابل پرچم های مذهبی قرار گرفته است و بازتاب شعار "نه مذهبی، نه قومی، زنده باد هویت انسانی" است. میداند که قدرت و امکان فراگیر شدن این حرکت هم درست در همین ویژگی است.

مشاهده سوم: قدرت شکل

اما قدرت 16 آذر امسال تنها در پرچم آن نیست. شکل رمز دوم قدرت 16 آذر امسال است. جمهوری اسلامی برای ممانعت از برگزاری 16 آذر اقدام به وسیع ترین دستگیری های سیستماتیک دوره اخیر زد و تلاش کرد که با دستگیری عزیزترین و برجسته ترین آزادیخواهان و برابری طلبان دانشگاه و ارباب دانشجویان مانع از برگزاری اعتراضات 16 آذر شود. اما نتوانست. شکست خورد.

این شکست را قبل از هر کس صف محکمی از رهبران، فعالین و سازمان دهندگانی که جای خالی عزیزان روده شده را پر کردند، کسانی که اجازه ندادند کارها بخوابد تضمین کردند. وجود شبکه خودآگاه و مرتبط دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب این امکان را فراهم کرد. شکل قدرت می آورد و یکی از مهمترین قابلیت هایی که شکل بوجود می آورد همین جان سختی در مقابل ارتجاع است. شکل است که تجربه را منتقل میکند، فعال،

رهبر و سازمانده تربیت میکنند و امکان مقاومت و تعرض را فراهم میکنند. بدون وجود یک شبکه به هم بافته از بهترین، آگاه ترین و روشن ترین اکتیویست های جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی در دانشگاه پرچم و آگاهی امکان مقاومت در مقابل جمهوری اسلامی را ندارد. جمهوری اسلامی هم این را میداند و درست به همین دلیل اولویت خود را ارباب، درهم شکستن معنوی و سازمانی شبکه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب قرار داده است. بدون این شبکه کاری از پیش نمیرفت. بعدا به این نکته بر میگردیم.

مشاهده چهارم: جنبشی از اعماق جامعه

جنبش هایی که در جامعه شکل میگیرند ناشی از خوش فکری این و آن نیستند. حرکتی که در جامعه پژواک میابد و پرچمی که در مقیاس اجتماعی دور خود "آدم جمع میکند" باید به افق و آرمانی حلقه باشد که در جامعه موجود است و این افق و آرمان ها البته طبقاتی هستند. این شامل دوخردادیسیم، ناسیونالیسم، اسلام سیاسی و انواع قوم پرستی میشود. به خصوص این حکم شامل جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی میشود.

این جنبش ریشه در افقی دارد که نقطه شروع آن نه تمامیت ارضی است، نه حق این یا آن ملت و بخش. این جنبش برابری انسانها است و ریشه خود را از طبقه ای میگیرد که انسان نقطه شروع و خاتمه در رهایی آن است. طبقه ای که برای رهایی خود ناچار است که کل بشریت را از قید ستم و استثمار نجات دهد: طبقه کارگر. به این اعتبار 16 آذر چهره دیگری از مبارزه کارگران هفت تیه، مبارزات کارگران ایران خودرو، اتحاد کارگری علیه بیکاری و همه بخش های دیگر مبارزه کارگری است. آنکس که این واقعیت را نمیبیند یا مبارزه کارگری را غیر سیاسی میکند و یا مبارزه سیاسی را از مبارزه اقتصادی کارگر جدا میکند و این جنبش یک پارچه طبقاتی را نمیبیند.

درست به همین دلیل جنبشی که در 16 آذر امسال قدم جلو گذاشت، نه تنها میتواند مرزهای ملی، قومی و مذهبی را بشکند و به سراسر ایران گسترش پیدا کند بلکه میتواند مستقیما به ریشه طبقاتی خود دست ببرد و در طبقه ای پژواک سیاسی و تشکیلاتی و نتیجتا مبارزاتی پیدا کند که به سادگی قادر به شکستن کمر جمهوری اسلامی و کمر هر رژیم سرمایه داری ای است. 16 آذر امسال تنها صدای آزادی خواهی و برابری طلبی در دانشگاه نیست. صدای آتشفشانی است که در اعماق جامعه در حال نیرو گرفتن است و غرش انفجار آن تمام جامعه را زیر و رو خواهد کرد. باید به استقبال این واقعیت رفت.

اما علاوه بر این مشاهدات، 16 آذر امسال درس های نه چندان تازه ای را هم در مقابل ما قرار میدهد:

درس اول: شرافت و وجدان طبقاتی است

پخش خبر اعتراضات 16 آذر امسال تنها با سانسور دولتی جمهوری اسلامی روبرو نبود. "خبر گزاری های "با شرف" و "با وجدان" جهان هم این خبر را به شیوه خود منعکس کردند. جمهوری اسلامی از زبان خبرگزاری فارس اعلام کرد که 40 نفر جمع شده اند، ایسنا این عدد را به 100 نفر افزایش داد، پیک نت و شبکه توده ای ها و اکثریتی های خودمان گفتند که خیلی مهم و بزرگ نکتید که مهم و بزرگ نبوده است، انجمن اسلامی اظهار تعجب کردند که اصلا چرا دولت این دانشجویان را دستگیر کرده است و بی بی سی، سی ان ان، تلویزیون ها و رسانه های ایزکتیو آمریکا و اروپا خیلی ساده سکوت کردند. اینها که در رشته بیرون روی هر شیخ بشم الدینی دکترا میدهند و با قاروقور شکم هر دو خردادی فوراً میزگرد متخصصان دکترا گرفته خود را تشکیل میدهند و در باب اهمیت آن ساعت ها صرف و صفحه ها سیاه میکنند. این بار سکوت کردند. حتی وقتی انگشت توی چشمشان کردیم و به رویشان آوردیم بازهم سکوت کردند. و تازه وقتی زبان باز کردند نقل رژیمی ها را مینا گرفتند.

اما، این سکوت صرف نظر از نشان دادن جایگاه سیاسی این رسانه ها، بار دیگر یک درس قدیمی را بیاد رفقای ما می اندازد. شرافت و وجدان مفاهیمی تماما طبقاتی هستند. شرافت و وجدان جنبش ها و نهاد های سرمایه داری سر سوزنی به آنچه که ما و انسان ها بطور کلی وجدان و شرافت میخوانیم ربطی ندارد. عکس آن است. منفعت همه آن جنبش هایی که دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب بر ویرانه های آنها قد برافراشته است حکم میکند که 16 آذر امسال مسکوت بماند. ابعاد درجه خبری، وجدان و شرافت ژورنالیست های محترم را هم اندازه پول و احترامی که بورژوازی تقدیم آنها میکند تعیین مینماید.

این درس بسیار مهمی است که باید مورد توجه همه فعالین آزادی خواه و برابری طلب قرار بگیرد. اگر وجدان و شرف طبقاتی است، اگر رسانه ها و ژورنالیست های محترم همانقدر و همان نحو ما را منعکس میکنند که برایشان صرف دارد و وجدان و شرف خبری ندارند، آنوقت باید باور کرد که کل میدیای جهانی در اساس علیه جنبش ما و علیه وجدان و شرافت انسانی است. تا آنجا که میتوانند ما را مسکوت میگذارند و هر وقت هم مجبور شدند لابد دکتر رئیس دانا، پرفسور مسعود بهنود و جناب استاد سازگارا را، بعنوان "متخصصین"، مامور معرفی ما میکنند!

درس دوم: اهمیت سازمان واقعا غیر حزبی

در مشاهده سوم به جایگاه شکل اشاره کردیم. چه از زاویه قابلیت و قدرت سازمان دهی زیر ضرب دشمن و چه از زاویه نکته ای که در بالا به آن اشاره کردیم وجود یک سازمان رسمی یا عملی غیر حزبی دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب حیاتی است.

جنبش ما نمیتواند امید داشته باشد که رسانه های طبقات حاکمه حتی واقعیت را خشک و خالی بیان کنند. کار اینها این است که واقعیت جنبش ما را قلب کنند. گرچه جنبش ما باید رسانه های خود را داشته باشد اما قدرت ما از قدرت رسانه ای ما نیست. به ازای هر رسانه ما اینها یک میلیون رسانه را دارند، به ازای یک گوینده و مجری ما، آنها صد هزار گوینده خوش قیافه تر و خوش حرف تر را در مقابل جامعه قرار میدهند. و دست آخر مانع از رسیدن صدای ما به جامعه میشوند، صدای رسانه ای ما را لای پارازیت های خبری تفسیری خود محو میکنند. قدرت ما در شکل ماست. شکل یعنی ارتباط تنگاتنگ انسان ها در دنیای واقعی. ارتباطی که چون شریان های حیاتی، ناقل خبر، حقیقت، وجدان و شرف خبری در جامعه هستند. بی بی سی، سی ان ان، آقای پهلوی و خیل ناسیونالیست های خنق گرفته سیاسی همانقدر در ممانعت از 16 آذر جنبش آزادی و برابری امسال منفعت دارند که جمهوری اسلامی. آنچه صدای حقیقت و خبر 16 آذر امسال تهران را به مشهد، خبر مشهد را به تبریز و خبر تبریز را به سنندج و مازندران و کرمانشاه رساند شکل و رابطه تنگاتنگ در جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی بطور اعم و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بطور اخص در سراسر ایران بود.

همین تجربه یک بار دیگر نشان میدهد که کل جنبش های بورژوائی در مقابل جنبش ما یک صف واحد هستند. بخش مهم جریانات بورژوائی در رابطه با ما ترجیح میدهند که در کنار قدرت حاکم ناظم نظم بورژوائی بایستند. بخش مهمی از این جنبش امروز مسلح است، میلیس خود را دارد و میخواهد "مستقل از دولت" منفعت جنبش خود را بر جنبش آزادی و برابری تحمیل کند. کسی که این واقعیت را نمیبیند یا جزئی از آن سیستم است و منفعت اش حکم میکند که واقعیت را پنهان کند و یا از نظر سیاسی خرفت است.

قدرت هر جنبشی متناسب با تعداد و اندازه سازمان های مختلف غیر حزبی و توده ای تحت تاثیر سیاسی آن است. سازمان هایی که مردم را در ابعاد وسیع و با یک یا چند خواست معین گرد می آورد، متحد میکند و مبارزه را به پیروزی میرساند. استقلال سیاسی توهم است. هیچکس در این دنیا از احزاب سیاسی استقلال سیاسی ندارد. اما این سازمان ها باید از نظر تشکیلاتی از احزاب سیاسی مستقل باشند و



مکانیسم های تصمیم گیری خود را داشته باشند. در متن این سازمان های غیر حزبی احزاب سیاسی مجاز اند و باید تلاش کنند که سیاست خود را بر آنها غالب کنند و این سازمان ها را به سیاست های خود جلب کنند. شبکه و سازمان "عملا موجود" دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب یک سازمان غیر حزبی و چپ است که باید هرچه وسیعتر گسترش پیدا کند، در اولین فرصت رسمی شود. این سازمان، یک سازمان وسیع حول تامین آزادی و برابری است. مستحکم کردن و گسترش شبکه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و تبدیل آن به یک سازمان دمکراتیک (یعنی با مکانیسم تصمیم گیری دمکراتیک) و فراگیر چپ در دانشگاه شرط پیشرفت و دفاع از خود است. این هم درس چندان تازه ای نیست. رهبران، فعالین و سازمان دهندگان شبکه دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب خود بیش از همه بر اهمیت این جنبه واقف هستند و تجربه 16 آذر هم همین را تاکید میکند.

احزاب سیاسی و بویژه حزب ما نباید خود را در این نوع سازمان ها منحل کنند و یا این سازمان ها را تبدیل به یک روکار و تابلو خشک و خالی یک حزب و یا محمل "اتحاد عمل" چند سازمان کنند. منفعت جنبش ما ایجاب میکند که این سازمان ها واقعی، واقعا دمکراتیک، واقعا غیر

حزبی و هرچه وسیعتر باشند. متأسفانه تبدیل سازمان های غیر حزبی به نام دیگری برای حزب سنت کمونیسم اردوگاهی (روسی، چینی ...) و همچنین چپ سنتی است. چپ سنتی نه به چنین سازمان هائی احتیاج دارد و نه میتواند در محیط اجتماعی و غیر فرقه ای فعالیت کند.

درس: سوم: کمیته های کمونیستی

وجود یک سازمان وسیع غیر حزبی چپ بدون وجود یک استخوان بندی محکم کمونیستی در عمق آن ممکن نیست. همانطور که ادامه حیات شورا یا اتحادیه بدون وجود شبکه های حزبی در عمق آنها متصور نیست. شرط ادامه کاری شبکه یا سازمان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب، شرط اینکه این سازمان چسب درونی لازم، روشن بینی کافی و استحکام مورد نیاز برای مقاومت در مقابل تعرض دولت و همه دستگاه تحمیق راست را داشته باشد، وجود کمیته های کمونیستی است.

در جای دیگری در همین شماره کمونیست به تفصیل در مورد این کمیته ها صحبت کرده ایم. اینجا فقط باید به این واقعیت اشاره کرد که بدون یک اسکلت کمونیستی در عمق سازمان های غیر حزبی ای، این سازمان ها، هر چقدر هم که توده ای و عظیم شوند، مانند تل گوشت بدون استخوانی میمانند که امکان ایستادن روی پای خود را ندارند. این کمیته های کمونیستی

هستند که چنین سازمان ها را در زیر ضرب به هم متصل نگاه میدارند، دستگیرشدگان و اسرا را جایگزین میکنند، روشن بینی و عمق میدهند، افرادی که از هر سری و در هر پروسه ای به ایده های آزادیخواهانه و برابری طلبانه جلب شده اند را "از آن خود" و یا جذب میکنند. همانطور که مغز استخوان که گلبول تولید میکند، کمیته های کمونیستی هم کمونیست تولید میکنند. هر آزادیخواهی و برابری طلبی را کمونیست و حکمتیست میکنند، خود را باز تولید میکنند. همانطور که مغز انسان کل بدن را به حرکت در می آورد کمیته های کمونیستی شبکه اعصاب و عضلات سازمان غیر حزبی را به حرکت در می آورند. سازمان غیر حزبی بدون چنین شبکه ای از کمیته های کمونیستی بدن بدون اسکلت و مغز است. تجربه 16 آذر همین درس قدیمی را تاکید میکند.

و ادامه کار:

1- رفقای مان را در جنگال دژخیمان رها نخواهیم کرد

برگزاری اعتراضات 16 آذر در سراسر ایران بیگمان شکست بزرگی برای رژیم و موفقیت عظیمی برای دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب بود. اما مبارزه ادامه دارد. در این رودرویی جمهوری اسلامی قبل و بعد از اعتراض اقدام به ربودن سازمان دهندگان، فعالین و رهبران اعتراض دانشجویان آزادیخواه و

حزب دمکرات، با هر تبصره و اما و اگری، سازمان زحمتکش، قوم پرستان مختلف و همچنین سازمان مجاهدین خلق، بالکل در کنار آمریکا قرار گرفتند. اینها به امید حمله آمریکا به ایران دخیل بسته اند، افق و سرحالی و پژمردگی سیاسی خود را از آن میگیرند. هنوز هم در انتظارند که از اینطریق به نوائی برسند. اینها را باید به مناسبتهای مختلفی بیشتر نقد و افشاء کرد. اینها بدون پدیده جنگ نیز با طرح فدرالیسم خود بالقوه این ظرفیت را دارند که در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی یکی از فاکتورهای سوق دادن جامعه ایران بسوی سناریوی سیاه باشند. مخالفت اینها با جمهوری اسلامی کوچکترین حقانیت سیاسی ای به اینها در خوابی که برای آینده جامعه و مردم ایران دیده و می بینند، نمی دهد. کسی که اوضاع عراق را می بیند و آن را برای جامعه و مردم ایران آرزو میکند، یا برای افتادن مردم در چنین سیاه چالی روز شماری و حتی شادی میکند، باید از چه ظرفیت ضد انسانی ای برخوردار باشد.

دوم ناسیونالیسم ایرانی. ناسیونالیسم ایرانی و اکثر احزاب و جریانات مربوطه نیز با هر تبصره و "نه به جنگ و نه به جمهوری اسلامی" ای عملا در کنار جمهوری اسلامی قرار گرفتند. یک عده از اینها که طیف اکثریتی، راه توده و بخشهایی از ملی - مذهبی ها را در برمیگیرند به شیوه خود از جمهوری اسلامی حمایت کردند. اینها دربدر بدنبال "کبوترهای" درون رهبری دو دولت جنایتکار جمهوری اسلامی و دستگاه حاکمه آمریکا میگشتند تا آنان را بر سر میز مذاکره بکشاند و میان آنان "صلح و آشتی" برقرار کنند. این نیروها از سر "دلسوزی"

برابری طلب کرد. رژیم با این کار خود میخواهد شکست اش را جبران کند و ما نباید این اجازه را بدهیم. فعالین، سازمان دهندگان و رهبرانی که از سراسر ایران دستگیر شده اند، عزیز ترین عناصر جنبش ما هستند. تک تک آنها را از حلقوم رژیم بیرون خواهیم کشید. این تلاشی سراسری در ایران و سطح جهانی است که باید در راس اولویت های همه سازمان های مدافع آزادی و برابری قرار گیرد. باید در ایران خانواده های دستگیرشدگان را تنها نگذاشت، باید به آنان کمک کرد که محمل اعتراض وسیعی علیه جمهوری اسلامی شوند. باید اعتراض را دائم در دانشگاه و جامعه زنده نگاه داشت. باید ارتباط دستگیرشدگان را با خارج از زندان و با توده دانشجویان برقرار نگاه داشت. نباید اجازه داد سلول های اوین دست آنها را از ما کوتاه کند. باید از تشکل های کارگری و سایر تشکل های اجتماعی کمک گرفت. در خارج کشور باید اعتراض همه تشکل های انسانی و کارگری و همه آزادیخواهان را علیه جمهوری اسلامی بسیج کرد. باید آزادی هر یک از دستگیرشدگان را به جشن شکست جمهوری اسلامی و مراسم بزرگداشت رفقای در بند تبدیل کرد. باید به آزاء هر نفر که دستگیر شده است هزار نفر را به صف دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب جلب کرد.

این کمپینی برای آزادی فوری ربوده شدگان و معرفی و مجازات آدم

آمریکا میاید و میگیرد در سال 2003، سال 2007 دست از رقابت ناسیونالیستی خود با جمهوری اسلامی کشیدند و به آنچه "می اندیشیدند" یعنی ثبت نام در لیست جانبازان جمهوری اسلامی، علنا تحقق بخشیدند. "چه آخر و عاقبتی!" طرفداران "عدم خشونت"، خشونت طلب تر از جمهوری اسلامی شمشیر را از رو بستند. این رویداد، یک بار دیگر قد و قواره "دمکراسی" خواهی و ادعای "حقوق بشر" ی اینها و جنبش اجتماعی اینها را علنا به مردم ایران نشان داد.

استدلالات اینها و هم پالگی های اینها در رگه های مخنلف ناسیونالیسم ایرانی تماشائی است! از یک طرف ادعا میکنند که: "جمهوری اسلامی با برنامه تسلیحات اتمی خود امنیت بین المللی و موجودیت ایران را به خطر انداخته است و مسئولیت مستقیم حمله نظامی احتمالی به ایران و پیامد های مصیبت بار آن را بر عهده دارد." نقل از بیانیه کنفرانس یک کشور یک ملت حزب مشروطه ایران. اما چند سطر پائین تر میگویند، "از هم اکنون برای هیچ کس جای تردید نمی گذارند که در صورت جنگ و تجزیه ایران جای آنها موقتا در کنار همه نیرو هائی - صرفنظر از پیشینه آنان - خواهد بود که بهر دلیل از یکپارچگی و یگانگی ملی ایران دفاع کنند."

همانجا. و هیچ کس تردید ندارد که منظور اینها جمهوری اسلامی و کسانی است که در صف مزدوران جمهوری اسلامی از هم اکنون نام نویسی کرده اند. یا میفرمایند: "اول این کشور را نگاه خواهیم داشت و سپس پیکار خود را با رژیمی که مسئول همه تیره روزی های ماست از سر خواهیم گرفت." همانجا. ادعاهائی که با آن حتی سر خود را نیز نمی توانند کلاه بگذارند. جالب این جاست که هم اینها و هم سران

حزب مشروطه ایران

روی این نیرو از رگه های ناسیونالیسم ایرانی پرو غرب بطور ویژه تر مکت میکنیم. مقطع سیاسی اخیر، برده از روی فضل فروشی های فیلسوف مابانه گاه و بیگاه سران این حزب، داریوش همایون و اعوان و انصارش، را کنار زد. این سربازان "وطن"، ناگهان سربازان جمهوری اسلامی از آب درآمدند! به جای

ربایان است که باید همه کسانی که خود را در این جدال ذینفع میدانند در آن شریک شوند.

2 - گسترش سازمان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب

نجات رفقای مان از چنگال مزدوران بدون سازمان دادن یک مبارزه همه جانبه ممکن نیست. و یک مبارزه همه جانبه بدون یک سازمان همه جانبه غیر ممکن است. شرط پیشرفت بعدی در هر زمینه ای گسترش سازمان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و تلاش برای تاسیس عملی آن در همه دانشگاه ها و موسسات آموزشی در داخل و خارج کشور است.

و این کار در غیاب رفقای توانای ما و در حالیکه در سلول های اوین شکنجه میشوند باید انجام گیرد. اما قدرت رفقای در بند ما این است که نسل قبلی از آزادیخواهان و برابری طلبان را بوجود آورده اند که میتوانند و باید جای خالی آنها را پر کنند. این شرط نجات رفقای در بند است.

جلو رفتن، وسیع شدن، جذب تعداد هرچه وسیعتری به صف دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و با انرژی و قدرت بیشتر به رویارویی با رژیم رفتن برای تضمین اینکه دانشگاه نه پادگان و حوزه، بلکه سنگر آزادیخواهان و برابری طلبان باشد.



جبهه ملی گسترش "منازعات قومی" در ایران را نیز نتیجه سرکوب مستقیم جمهوری اسلامی میدانند با اینحال در پیوستن به جمهوری اسلامی برای ادامه همین سرکوبها و گسترش این شکافهای و ایجاد گورستانهای قومی بدون هیچ تردیدی از هم اکنون نام نویسی میکنند!

واقعیت این است که اینها ادعاهای پوچی بیش نیستند. این ادعاهای پوچ و نگرانی اینها از خدشه دار شدن تمامیت ارضی، توجیهی است برای پیوستن حضرات به جمهوری اسلامی. در عین حال پرده از ماهیت عمیقاً شوونیستی اینها نیز برمیدارد. اینها بهانه است، مشکل جای دیگری است. جنبش ناسیونالیسم پرو غرب با خطر حمله نظامی احتمالی آمریکا به ایران و قرار گرفتن پروژه گروههای قومی در دستور کار آمریکا، در یک بن بست واقعی قرار گرفت و افقش را از دست داد. کل موجودیتش با آن زیر سوال رفت. اگر آمریکا می آمد و میزد و می انداخت، در روزهایی که اینها وعده امروز و فردای آن را میدادند، و اینها آلترناتیو حکومتی جانشین میبودند، بی گمان صحنه را طور دیگری جز امروز می چیدند. آویزان شدن امروز اینها به این تشبثات برای ثبت نام در صف سپاه پاسداران و بسیج جمهوری اسلامی، بیانگر قبول شکست در مقابل جمهوری اسلامی و تن دادن به وظایفی است که در این رابطه برعهده میگیرند. جمهوری اسلامی هرچه باشد حکومت مورد نظر اینهاست حتی با آخوندش. دارد رویاهای این بورژوازی و این جنبش را از قبل ابلهی دولت بوش و شکست آمریکا در عراق متحقق میکند. نصف بیشتر عراق عملا تحت سیطره جمهوری اسلامی است. برای اعاده "امنیت" عراق از جمهوری اسلامی

حسین مرادیگی

خطر حمله نظامی آمریکا

مروری کوتاه بر موضوعی که گرفته شد

بالاگرفتن خطر حمله نظامی آمریکا به ایران در چند هفته گذشته، احزاب و نیروهای سیاسی، رهبران و فعالین کارگری و افراد و آدمهای معینی را نیز به دخالت، اظهار نظر و موضعگیری سیاسی در این مورد وادار کرد. این مساله، همه را، خواهی نخواهی، ناچار کرد تا خود را در معرض قضاوت جامعه و مردم ایران قرار دهند. مقاطع تاریخی و مهم بیشتر از هر زمانی به مردم و جامعه امکان میدهند تا به ماهیت واقعی احزاب و نیروهای سیاسی آنطور که واقعا هستند و نه آنطور که خود ادعا میکنند، پی ببرند. مردم ایران برای رسیدن به آزادی و برابری و یک دنیای بهتر و غیر ممکن کردن تحمیل چنین سناریوئی راهی جز سرنگونی جمهوری اسلامی ندارند. وجود جمهوری اسلامی تنها مایه تحمیل مصائب بیشتر، فقر و فلاکت بیشتر و فجایع بیشتر به جامعه و مردم ایران خواهد شد. جمهوری اسلامی را باید در هم کوبید.

با توجه به اهمیت این مساله و شناخت بیشتر از موضوعی که احزاب و نیروهای سیاسی و حتی آدمهای معینی در این مدت در مقابل جنگ گرفتند، مروری هرچند کوتاه، بر مواضع بعضی از احزاب و نیروهای سیاسی را ضروری میدانیم.

گروه اول: ناسیونالیسم کرد و احزاب و گروههای مربوطه، هر دو

بیانیه علیه جنگ و در دفاع از مدنیت جامعه ایران

کشمکش میان آمریکا و جمهوری اسلامی خطر حمله آمریکا به ایران را تشدید کرده است. اهداف و سیاستهای دو طرف این نزاع هیچ ربطی به منافع مردم ایران و کشورهای منطقه ندارد. همراه این کشمکشها، دارو دسته های اسلامی و قومی که مورد حمایت این یا آن طرف نزاع هستند ایران را در خطر پاشیدن شیرازه زندگی مدنی و تبدیل شدن به عراق دیگری در ابعاد به مراتب وحشتناک تر قرار داده است.

در چنین شرایطی ما اعلام میداریم که:

1- جمهوری اسلامی خود یک عامل مهم در آفرینش خطر جنگ و فراهم آوردن امکان تباهی جامعه ایران است. ما هر گونه سازش با جمهوری اسلامی یا هر جناح و بخشی از آن را محکوم میکنیم. سرنگونی جمهوری اسلامی و از کار انداختن همه دارو دسته ها و دستگاههای سرکوب و ترور و تحمیق، شرط هرگونه تحول آزادیخواهانه در ایران و موثرترین راه مقابله با خطر جنگ است.

2- دخالت نظامی آمریکا و یا اسرائیل در امور ایران باید موقوف شود. این دخالت، مستقیماً به نفع جمهوری اسلامی، در خدمت پاشیدن شیرازه جامعه ایران و تحمیل یک بربریت اجتماعی، سیاسی و نظامی بر مردم ایران است. ما هرگونه همکاری و همراهی نیروهای سیاسی با این دولتها در این زمینه را محکوم میکنیم.

3- دود تحریم و محاصره اقتصادی قبل از هر کس به چشم مردم ایران میروند. تجربه عراق نشان داد که اولین قربانیان تحریم های اقتصادی رژیم های ارتجاعی، کودکان، سالخوردهگان و محرومان جامعه خواهند بود. ما با این تحریم ها مخالف هستیم و هرگونه حمایت از محاصره و تحریم اقتصادی ایران را غیرقابل قبول دانسته و آن را محکوم میکنیم.

4- دامن زدن به شکاف های قومی و مذهبی در ایران و تقویت جریانات قوم پرست و مذهبی، نسخه دامن زدن به جنگ و پاکسازی قومی در همه ایران است. هر گونه تلاش برای گسترش این شکاف ها محکوم است. تضمین حق همه مردم ایران برای زندگی به عنوان شهروندان متساوی الحقوق باید اصل پایه ای سیاست در ایران باشد.

5- تعیین نظام سیاسی آینده در ایران حق بی چون و چرای مردم ایران است. مردم باید امکان بیابند که آزادانه و آگاهانه در مورد نظام آتی ایران تصمیم بگیرند. اولین شرط تضمین این آزادی سرنگونی جمهوری اسلامی و تضمین آزادیهای سیاسی و اجتماعی است.

6- ما پایبندی خود را به رعایت و تضمین حقوق زیر برای مردم ایران اعلام میکنیم:

الف- آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، حزب و اعتصاب

ب- برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.

پ- برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرفنظر از عقیده، جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.

ت- اعلام جدایی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش.

ث- لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشا مذهبی دارند. اعلام آزادی مذهب و بی مذهبی.

ج- آزادی کلیه زندانیان سیاسی.

چ- لغو مجازات اعدام.

ح- بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای 16 سال. پرداخت بیمه بیکاری مکفی و سایر هزینه های ضروری به کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار را ندارند.

احزاب و سازمان ها	- ینار محمد	- رضا آبان	- آزاد زمانی
حکمتیست - حزب کمونیست کارگری -	- سارا محمد	- مصلح ربیوار	- امیر نورمندی
کارگری حزب اتحاد کمونیسم	- هوزان محمود	- بیژن نیابتی	- برهان دیوارگر
عراق کارگری حزب کمونیست -	- ایرج جنتی عطایی	- ثریا شهابی	- کریستف پاچینسکی
عراق کنگره آزادی -	- فلاح الوان	- مفید حیدر	- نازنین افشین جم
- کنگره آزادی عراق، شاخه بصره	- اسفندیار منفرد زاده	- مؤید احمد	- مینو همتی
- فدراسیون شوراها و اتحادیه های کارگری عراق	- ربیوار احمد	- نسرین پرواز	- زیبا شیرازی
- سازمان آزادی زن	- سلیمان قاسمیانی	- بهزاد پیله ور	- شمیم آزاده
- سازمان آزادی زن عراق	- صلاح ایران دوست	- نیاز سلیمی	- یارا آزاده
- سازمان رهایی زن	- دکتر عزت مصلی نژاد	- یوسف اکرمی	- حمید رضا حسینی
- سازمان بی مرز	- علی اعتمادی	- آرشام پارسی	
شخصیت ها	- حسن اعتمادی	- آرش شاه تیموری	

اشکال استبداد و سرکوب بورژوازی در ایران همواره حمایت کرده است. بخصوص شمشیر همیشه دست ناسیونالیسم پرو غرب بوده و مسجد دست آخوند، با هم طبقه کارگر و مردم محروم را چاق کرده اند. اینها جمهوری اسلامی را بر جامعه ای آزاد و برابر در هر حالت ترجیح میدهند. بهانه جنگ و خراش برداشتن تمامیت ارضی، توجیهی است برای پیوستن اینها به جمهوری اسلامی. از سر دشمنی اینهاست با امر آزادی و برابری و وجود آزادیهای بی قید و شرط در جامعه و خودداری از برسمیت شناختن حقوق کامل شهروندی افراد این جامعه بدون قائل شدن هیچ تبعیضی براساس ملیت و قومیت و جنسیت و مذهب و زبان و رنگ و غیره.

معیار پایبندی یا عدم پایبندی به لزوم آزادیهای بی قید و شرط سیاسی در جامعه و دفاع از حقوق کامل شهروندی افراد جامعه و یا حفظ چهارچوبه مدنیت جامعه در شرایطی که به دلیل جنگ و تحولات سیاسی و غیره وقوع سناریوی سیاه در یک جامعه محتمل میشود، ساده است، جای دوری نباید رفت. آن را باید در راه حلی جستجو کرد که هر نیروی سیاسی ای جلو جامعه میگذارد. نیروی که از هم اکنون علیرغم هر "نه خود به جمهوری اسلامی" در مقابل مردم ایران طرف جمهوری اسلامی را میگیرد، به هر بهانه ای، دارد از هم اکنون همراه او باش اسلامی وعده پاکسازیهای قومی و به بمب و راکت بستن مدارس و کودکستانها و محل کار و زندگی مردمان دیگری را میدهد. در نقطه مقابل اینها به قول منصور حکمت متاسفانه به اندازه کافی آدم عوامفریب قومی نیز موجود هست و پیدا میشود که به عنوان پرچمدار این یا آن "خلق"، مجازی یا واقعی، مردم را به مهلکه جنگ قومی بکشانند.

به جای کشیدن نعره شوونیستی یا قومی، اگر کسی مساله اش حفظ مدنیت جامعه باشد، قبل از هر چیز از تضمین حق همه مردم ایران به

عنوان شهروندان متساوی الحقوق بدون هیچ نوع تبعیضی بر اساس ملیت و قومیت و زبان و جنسیت و مذهب و رنگ و غیره دفاع میکند. صدای بلند از آزادیهای بدون قید و شرط سیاسی و تشکل و اعتصاب و غیره در جامعه دفاع میکند. خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی و پایان دادن به تروریسم اسلامی میشود. با جنگ و حمله نظامی آمریکا به ایران مخالفت میکند. از برابری کامل حقوق زن و مرد در ایران دفاع میکند، از لغو حکم اعدام دفاع میکند. اگر هم خواست و مطالبه ای دارد آن را در میان میگذارد. ظاهراً این راه حلهای متمدانه و انسانی از سر آدمهای عوام فریب قومی و از سر آدمهای فضل فروشی نظیر داریوش همایون و حضرات حزب مشروطه و دیگر نمایندگان رگه های مختلف ناسیونالیسم ایرانی که با گذشت بیش از دو دهه زندگی در کشورهای غربی و ادعای "دمکراسی" و "حقوق بشر"ی هنوز تا مغز استخوان شوونیست و مرتجع

گومه له این دوره

یک نیروی همیشه بی خیال نیز تحت این عنوان که خبری نیست، اینجوری ها هم نیست، اینها تبلیغات جنگی است، دولت آمریکا و جمهوری اسلامی بالاخره با هم میسازند، خوشخیالی و بی خیالی و بی وظیفه بودن خود را به نمایش گذاشت. این نیرو مردم و جامعه نگران و دلواپس را می دید. می دید که در این حداقل یک سال گذشته و

چشم انداز تقسیم مجدد جهان و امکان گسترش جهانی جنگ

مصاحبه کمونیست با فاتح شیخ

رئیس دفتر سیاسی حزب کمونیست

کمونیست: فاتح شیخ شما بعنوان یکی از نمایندگان شرکت کننده در کنگره دوم حزب در نشریه ویژه کنگره مقالاتی را برای بحث در کنگره نوشتید که در آن از جمله از وقوع احتمالی جنگ سوم جهانی و تقسیم مجدد جهان میان دول امپریالیستی صحبت کردید، میتوانی توضیح دهید که چرا این احتمال وجود دارد؟

فاتح شیخ: در توضیح احتمال جنگ سوم جهانی، اجازه دهید ابتدا اشارات اخیر سران قدرتهای بزرگ به این مساله را یادآوری کنم. اخطار بوش درباره "جنگ جهانی سوم" در روز بعد از سفر پوتین به تهران (17 اکتبر)، بر خلاف ظاهر لفظی آن، رو به ایران نداشت بلکه خطاب به روسیه بود. هر کس که دست و داندیشی در سیاست جهان دارد، هدف این لبه در بگو تا دیوار بشنود را به آسانی تشخیص می دهد. در جواب اخطار بوش، پوتین در نشست اتحادیه اروپا در لیسبون (25 اکتبر) کشمکش روسیه و آمریکا بر سر پروژه "سپر موشکی" را به بحران موشکی کوبا تشبیه کرد که در سال 1962 دو کشور را تا آستانه جنگ اتمی برد. همزمان تونی بلر با تشبیه اوضاع جهان به دوره عروج فاشیسم در دهه بیست قرن گذشته، کابوس جنگ بزرگ دیگری را جلو چشم جهانیان گرفت! این اشارات و تشبیهات نه در خود مهم اند و نه علامت تیزهوشی یا قدرت تحلیلی خاصی هستند. آنچه به آنها اهمیت می دهد جایگاه گویندگانشان است. اشاره به امکان وقوع جنگ جهانی از زبان سران سه قدرت بزرگ دنیا مهم و جدی است. سران معظم البتّه نگفتند که آمریکا و انگلیس، مقتدرترین نمایندگان امپریالیسم معاصر، در راس یک ائتلاف جنگی گسترده سالهاست استارت چنین جنگی را زده اند! این نیمگفته ها را نه در ظرفیت تحلیل بلکه بعنوان رجزخوانیهایی باید دید و سنجید که از امکان گسترش جنگهای جاری به یک جنگ جهانی خبر می دهند.

اظهارات بوش و پوتین و بلر را باید جدی گرفت. بیش از شصت سال پیش سران همین سه کشور، روزولت و ستالین و چرچیل، در کنفرانس یالتا بر سر تقسیم جهان بعد از جنگ دوم توافق کردند. توافقی که در تمام دوره جنگ سرد، حدود نیم قرن جهان را بصورت مناطق نفوذ دو بلوک شرق و غرب کم و بیش تثبیت کرده بود. امروز جهان در حالی بار دیگر در آستانه تقسیم مجدد قرار گرفته که اولاً در کنار این سه قدرت بزرگ، مدعیان قدرتمند نوظهوری صف کشیده اند و ثانیاً به رغم گذشت حدود دو دهه از "جنگ سرد" هنوز نظم آلترناتیو باثباتی جای آن را نگرفته است. این دوره برزخ "پسا جنگ سرد"، یا می بایست به نظم باثباتی زیر هژمونی آمریکا ("نظم نوین جهانی") بدل شود، که نشد، و یا به کشمکش جدی جدیدی بر سر تقسیم مجدد دنیای یالتا کشانده شود. با آشکار شدن شکست شق اول، جهان ضرورتاً به سوی شق دوم خواهد رفت.

روندهای جدیدی که در مسیر رشد رقابتهای امپریالیستی، احتمال جنگ جهانی دیگری برای تقسیم مجدد جهان را تقویت می کنند، عبارتند از: عروج قدرتهای اقتصادی نوظهور (چین و هند و ...)، شیفت جدی تر اقتصاد جهان به زیان برتری اقتصادی آمریکا، چشم انداز بهم خوردن اتحادهای امپریالیستی موجود و شبیح یک ائتلاف جهانی رقیب در برابر ائتلاف جنگی به رهبری آمریکا که بعد از جهان دوقطبی و پایان جنگ سرد، برپا کننده جنگهای "کوچک" پی در پی بوده است. هدف پروژه "نظم نوین جهانی" که استراتژی جنگی آمریکا در پی تحقق آن بود، تامین سرکردگی آمریکا بعنوان یگانه ابرقدرت دنیا و ایجاد جهان تک قطبی از راه تحمیل یک بالانس جدید میان قدرتهای امپریالیست و تنظیم مناسبات بین دولتی در یک آرایش جدید بود که در آن آمریکا سهم شیر را از انباشت حاصل از استثمار جهانی طبقه کارگر بردارد و سایر امپریالیستها را به قبول نقش و سهم درجه دوم وادارد. پاپیای ناکامیهای استراتژی میلیتاریستی آمریکا، شعار "نظم نوین جهانی" کم رنگ و کم رنگتر شد و اکنون به کلی گم و گور شده است، اما تلاش آمریکا برای حفظ موقعیت هژمونیک خود در رقابت بر سر تجدید تقسیم جهان، از جمله از راه گسترش جنگ از سر استیصال، همچنان ادامه دارد. تهدید حمله آمریکا به ایران را در این چارچوب باید دید نه در کش و قوس پرونده هسته ای و آمد و رفت آن در کریدورهای آژانس بین المللی انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان ملل.

هدف نوشته من در نشریه کنگره این بود که ضرورت درک آن شرایط اقتصادی جهان معاصر را طرح کند که بدون آن، درک استراتژی سیاسی و جنگی

آمریکا و قدرتهای امپریالیستی و منطقه ای رقیبش، ممکن نیست. کدام روندهای اقتصادی در ادامه سقوط بلوک سرمایه داری دولتی و پایان جنگ سرد تقسیم مجدد جهان بین قدرتهای امپریالیستی را ضروری کرده است؟ چرا تقسیم مجدد جهان مشخصاً در این مقطع برجسته شده است؟ جایگاه کشمکش جاری آمریکا و جمهوری اسلامی در این پروسه چگونه است؟ و بالاخره در صورت حمله آمریکا به ایران، چشم انداز جهانی این اوضاع چه خواهد شد؟ اشاره کرده بودم که مساله حمله آمریکا به ایران یک مولفه مشترک و مهم در تحولات اوضاع جهان و ایران هر دو است. و این انطباق تصادفی نیست؛ بلکه به موقعیت دو طرف این جدال قدرت ربط دارد: موقعیت آمریکا بعنوان بزرگترین قدرت امپریالیستی جهان که در استراتژی تحمیل خود بعنوان ابرقدرت یگانه شکست خورده، و موقعیت ژئوپولیتیک ایران و مکان ویژه جمهوری اسلامی در کشمکش جاری قدرت در منطقه و جهان. بنابراین جنگ جدیدی که در صورت حمله آمریکا به ایران آغاز شود با جنگ 1991 آمریکا علیه عراق، جنگهای یوگسلاوی، جنگ 2001 افغانستان و جنگ 2003 علیه عراق (و دیگر جنگهای "کوچک" و محلی این دو دهه) تفاوتی مهم خواهد داشت.

کمونیست ها در هر مقطعی تلاش می کنند تصویری واقعی از روندهای اصلی اقتصاد جهان بدست بدهند که بر اساس آن بتوان تحولات جهانی از جمله جنگ ها را توضیح داد. لنین در پیشگفتار کتاب "امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری" اشاره می کند که وظیفه اصلی کتابش این بوده که "از روی مدارک" نشان دهد "منظره نهائی اقتصاد جهانی سرمایه داری از لحاظ مناسبات بین المللی آن در آغاز قرن بیستم و در آستان نخستین جنگ جهانی امپریالیستی چگونه بوده است". امروز همین سوال برای ما اینطور طرح می شود که: منظره نهائی اقتصاد جهانی سرمایه داری در آغاز قرن بیست و یکم و در آستان فاز جدیدی از جنگهای جاری امپریالیستی که امکان دارد به یک جنگ جهانی گسترش یابد چگونه است؟

جالب است بیاد بیاوریم که در دهه آخر قرن 19 و دهه اول قرن 20، ترم "امپریالیسم" بعنوان تعبیر از یک فاز جدید اقتصاد سرمایه داری در محافل فکری و تئوریک باب شده و سرزبانها افتاده بود. لنین در کتاب "امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه داری"، ضمن دادن جواب روشنی به آن مساله، مبانی خط مشی کمونیستی در برخورد به جنگ امپریالیستی را برای طبقه کارگر و کمونیسم معاصر خود

روشن کرد. صد سال بعد، تصادفاً، در دهه آخر قرن 20 و سالهای اول قرن 21، ترم globalization باز در ارتباط با منظره نهائی اقتصاد جهانی سرمایه داری سرزبانها افتاده است. واضح است که این شباهت تاریخی هیچگونه قرینه پردازی ذهنی ای راجع به روندهای اقتصاد جهان امروز را مجاز نمی کند. باید تحلیل مشخص امروزی داشت. قدر مسلم آن که: همانطور که مرحله "امپریالیسم" ادامه و منظره نهائی مناسبات کار و سرمایه در اوضاع جهانی جدید و با مشخصات خاص خود بود، globalization هم ادامه و منظره نهائی امپریالیسم در اوضاع جهانی امروز و با مشخصات خاص امروز است.

امروز بار دیگر مساله "تقسیم مجدد جهان" میان قدرتهای امپریالیستی، با همان تعبیری که لنین در کتاب "امپریالیسم ..." داده، در دستور قدرتهای امپریالیستی دنیای امروز قرار گرفته است. تقسیم مجدد جهان مثلاً در زمان جنگ ایران و عراق مطرح نبود. اما چند سال بعد در مقطع سقوط بلوک شرق در دستور قرار گرفت؛ یادتان هست همانوقت خلیجها "پیروزی غرب بر شرق" را به "جنگ جهانی سوم" تشبیه کردند؟ در آن موقع برتری نظامی مطلق آمریکا و اعمال قدرتی آن از یک طرف و ناآمادگی دیگر قدرتهای امپریالیستی برای ایستادگی در برابر آن از طرف دیگر، باعث شد که "تقسیم مجدد جهان" در اشکالی محدود و نسبتاً کنترل شده صورت گیرد. امروز اوضاع طور دیگری است. در این هفده هجده سال، تحولات جدیدی در اقتصاد جهان، و در سیاست جهانی و استراتژیهای نظامی امپریالیستها صورت گرفته است. globalization تنها یک جنبه این تحولات است که از زاویه "منظره نهائی اقتصاد جهانی سرمایه داری" باید بررسی شود. همراه با آن و به همان اندازه ضروری، فاکتورهای دیگر از جمله بالانس بشدت متحول قدرتهای امپریالیستی رقیب را باید بررسی کرد؛ قدرتهایی که رقابت شان در تمام قرن بیست بر سر نوشت بشر و بر جنگ و "صلح" در این گوشه و آن گوشه جهان حاکم بوده و در سالهای نخست قرن 21 به طرز فوق العاده ای تشدید شده است.

مهم تر اینکه در همین سالها افسانه برتری مطلق نظامی آمریکا و به دنبال آن سرایستان "دمکراسی جهانی" و "صلح آمریکائی" (Americana) (Pax) بدجوری شکسته شده است. امروز یک بار دیگر بعد از مقطع سقوط بلوک شرق، مساله "تقسیم مجدد جهان" در دستور قدرتهای امپریالیستی قرار گرفته؛ با این تفاوت که آرایش نیروهای رقیب کاملاً تغییر کرده است. امروز روسیه نظم "تک قطبی" جهان را قاطعانه رد می کند. امروز علاوه بر رده اول دول

امپریالیست، قدرتهای جدیدی مانند چین و هند عروج کرده اند. 2. ترکیه اخیراً با رویای تجدید حیات امپراتوری عثمانی پا پیش گذاشته و به شیوه متحدش آمریکا می خواهد از راه تهدید نظامی خود را سریعاً در آینده سیاسی عراق و کل منطقه (با احتساب شکست استراتژی آمریکا) شریک کند. تهدیدات ترکیه شکاف جدیدی در صفوف قدرتهای بورژوا-امپریالیستی منطقه حساس خاورمیانه ایجاد کرده که هنوز ابعاد تاثیر آن بر دورنمای یک جنگ بزرگتر (جهانی) و بر پروسه جاری "تقسیم مجدد جهان"، خود را نشان نداده و به همین دلیل به روشنی درک و تحلیل نشده است (از جمله ما هم هنوز ابعاد آن را روشن نکرده ایم).

مساله نفت که یک بار در سال 1973 اقتصاد جهانی را به بحران کشاند، امروز با افزایش قیمت سرسام آور و دورنمای دوبرابر شدن آن در صورت حمله آمریکا به ایران، به یک نقطه انفجار رقابتهای امپریالیستی بدل شده و از این رهگذر خلیج فارس را به یکی از مناطق مورد نزاع در پروسه تقسیم مجدد جهان تبدیل کرده است. در مقایسه با این نقاط بحران استراتژیکی، مسائلی نظیر کشمکش هسته ای غرب با جمهوری اسلامی، یا اختلاف روسیه و آمریکا بر سر پروژه "سپر موشکی" و یا استقلال کوسوو بسیار فرعی می نماید، گرچه انفجار بزرگ جنگی ممکن است از همین نقطه انفجارهای فرعی آغاز شود.

خلاصه کلام، خطوط متقاطع شکافها و رقابتهای در مقیاس جهان و در مناطق بحرانی و حساس نظیر خاورمیانه و خلیج فارس، اوضاع بسیار پیچیده ای ایجاد کرده است. رویای جمهوری اسلامی بویژه اسلام "غنی شده" احمدی نژاد برای نه تنها تثبیت حاکمیت خود در ایران بلکه تبدیل شدن به یک قدرت برتر منطقه ای، بر متن این شکافها و رقابتهای ممکن شده است. همه اینها ایجاب می کند که حزب ما از زاویه ترسیم چارچوب جهانی استراتژی خود برای کسب قدرت سیاسی در ایران، با تمرکز بر موقعیت ژئوپولیتیک ایران، مکان قدیم و جدید آن در تقسیم کار جهان، مکان رژیم اسلامی حاکم در کشمکش جاری قدرت در منطقه و جهان، اوضاع جهان را با دقت و موشکافی و عمق بیشتری بررسی کند. هدف از طرح این مساله در کنگره، آشنا شدن با مهمترین سوالات تئوریک و تحلیلی مرتبط با اوضاع کنونی جهان و تلاش برای پاسخدهی مشخص به آنها از این زاویه بود. روشن کردن خطوط برخورد ما به این موضوع جبراً در دستور کار دوره آتی دفتر سیاسی حزب کمونیست خواهد بود.

کمونیسست: با در نظر گرفتن بحثهایی که خود شما پیشنهاد کردید و بحثهایی که در کنگره دوم شد، ارزیابی عمومی شما از این کنگره چیست؟ آیا شش هفته روز وقت برای این کنگره واقعا لازم بود؟ خارج از حزب عده ای از این کنگره بعنوان یک کنگره مخفی! نام می بردند. کنگره دوم حزب حکمتیست چقدر با این ادعا فاصله داشت؟ آیا حزب اعلام کرده بود که این کنگره مخفی است؟

فاتح شیخ: اتفاقا موضوعی که در خود کنگره روشن تر شد، جواب همین سوال بود. رهبری حزب این ضرورت را از قبل تشخیص داده بود و پلنوم هشتم هم آن را تایید کرده بود. صحبت یکی از رفقای نماینده در کنگره خیلی جالب و گویا بود که در روال بحثها گفت: تعجب می کنم چطور قبلا می توانستیم کنگره دو روزه بگیریم! این صحبت ممکن است قدری احساسی و شوخی وار به نظر برسد ولی بازتاب این واقعیت بود که با مسائل مهم و حساسی که جلو روی حزب ما قرار گرفته است، ایجاد سطح مناسب و قابل فونکسیون کردنی از همفکری و همنظری در میان طیف وسیع کادرها و فعالین حزب حقیقتا

بیشتر از شش هفته روز وقت لازم داشت. عملا هم به بسیاری از مسائل که در نشریه طرح شده بود و یا برای آنها سمینار در نظر گرفته شده بود نرسیدیم. این کنگره در واقع کنگره ای بود که رهبری حزب برای همنظر کردن کادرها و فعالین حزب بر اساس خط متمایز فکری و سیاسی حکمتیستی خود برگزار کرد و برای چنین هدفی، اختصاص چنین وقتی نه فقط لازم و نه حتی ایتیمم بلکه می مینم بود.

ضمنا کنگره به دلایل روشنی که علنا اعلام کردیم در بسته بود. نظیر عرف جلسات در بسته ای که گاهی در مجامع عمومی جهانی و کشوری، پارلمانها، دادگاهها و غیره برگزار می شود. کنگره دوم به این معنی مخفی نبود چون از پروسه انتخابات تا اسامی نمایندگان تا مباحثی که در هفته شماره نشریه کنگره منتشر شد همه جنبه هایی از موجودیت کنگره بودند که قبل از برگزاری کنگره در دسترس عموم قرار گرفته بود. بعد از کنگره هم اکثر مباحث بطور اورجینال (طبعا با ادیت امنیتی و غیره) از تلویزیون پرتو پخش شده است. جنجال بخشی از اذهان "چپ" بر سر این موضوع نشانه بسته بودن سیستم تفکر این موجودیت غیراجتماعی است که اتفاقا تمایز ما از آن، یک نقطه قوت جدی در حیات

سیاسی و فکری حزب ماست. شخصا امیدوارم این تمایز روز به روز بیشتر شود. حقیقتا بسیار بیشتر از این یک خانه تکانی کامل از این نوع ذهنیت برای ما لازم است.

کمونیسست: با بحثهایی که در کنگره شد از جمله بحث اوضاع سیاسی، خطر حمله نظامی آمریکا به ایران و اقدامات و وظایف حزب در چنین شرایطی، یا بحث وضعیت جنبش طبقه کارگر، گارد آزادی و کمیته های کمونیستی و غیره، بطور ویژه تر شما اهمیت کنگره را در چه می بینید و اگر بخواهید تصویر دقیقی از آن انگشت میگذارید؟ بعلاوه خطاب این کنگره، فراخوان این کنگره، یک بار دیگر رو به کجا و به چه کسانی است؟

فاتح شیخ: به نظر من مهمترین بحث کنگره همان بحث اوضاع سیاسی، خطر جنگ و وظایف و اقدامات حزب در مقابله با آن بود که به درست هم محور اکثر بحثهای دیگر شد. بطور مثال بحث سیاست ما در جنبش کارگری یا بعبارت دقیق تر سیاست ما در مبارزات اقتصادی جاری طبقه کارگر و ربط آن به دخالت سیاسی طبقه در تحولات جامعه، درست است که یک جزء هويت ماست اما نه این و نه هیچ

بحث هویتی و استراتژیک دیگری را نمیشود منتزع و مجزا از تحولات سیاسی و بخصوص دورنمای یک جنگ احتمالی بررسی کرد و به نتایج عملی راهگشایی رساند. این شیوه ما نیست. ممکن است شیوه فرقه های بیربط به جامعه و درویش مسلکانی باشد که به جای پاسخدهی به مسائل واقعی کارشان اورادخوانی ایدئولوژیک است. بطور مشخص تر مبحث گارد آزادی و کمیته های کمونیستی در عین اینکه در خود مباحث مستقلا بودند اما ترسیم خطوط فعالیت آتی آنها بدون توجه به دورنمای جنگ و پیامدهایش غیرممکن بود.

خطاب این کنگره در پیامهایی که به کارگران، به مردم و به فعالین کمونیست داده ایم به روشنی بیان شده است که فشرده آن فراخوان به متحد شدن، خود سازمان دادن، آماده شدن برای روزهای سخت و حساس، مقتدر شدن و اعمال قدرت کردن در مقابله با فشارهای سرکوبگرانه رژیم به بهانه اوضاع جنگی، مقابله با فلاکت از راه طرح و پیگیری خواستها و توقعات معیشتی بالا اعم از افزایش دستمزد، بیمه بیکاری همگانی و غیره، کسب آمادگی لازم برای خارج کردن کنترل زندگی توده مردم از چنگ رژیم و دارودسته

های ارتجاعی و بالاخره تشدید تلاش برای سرنگونی هرچه سریعتر رژیم اسلامی هم بعنوان یک گام ضروری و فوری بسوی تحقق آزادی و برابری و هم بعنوان تنها راه ممکن اجتناب از جنگ و یا پایان دادن سریع به آن در صورت وقوع جنگ.

کمونیسست: با تشکر

فاتح شیخ: متقابلا

1- در آن مقطع در پاسخ به استقرار پایگاههای موشکی آمریکا در مرز ترکیه - شوروی، دولت شوروی با هدف تاسیس پایگاه موشکی در کوبا یک کشتی حامل موشک به کوبا اعزام کرده بود و این رویارویی تا مرز احتمال بروز یک جنگ اتمی میان آمریکا و شوروی جلو رفت (اکتبر 1962). شوروی در برابر اختطار شدیدالحن کندی رئیس جمهور وقت آمریکا ناچار به عقب نشینی شد و بحران فرو نشست.

2- آخرین آمارهای IMF (تا ماه اکتبر 2007) در ارتباط با اقتصاد جهان و تقسیم اقتصادی ناموزون جهان در کتاب اینترنتی زیر در سایت IMF قابل دسترسی است: World Economic Outlook - October - look 2007 Globalization and Inequality

خطر حمله نظامی...

بویژه این روزها موضوع حمله آمریکا به ایران مهمترین مساله سیاسی روز دولت ها و کشورها و رسانه ها و میدیای مختلف بورژوازی بوده است. می دید که بر انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا سایه انداخته است. می دید که این مساله حتی بازار را نیز ناچار از محاسبه سود و زیان خود در این شرایط کرده است. می دید که جمهوری اسلامی تحت این عنوان جامعه را مدتهاست جنگی کرده است و از هر طرف به توده مردم کارگر و زن و جوان و هر معترضی یورش می برد. می دید که ناسیونالیستهای قومی رنگارنگ از هم اکنون در انتظار چنین فاجعه ای شادی میکنند، با اینحال دوست داشت چنین وانمود کند که خبری نیست. یا اگر هست، جدی نیست، تبلیغات جنگی است. انگار داشت یاس خود را از جدی نبودن آن منعکس میکرد! چنین موضعگیری ای ناشی از دوگانگی است که این نیرو در این شرایط با خود حمل میکند. این نیرو کومه له است. کومه له این دوره که مدتهاست بر پلکان "خرد" نشسته است نمی خواست جانب احتیاط را از دست بدهد. چرا که میدانست تصمیم یا موضع واقعی خود را بعد از رویدادن فاجعه آشکار میکرد. کومه له بسته به اینکه منافع روز او چه مصلحتی را ایجاد میکرد، به "موقع" موضع خود را اعلام میکرد. اگر رویدادها در جهت منفعت کومه له سیر میکردند، موافق و گرنه مخالفت "اصولی" خود را که قبلا به نوعی اعلام کرده بود، دوباره یادآوری میکرد. همین دوگانگی و احتیاط است که ابراهیم علیزاده را ناچار از موضعگیری دو پهلو در این مورد کرده است. ابراهیم علیزاده

دبیر اول کومه له این دوره، در مصاحبه با محسن ابراهیمی یکی از اعضای دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری در مورد حمله احتمالی آمریکا و احتمال وقوع سناریوی نظیر عراق در ایران چنین جواب میدهند: "... وضع موجود که در آن فقر و فلاکت از سر و کول جامعه بالا میرود، کارگران از ابتدائی ترین حقوق محرومند، زنان بی حقوق هستند. این چه شیرازه ای است که ما باید نگران از هم گسیختن آن باشیم؟" تا اینجا ابراهیم علیزاده تلویحا تمایل خود را با حمله نظامی آمریکا به ایران که گویا عده ای در مورد مصائب آن بیخود اغراق میکنند، بیان میکند. با این حال، رعایت احتیاط ابراهیم علیزاده را چند جمله پائینتر ناچار کرده است که بگویند: " البته جنگ نامطلوب است، به پروسه تدارک انقلاب لطمه وارد میکند، جنبشهای اجتماعی را دچار رکود میکنند." همانجا رهبری کومه له هر دوی این موضعگیریهای "خردمندانه" را در بایگانی خودش ثبت کرده است تا مصلحت سیاسی روز رو کردن کدام یکی را ایجاد میکرد یا در آینده ایجاد بکند.

خرده چپهای باقی مانده از انقلاب

57

چپهایی هم هستند که خیال میکنند این جنگ برای آنان فرجه و فرصتهایی از جمله گشایشی در مبارزه طبقاتی ایجاد خواهد کرد، یا جمهوری اسلامی را سرنگون خواهد کرد. در این لیست، به اتحادیه کمونیستها و رهبری جدید حزب کمونیست کارگری که ثبت نام کرده اند، اشاره میکنیم. اولی که مبارزه طبقاتی را بدون عبور دادن آن از آتش و خون، تحقیر مبارزه طبقاتی

اصل موضوع را تعقیب میکنیم. بزعیم حمید تقوایی چون در ایران مبارزه و اعتراض هست، اصلا صحبت از سناریوی سیاه حتی در صورت حمله نظامی آمریکا نیز زاید است؟ شوخی نمیکنیم واقعا دارد این را میگوید. چرا؟ چون بزعیم او با بودن اعتراض و مبارزه در ایران، عنصر استیصال مردم از جامعه ایران رخت بسته است! گویا وجود مبارزه و اعتراض، جامعه ایران را در مقابل ویروس سناریوی سیاه حتی در صورت جنگ نیز واکنسینه کرده است! لاید این بار استیصال بر مردم کشور دیگری غیر از ایران که بزعیم تقوایی در آن جا مبارزه و اعتراض نیست! نازل میشود. طبق این استدلال در ایران چون مردم "زره" مبارزه و اعتراض را به تن کرده اند، دیگر جنگ و حمله نظامی آمریکا هم اثر ندارد! اصلا میتوانند به استقبال حمله نظامی آمریکا بروند! حمید تقوایی به این ترتیب خیال اعضاء و کادرهای درون حزب خود را که احتمالا هنوز احتمال سناریوی سیاه در جامعه ایران را رد نمیکنند، راحت میکند. باز صد رحمت بر آویتس نشریه کارگر سوسیالیست که بقول منصور حکمت میشد چند نفر از کادرهای کمیته کردستان حزب آن دوره را فرستاد یوگسلاوی و آویتس را قانع کرد که در یوگسلاوی نیز مبارزه طبقاتی وجود داشت باوجود این سناریوی سیاه نیز بوقوع پیوست. در مورد حمید تقوایی، بودن کادرهای کمیته کردستان حزب ما در عراق نیز فایده نمی بخشد تا او را قانع کنند که در عراق نیز مبارزه و اعتراض وجود داشت، باوجود این با حمله نظامی آمریکا این سیاه چال فعلی نصیب مردم و جامعه عراق شد.

خوب، قبول داریم که پشت هر ایده و حتی هر رویای نوظهوری نیز شرایط اجتماعی معین و در این مورد

اهداف سیاسی معینی خوابیده است. قبل از پرداختن به این از رهبری جدید حزب کمونیست کارگری یک سوال میکنیم، سوال این است، اگر کسی واقعا فکر میکند که حمله نظامی دولت آمریکا به ایران، فرصتهایی را برای قدرت یابی او، یا گشایشی را در مبارزه طبقاتی به نفع او ایجاد خواهد کرد، یا جمهوری اسلامی با آن سرنگون خواهد شد و سناریوی سیاه اصلا بوجود نخواهد آمد، چرا باید مخالف حمله نظامی دولت آمریکا به ایران باشد؟ چون اصولا جنگ بد است؟ سیاست یک بام و دو هوا قبول نیست. چنین سازمان و فردی با چنین موضع دو پهلوئی بقول محمد فتحی تنها ثابت میکند که مخالف شرمگین این جنگ است. همچنین ما تا حال عواملی از قبیل تحولات سیاسی در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی در ایران، یا حمله نظامی آمریکا به ایران و یا طرح فدرالیسم و ایجاد تنشهای قومی همراه با آن را به عنوان شرط یا شرایط و عوامل وقوع سناریوی سیاه در ایران یا یک جامعه فرضی میدانستیم نه وجود اعتراض و مبارزه را! وجود اعتراض و مبارزه از نظر ما بدیهی و فرض گرفته میشد. حالا فاکتور جدیدی به نام عدم وجود مبارزه و اعتراض! جای این موارد نامبرده را گرفته است! باید قبول کرد که این ابداع تازه ای است از طرف حمید تقوایی. با این حساب باید قبول کرد که در عراق، در یوگسلاوی، در رواندا، بویژه در سومالی که مردم محمد زیادبارة را سرنگون کردند، مبارزه و اعتراضی موجود نبوده است؟ آها، پس به این علت بود که در عراق و یوگسلاوی و رواندا و سومالی و غیره سناریوی سیاه به وقوع پیوست؟ پس مارکس بیخود گفت مبارزه گاه پنهان گاه

میرسند. کسی که خود را کمونیست میداند باید یا سفیه باشد یا ریگی در کفش داشته باشد که چنین تصویری را بدهد. برای ما حیاتی است که سوخت و ساز جامعه برقرار باشد، مردم آواره و دربدر و تحقیر نشوند، مرگ و میر و استصال را به آنها بعنوان نرم زندگی تحمیل نکنند تا بتوانند مبارزه خود برای یک دنیای بهتر و یک زندگی بهتر به پیش برند. تمام تلاش ما برای درهم کوبیدن جمهوری اسلامی برای برهم زدن کل این پروژه و این احتمال است. حزب حکمتیست علیه جنگ و علیه جمهوری اسلامی است و برای حفظ مدنیت و امنیت و آزادی مردم در چنین شرایطی تمام تلاش خود را در مقابل تروریسم اسلامی و انواع گانگسترهای نظامی و سیاسی به کار خواهد گرفت. فراخوان ما به کلیه احزاب و نیروها و شخصیهایی که از این سیاست دفاع کنند در این راستاست. متن های بیانییه و فراخوان حزب ما در همین شماره کمونیست چاپ شده است. لیست کسانی که به این فراخوان پیوسته اند در همان جا آمده است. به این دلیل من لزومی ندیدم به مواضع نیروها و کسانی که در مورد خطر جنگ چنین سیاستی را در پیش گرفته اند، اشاره کنم.

7 دسامبر 2007



این چپ را از خود بیخود کرده است که حتی علاقه ای به یادآوری اینها در گذشته نه چندان دور این حزب در دوره منصور حکمت نیز ندارد.

از نظر ما و طبقه کارگر و دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب در ایران، هر دو طرف جنایتکار چنین جنگی، علیه منافع و آزادی و زندگی و آینده ما و ساختار مدنیت جامعه هستند. به این دلیل مخالفت با جنگ از نظر ما از مخالفت و سرنگونی جمهوری اسلامی جدا نیست. برخلاف تصویری که بعضی از این خرده چپها میدهند چنین جنگی در صورت وقوع، عقبگردی کامل در کل مبانی مبارزه طبقاتی ما ایجاد خواهد کرد. باید کلی کار هرکولی کرد تازه اگر موفق شویم، تا بتوان موجودیت خود و امنیت مردم و جامعه را در مقابل تروریسم اسلامی و گانگسترهای نظامی و دارودسته های آریائی اصیل یک جایی حفظ کرد. تا شما بخواهید یک اسلحه جمع کنید، اینها دهها قبضه اسلحه جمع میکنند. همین یک عدد اسلحه را هم از دست شما در میاورند اگر شانس بیاورید و شما را همانجا به رگبار نیندند. یکی از کارهای کمونیسم کارگری منصور حکمت مبارزه با این ذهنیت هاست که فکر میکند حمله نظامی آمریکا به ایران برای چپ و کمونیسم در این جامعه فرصتهایی را فراهم میکند. این را اگر ناسیونالیستهای قومی بگویند که میگویند و از هم اکنون برای آن شادی راه انداخته اند، حق دارند چون در سایه تحمیل چنین جنایاتی به مردم استکه به نوائی

ایرانیان است و بس! ما وقتی میگفتیم عراق، آنهم نه ایران، افغانستان نیست، وجود مبارزه سیاسی و اعتراض در افغانستان فرضمان بود. منظورمان این بود که در عراق بنیادهای مدنی جامعه موجود بودند و داشتند کار میکردند و شیرازه مدنیت جامعه با حمله آمریکا از هم گسیخته میشد که گسیخته شد. اینها شاید متوجه نیستند یا شاید هم هستند و بر روی خود نمی آورند. در مقایسه ایران عراق نیست، در ایران مبارزه و اعتراض هست، همان هنر نزد ایرانیان است و بس! تراوش میکند. مقایسه های مشابه را سخنگویان ناسیونالیسم ایرانی در تحقیر مردم عرب زبان و یا افغانستان دارند روزانه بارها تکرار میکنند.

چه چیزی این افتادن رهبری جدید حزب کمونیست کارگری را توی دیگ ناسیونالیسم ایرانی و در موارد معینی قوم پرستان مختلف هل میدهد، سرنگونی طلبی و مبارزه صرف ضد رژیم این حزب است. این خرده چپ، پس مانده انقلاب 57 است که هنوز با این نگرش به حیات خودش ادامه میدهد. این چپ به علت "اولویتهای" ذهنی ای که با آن درگیر است، فراموش کرده است که نه تنها از هم پاشاندن شیرازه مدنی جامعه با حمله نظامی دولت آمریکا به عنوان عامل اصلی به استیصال کشاندن مردم و جامعه ایران که حتی تهدید به آن نیز، قبل از هر کس، علیه چپ و کمونیسم در این جامعه است. سرنگونی طلبی چنان

است. سناریوی سیاهی در کنار نیست. میگوید با بودن مبارزه و اعتراض، عنصر استیصال مردم یا بقول او پیش شرط استیصال مردم از جامعه ایران فرار کرده است. مردم ایران در مقابل سناریوی سیاه خود را واگزینه کرده اند. لابد جنگ و حمله نظامی و غیره نیز دیگر اثر ندارد! رهبری جدید حزب کمونیست کارگری به جای نقد صریح بحث منصور حکمت، دارد اینجوری آن را کنار میگذارد. بحث منصور حکمت در مورد سناریوی سیاه برای رهبری جدید حزب کمونیست کارگری که در این دوره روی جنگ سرمایه گذاری کرده است و با آن کار جمهوری اسلامی را تمام شده میداند، مشکل ساز شده است. حمید تقوایی از اینطریق مشکل حزیش را با آن حل میکند.

مساله دیگر انعکاس آگاهانه یا ناآگاهانه ناسیونالیسم ایرانی در نگرش حمید تقوایی و رهبری جدید حزب کمونیست کارگری است که آنان را وادار میکند، بگویند ایران، عراق یا افغانستان نیست. بیان ناسیونالیسم ایرانی از زاویه چپ سنتی است که هسته اصلی تفکر این چپ را تشکیل میدهد. ظاهرا مارکس وقتی از مبارزه طبقاتی صحبت میکرد، منظورش عراق و افغانستان نبود! ایران عراق نیست، افغانستان نیست، چیزی جز تحقیر مردم این کشورها از زاویه ناسیونالیسم ایرانی نیست. نه تنها هر هنری، ظاهرا این بار هنر مبارزه سیاسی و اعتراض هم نزد

آشکار، معلوم میشود که در بعضی جوامع اصلا مبارزه و اعتراضی وجود ندارد و ما نمیدانستیم و بیچاره ها به این دلیل با حمله نظامی و یا جنگ قومی به سناریوی سیاه دچار میشوند! باور کنید مساله به همین سطحی نگری عمیقی است که از جانب حمید تقوایی مطرح میشود. شاید هم نه، منظور حمید تقوایی این است که سرنگونی طلبی مورد نظر ایشان مثلا در عراق نبود! با این استدلال میتوان گفت که مردم عراق دارند تاوان این را پس میدهند که سرنگونی طلب نبودند و گرنه حمله نظامی دولت آمریکا به عراق میتواست برایشان "رهایی بخش" باشد!

مساله چیست؟ چرا حمید تقوایی در مورد سناریوی سیاه به این استدلال سطحی و "نوظهور" پناه برده است؟ دقیقا برای کنار گذاشتن بحث سناریوی سیاه منصور حکمت از دستور حزب. رهبری جدید حزب کمونیست کارگری نمیخواهد و یا نمی تواند، بهر دلیل، منصور حکمت، نویسنده سناریوی سیاه را به خاطر طرح این بحث که این رهبری اکنون آنرا نادرست میداند نقد کند. دارد اینجوری آن را کنار میگذارد. دارد میگوید آنوقت که این بحث نوشته شد مبارزه و جنبشهای اعتراضی در ایران نبود؟! علامت سوال و تعجب از من است. میگوید اکنون که مبارزه و اعتراض و جنبشهای اعتراضی در ایران هست، این بحث بی مورد

موج اعتصابات کارگری در فرانسه

روز دیگر نیز ادامه دهند. ادامه این جنگ و کشمکش میان کارگران و دولت فرانسه به ماه دسامبر موکول شده است.

کارگران در چنین شرایطی به همکاری و هماهنگی گسترده و سیعی احتیاج دارند تا فشار سرمایه داران و دولت هایشان را عقب برانند. اتحادیه های کارگری از طرفی تنها سنگر کارگران در مقابل سرمایه داران و دولتهایشان هستند و از طرف دیگر در چنین مواقعی و یا در مواقع بیکاری چون اتحادیه نمی تواند جوابگوی نیاز مبارزاتی کارگران باشد، سازماندهی عمل مستقیم کارگران را تحریم میکند و به این وسیله در میان کارگران تفرقه ایجاد میکند. کارگران فرانسه جزو بخشهای بسیار پیشرو طبقه علیه بورژوازی و دولت هایشان بوده و توانسته اند ساعات کار کمتر و سن بازنشستگی کمتری را به آنان تحمیل کنند. دولت سارکوزی میخواهد این امتیاز را از بخش عمده ای از کارگران فرانسه باز پس گیرد. مبارزات کارگری در اروپای واحد در عین حال هنوز از یک مرکز رهبری واحد و از یک هماهنگی گسترده در میان طبقه کارگر رنج می برد.

اعتصابات کارگران فرانسه در ماه نوامبر که بیش از یک هفته طول کشید، متأسفانه به پیروزی نرسید اما کارگران از خواستههای خود عقب نشینی نکرده اند. این اعتصابات علیه حمله سارکوزی رئیس جمهور فرانسه برای لغو قانون ویژه بازنشستگی کارگران و کارکنان حمل و نقل که به آنها اجازه میداد بعد از 37 و نیم سال خدمت با دریافت مقرری کامل بازنشسته شوند. سارکوزی قصد دارد این مدت را اول به 40 سال و بعد به 41 سال افزایش دهد. مثل همیشه رسانه ها و میدیای بورژوائی گزارش و پخش اخبار این اعتصابات را بسیار محدود گزارش کردند. نشریه هفتگی اکونومیست سارکوزی را تشویق کرد که در مقابل کارگران مقاومت کند. اما تلاش کند که با نمایندگان اتحادیه ها به سازش برسد. و آنان را راضی کند. این اعتصاب پایان یافت. اما کارگران نشان دادند که بدون مقاومت هیچ سنگری را برای بورژوازی و دولتهایشان خالی نمیکنند. سارکوزی امیدش را به بیکاری موجود و فشاری که بر روی طبقه کارگر در فرانسه هست، بسته است. در طول اعتصاب، دولت فرانسه سعی کرد که از طریق مذاکرات جداگانه با اتحادیه ها برنامه خود را به پیش برد، اما کمیته های محلی اعتصاب در مناطق مختلف در نشست های روزانه خود بر رهبران اتحادیه ها فشار میاورند تا اعتصابات را چند

پیام همبستگی سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه به کارگران حمل و نقل فرانسه



کارگران جهان محسوب می شود. مارا در این مبارزه در کنار خود بدانید. همانطور که مطلعید کارگران سندیکای شرکت واحد به خاطر ابتدایی ترین حقوق کارگری که در سطح جهان پذیرفته شده جهت ایجاد تشکل مستقل کارگری طی سه سال گذشته تحت شدید ترین فشارها قرار دارد و هم اکنون رئیس و نایب رئیس هیئت مدیره سندیکا آقایان منصور اسالو و ابراهیم مددی بخاطر دفاع از حقوق کارگران در زندان به سر می برند و اعضای هیئت مدیره همچنان در راهروهای دادگاه انقلاب سرگردان و از کار کردن محروم می باشند. ما پیروزی شما در این مبارزه را پیروزی همه کارگران قلمداد می کنیم و تنها راه نجاتمان را اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران و مبارزه برای رفع این بی عدالتی ها در راه رسیدن به یک زندگی در خور شان همه انسانها می دانیم. بار دیگر حمایت خود را از اعتصاب پر قدرت شما اعلام داشته و برایتان در این مبارزه متحدانه امید موفقیت داریم. با امید به گسترش صلح، عدالت و آزادی در سراسر جهان

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
2/9/1386

کارگران، یاران و همزمان گرامی؛ مطلع شدیم که دولت فرانسه جهت پیشبرد جهانی سازی و برای پایمال کردن حقوق بازنشستگی کارگران که طی سالها مبارزه بدست آورده اند برنامه ای را در دستور کار خود قرار داده که ناقض دست آوردهای شما می باشد،

در این راستا سندیکاهای کشور فرانسه برای دفاع از حقوق کارگران اقدام به سازماندهی اعتصابی بزرگ جهت جلوگیری از یورش سرمایه داران و پایمال شدن حقوق کارگران کرده است.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن حمایت کامل از این حرکت شکوهمند با صدایی رسا اعلام می دارد: " شما درد مشترک کارگران جهان را فریاد می زنید ". هجوم به تمام دست آوردهای کارگران تحت عنوان جهانی سازی از برنامه های اکثر دولتهای سرمایه داری است که جز فقر، فلاکت و بیکاری کارگران هیچ نتیجه ای را به دنبال نخواهد داشت. پیروزی شما در این نبرد، پیروزی همه

کارگران جهان متحد شوید!

کنگره کدام دوران؟

سخنرانی افتتاحیه کنگره دوم حزب

کمونیست کارگری - حکمتیست

16 اکتبر 2007 - 14 مهر 1386

رفقا

به کنگره دوم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست خوش آمدید " بهترین زمانه بود، بدترین زمانه بود،

عصر خرد بود، عصر حماقت بود،

دوران اعتقاد بود، دوران بی اعتقادی بود،

فصل نور بود، فصل تاریکی بود،

بهار امید بود، زمستان یلاس بود،

همه چیز را داشتیم، هیچ چیز نداشتیم،

همه مستقیم به بهشت میرفتیم، همه مستقیم به طرف دیگر میرفتیم؛

خلاصه دورانی بود بسیار شبیه دوران ما"

این مدخل رمان "داستان دو شهر" از چارلز دیکنز بطرز عجیبی زمانه ی ما را هم منعکس میکند.

دوران ما هم دوران متناقضی است. بسته به اینکه کجا باشید و کجا را نگاه کنید هر یک از این دو دوران را مبینید. دوران جنبش های شکست خورده است، دوران جنبش شکست نخوردگان، دوران یلاس و دوران امید، دوران قهرمانان و دوران ریشخند قهرمانان توسط ناهرمانان.

و این کنگره باید با چشم باز به این دوران ها نگاه کند و تصمیم بگیرد کنگره کدام دوران است.

از ما می پرسند این کنگره، کنگره کدام دوران است؟ مشخصات کدام یک از این دوران ها را دارد؟

کنگره کدام سوالها و کنگره کدام جواب ها است؟ آیا کنگره کودکی است که امروز در ایران چشم به آسمان دوخته تا ببیند کی بمبهای خوشه ای امریکا بر سرش فر میریزد یا کنگره کسانی است که منتظرند بمب ها فرو بریزند تا بعد ببینند چه میشود و بعدا تصمیم بگیرند کجا باید بروند و چه باید بکنند؟

آیا این کنگره کسانی است که طبقه کارگری را در انتظار نگاه میدارند تا معماران نابودی بشریت از احمدی نژاد تا بوش خود را بر سر این طبقه خراب کنند و بعد بر محنت این طبقه اشک بریزند یا کنگره کسانی است که مشغله شان این است که راهی در مقابل این طبقه بگذارند که مانع از تحقق این مهلکه شود؟

آیا این کنگره کسانی است که منتظرند فاجعه عراق در ایران تکرار شود و تا بلکه برای امر آنها گشایشی حاصل شود و یا از قبل آن به نان و نوانی و پست و مقامی برسند یا کنگره کسانی است که میخواهند مانع این فاجعه شوند؟

اینها سوالات و راه های بسیار واقعی و متفاوتی است که در مقابل این کنگره قرار گرفته است.

آیا این کنگره سوالات عاقلانه جنبش شکست نخوردگان است یا کنگره سوالات احمقانه جنبش های شکست خورده و ماتم گرفته؟

آیا این کنگره کسانی است که میخواهند دنیای بردگی مزدی را بر سر برپادارندگانش خراب کنند یا کنگره کسانی که روی اینترنت انشای "در باب فوائد سوسیالیسم" را مینویسند و چون دعا به خود فوت میکنند، چشمشان را مبیندند و وعده میدهند که همه چیز بر وفق مراد است و انشالله هیچ اتفاق بدی نخواهد افتاد؟

این کنگره باید با چشم باز به خود و به دنیا نگاه کند و تصمیم بگیرد که کنگره رهائی انسان است یا کنگره حواله کردن رهائی انسان به بعدها! کنگره انقلاب کمونیستی همین امروز است یا کنگره گذراندن اوضاع تا بعد؟

این سوالات، سوالات دو دنیای واقعی موجود هستند. هر دو دوران، هر دو دنیا به یک اندازه واقعی هستند و هر دو خود را در مقابل این کنگره قرار داده اند و کنگره میتواند به هر یک از این دنیا ها مشغول شود.

دیکنز داستان دو شهر را مینویسد ما باید داستان سه شهر را بنویسیم.

شهر اول شهر ارتجاع است، شهر جمهوری اسلامی، شهر سرمایه داری است. شهر سلطنت طلبان - مشروطه - جمهوری خواهان، شهر الاحواز و حزب دمکرات کردستان و آقای شایگانی ها است. البته این شهر حاشیه نشینانی هم دارد. ساکنین ناکجا آباد یلاس، شهر کسانی که به طبقه کارگر میگویند فعلا کاری نمیشود کرد، من دل و دماغ و حوصله ندارم و شما هم فعلا بروید با بردگی مزدی بسازید و برده

ساکنین اصلی شهر ارتجاع باقی بمانید تا من فکر هایم را بکنم.

شهر ارتجاع و ساکنین آن واقعی هستند. بسیار واقعی هستند. جمهوری اسلامی واقعی است، سرمایه داری واقعی است، سلطنت - مشروطه - جمهوری خواهان هم واقعی هستند. حزب دمکرات کردستان واقعی است، سازمان زحمتکشان واقعی است و ...

شهر دوم شهر امید است. شهر ما است. شهر کمونیست ها است. شهر جنبش شکست نخوردگان است. شهر طبقه کارگری است که با عرق و خون خود ثروت ساکنین شهر اول را میسازد. طبقه ای که جز مبارزه

کردن با بردگی مزدی خود راهی ندارد. مجال تنفس و تجدید قوای ندارد. این شهر هم واقعی است. شهری است که هست و دلش می طپد. چه بخواید چه بیدار باشید این شهر هست، رنج میکشد، کار میکند، نیروهای سیاسی آن هم مثل نیروهای سیاسی شهر اول واقعی هستند. این شهر ماست و ساکنین شهر اول نمیتوانند چشم شان را به روی آن ببندند.

اما در کنار این دو شهر یک شهر دیگر هم هست که دیکنز ندیده بود. یک شهر کاملا مجازی. کنگره میتواند در این شهر را هم محصور و محبوس بماند.

صحنه های پرواز هواپیما یا قطار در سینما یا در بازی های کامپیوتری را دیده اید که واقعی نیست؟ هواپیمائی را در دنیای مجازی پرواز میدهند، و فرمان آنرا دست شما میدهند، شما را در این دنیا خلبان به دنیا می آورند. و چنان صحنه واقعی به نظر میرسد که بعضی ها دچار سرگیجه میشوند. اما در این بازی یا فیلم معمولا تابلوئی هست که روی آن نوشته است آنچه مبینید واقعی نیست، اگر دچار سرگیجه شدید فقط کافی است چشم تان را ببندید همه چیز تمام میشود. اگر یک لحظه چشم تان را ببندید از آن چرخ و فلک و آن همه حرکت خبری نیست.

هیچ چیزی نیست! و این داستان شهری است که ما با آن روبرو هستیم که دیکنز نمیتوانست تصورش را هم بکند. دنیای خلق شده در اینترنت. دنیای جدال طبقاتی در اینترنت، سازمان دادن قیام روی اینترنت، احزاب اینترنتی، قهرمانان و ضد قهرمانان اینترنتی. همه و همه مجازی هستند. کافی است به چند سایت سر نزنید تا همه اینها درست مانند همان صحنه فیلم ناپدید شوند. شهری از سیاسیون با جمعیتی حدود سیصد نفر که روی اینترنت سرگردانند و برای همدیگر

مینویسند، از هم جدا میشوند، بهم میپیوندند، علیه هم اقامه دعوا میکنند و دنیائی را خلق کرده اند و در آن زندگی میکنند. اگر به سایت های آنها نروید دیگر از کل لشکر شخصیت های شمشیر و براق بسته اینترنتی خبری نیست.

اینترنت برای این سیاسیون نه ابزار سازمان دادن و گسترش مبارزه بلکه قوطی بگیر و بنشانی است که از بورژوازی تحویل گرفته اند. چپی که سنتا از جامعه فرار میکند لابلای سایت ها برای خود جامعه ای خلق کرده که در آن احساس اجتماعی بودن میکند، خود را از انزوا در می آورد.

در این دنیا بر روی ما هم باز است. دنیائی است که کل چپ سنتی ما را به آن فرا میخواند. به ما میگوید این دنیای شما هم هست. وارد گود زور آزمائی در شهر پالتاک شوید. و ما مدام گفته ایم که این دنیای ما نیست. با احترام به همه ساکنین این دنیا، با احترامات تمام برای همه فعالین انسان دوست و شرافتمند این دنیا اعلام میکنیم که این دنیای ما نیست!

دنیای ما دنیائی است که حتی اگر چشمتان را ببندید، اگر اینترنت هم نروید باز یقه تان را میگیرد. بچه گرسنه، طبقه کارگر استنمار شده، جامعه جهل زده، فلسطینی که به نابودی فیزیکی کشیده میشود، جامعه عراقی که با نابودی کشیده شده. طبقه کارگری که در صورت جنگ در ایران از نظر فیزیکی نابود میشود. بحث بر سر کشتار صد هزار نفر از کارگران ماهر ایران است، بحث بر سر بمباران دو پایگاه نیست، بحث بر سر برگرداندن جامعه به یک قهقرای توحش قرن بیست و یکمی است. این توحش سرمایه داری لجام گسیخته در قرن بیست و یکم است که برای بشریت به ارمغان آورده است و بخش اعظم جهان را قربانی گرفته است.

به نظر من کنگره باید به سوالات این دنیا جواب بدهد، چشمش را بر دنیای کاذب و مجازی با همه سوال ها و جواب ها، مشغله ها و گفته ها و گفته هایش ببندد و به دنیای واقعی خیره شود و تلاش کند به مسائل این دنیا جواب بدهد. تلاش کند راه جلوی پای بشریت بگذارد. تلاش کند این کنگره را به کنگره ای تبدیل کند که روز اول اعلام کردیم باید باشد. گفتیم جنگی عظیم تر در راه است و فرماندهان ارتش پرولتاریا جمع شده اند تا دوباره صفوف شان را آرایش دهند و خود را برای جنگ عظیمتری آماده کنند.

عظیم ترین جنگ تاریخ بشریت دارد نه فقط درب خانه ما در ایران را بلکه در خانه جهان را میکوبد. بعد از جنگ دوم جهانی دنیا دارد دوباره تجدید تقسیم میشود. عصر امپریالیسم است، عصر تقسیم دنیا است و تقسیم دنیا بوی خون میدهد.

اینکه آیا این تقسیم را مستقیما از طریق جنگ هائی مانند جنگ اول و دوم انجام میدهند یا بوسیله نمایندگانی نظیر القاعده و جمهوری اسلامی و شیعه و سنی و کرد و فارس صرب و کروات تعیین کننده نیست. دوره تقسیم مجدد دنیا است، عصر خون است، عصر لجن سرمایه داری است که یکبار دیگر دارد بیرون میزند و این کنگره وظیفه دارد به این دنیا نگاه کند، ایران را در این متن بگذارد، عراق را در این متن بگذارد.

وظیفه ای که امروز به عهده ما است بزرگتر از وظیفه ای است که به عهده حزب بلشویک بود که مبیایست بر ویرانه های سقوط سوسیال دموکراسی در آستانه جنگ اول یک انترناسیونال کمونیستی بسازد.

کار ما بسیار عظیم تر، بسیار پیچیده تر و بسیار بزرگتر است. و دو دنیای دیگر میخواهند به ما بگویند شما نمیتوانید. دنیائی که در آن منفعت دارد، دنیای ارتجاع دنیای سرمایه داری و دنیای سیاست سنتی چپ، دنیای انقلاب از پالتاک! دنیای اعلام موافقت و مخالفت با انقلاب از طریق زدن عدد 2 در جلسات پالتاک.

کنگره ما کنگره دنیای واقعی است. من اعتقاد ندارم که این حزب میتواند حزب دنیای مجازی باشد. تا به حال هم نبوده. اما نیروی عادت سیاه چاله (black hole) ای است که این چپ سنتی در آن دارد میچرخد و ما را هم به سمت خود میکشد. نیروی جاذبه اش را تاریخ مشترکمان ایجاد کرده است. ما از این سیاه چاله بیرون آمده ایم. اما فاصله کافی نگرفته ایم. باید قاطع تر بایستیم و دور تر شویم.

من هیچ تردیدی ندارم که این کنگره چه کنگره ای است. از کسانی که تردید دارند و کسانی که بعدا فیلم این کنگره را خواهند دید فقط یک خواهش دارم. چند روز به ما اعتماد کنید، چند روز در این کنگره بنشینید و شاهد بحثهای ما باشید مبینید که این کنگره کمونیستها است. این کنگره کمونیستهای مارکس، انگلس، منصور حکمت و لینین است! کنگره کسانی است که میخواهند دنیا واقعی را سروه کنند. این کنگره این آدمها و کنگره پاسخ به سوالات این دنیا است.

اساس سوسیالیسم انسان است

پوزش

ادامه نوشته کمونیست ها و انقلاب در شماره آینده کمونیست درج خواهد شد.

کوروش مدرسی

توده ای در داخل ایران، برنامه ریزی و روشن کردن موقعیت کنونی و تاکتیکهای لازم و همچنین قدم های بعدی، مورد بحث و جدل قرار گرفتند. در دل این بحث های ارزنده و بسیار مهم، حزب حکمتیست روشن تر، متحد تر و با نقشه تر کنگره را به سرانجام رساند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

24مهر1386- 16 اکتبر 2007

بقیه از صفحه 11

ممانعت از جنگ و حفظ امنیت مردم در صورت شروع بروز جنگ، چگونگی ممانعت از گرسنگی و کشتار و فقر و محرومیت آنها، ایجاد اتحاد و امکان دفاع از خود در میان مردم، سازمان دادن مردم حول پرچی انسانی، چگونگی تبدیل حزب حکمتیست به حزبی توده ای و اجتماعی که به لولای اتحاد مردم تبدیل شود و اهمیت ایجاد حزبی

زنده باد سوسیالیسم

کنگره بهترین زمانه، کنگره امید

سخنرانی اختتامیه کنگره دوم حزب
حکمتیست

در ابتدای کنگره گفتیم دیکنز
"داستان دو شهر" خود را با این
جملات شروع میکند که:

"بهترین زمانه بود و بدترین زمانه
بود.

عصر خرد بود و عصر حماقت بود.

دوران اعتقاد بود و دوران بی
اعتقادی بود.

فصل نور بود، فصل تاریکی بود،

بهار امید بود، زمستان یاس بود.

همه چیز را داشتیم و هیچ چیز را
نداشتیم.

همه مستقیم به بهشت میرفتیم.
همه مستقیم به طرف دیگر میرفتیم،

و خلاصه دورانی بود بسیار شبیه به
دوران ما."

گفتم از ما میپرسند این کنگره،
کنگره کدام دوران، کنگره کدام شهر
است؟ کنگره پاسخ به کدام سوالات
است؟ کنگره خم شدن به روی کدام
مسائل است؟ کنگره کدام مشغله ها
ست؟

آیا با تاریخی که چپ ایران دارد، این
کنگره فضای مجازی و سوالات و
مشغله های موهومی لشکر مشهور
به "چپ" را در مقابل خود قرار
میدهد یا کنگره سوالات واقعی
انسانهای واقعی است که نگران امروز
و آینده خود هستند؟

برهان دیوارگر: در مورد کنگره دوم

کمونیست: برهان دیوارگر شما در
کنگره دوم حزب حکمتیست شرکت
داشتید، با توجه به مباحث مطرح
شده چه در نشریه کنگره و چه در
کنگره، ارزیابیتان از این کنگره و
مسائل مطرح شده در آن چیست؟

برهان دیوارگر: ببینید، کنگره دوم
حزب حکمتیست در شرایطی
تشکیل شد که جهان و بویژه ایران
در وضعیت خاصی قرار دارد.

زورگویان و بی خبران از درد مردم بر
طبل جنگ میکوبند و به غیر از
جنگی تازه و کشتار مردم و عراقیزه
کردن ایران در ابعادی بسیار بزرگتر،

آیا کنگره، کنگره طبقه کارگری است
که در آستانه نابودی قرار گرفته
است، آیا کنگره، کنگره بشریتی
است که با مخاطره نابودی چند صد
ساله روبروست؟ آیا کنگره سوالات،
ترس ها و امید های دنیای واقعی
انسانها است؟

کنگره ما با این دو انتخاب روبرو بود.
میبایست تصمیم بگیرد کنگره کدام
دوران، کنگره کدام شهر است؟

در افتتاحیه دعوت کردم که اگر
تردید دارید چند روز را به کنگره
فرصت بدهید، با ما همراه باشید تا
خود ببیند که این کنگره، کنگره
کدام را دوران و کنگره کدام شهر
است.

امروز، شش روز بعد از شروع کنگره
هیچ تردیدی در مورد انتخابی که
این کنگره کرد نیست. امروز، در
پایان مباحثات داغ، پر حرارت و
صمیمانه بهترین کمونیست ها، اگر
کسی سر را به عقب برگرداند، اگر هر
عضو حزب از نماینده تشکیلات
خود جویای موضوع کنگره شود،
تنها لیست مفاد دستور کنگره
گویای راهی است که کنگره دوم
حزب حکمتیست در پیش گرفت.

نمایندگان کنگره گزارشی را دریافت
کردند که نشان داد که این حزب
علاوه بر قدرت، نفوذ، قابلیت و
صلاحیت شناخته شده ای که در
کردستان از آن برخوردار است و با
آن تداعی میشود، امروزه به همت
فعالیت بهترین کمونیست های ایران
در داخل کشور از مشهد تا تهران، از
رشت و تبریز تا شیراز و اصفهان و از
بندر عباس تا ارومیه واقعیتی
کمونیستی از همان جنس و به همان
قدرت و صلاحیت را نمایندگی میکند.
واقعیتی که غیر قابل انکار است.
همه واقعیت طپش این قلب سرخ در
ایران را میبینند. همه دارند این
واقعیت را نظاره میکنند. همه اذعان
دارند که اگر امیدی باشد به همین
قلب سرخی است که در سینه کمیته
های کمونیستی و فعالین و رهبران
کمونیست این حزب میطپد. ای
کاش میشد گزارش فعالیت و
موجودیت حزب در داخل کشور را

علنی منتشر کرد، یکاش میشد
نمایندگان تشکیلات های حزب در
داخل کشور از بانه و بوکان تا
سنندج و مشهد و تهران در این
کنگره شرکت کنند تا همه میدیدند
این حزب چه واقعیت عظیم، چه
واقعیت عزیز و چه حقیقت
کمونیستی را نمایندگی میکند.

متأسفانه این گزارش را نمیتوان
منتشر کرد و آن نمایندگان هم
نتوانستند در این کنگره شرکت
کنند. اما هر نماینده ای که به محل
فعالیت خود باز میگردد میتواند
تعریف کند که چگونه حزب اش به
واقعیت بزرگی در سراسر ایران
تبدیل شده است. این نماینده
میتواند بازگو کند که در شهرهای
متعدد ایران و در خارج کردستان،
کمیته های کمونیستی فعال هستند
که خود نه یک واحد محلی که هر
کدام کل حزب را منعکس میکنند.
اگر ما هم نباشیم آنها این حزب را با
همه ابعادش ادامه خواهند داد. این
حزب تنها جریان کمونیستی در
ایران است که گل داده است،
محصول داده است. گسترش حزب ما
در ایران واقعیت شورانگیزی است
که در چهل پنجاه سال اخیر
کمونیسم ایران بی نظیر است. چقدر
جای نمایندگان تشکیلات های حزب
در داخل کشور در این کنگره خالی
بود.

در کنگره از زبان میهمانان شرکت
کننده از حزب کمونیست کارگری
عراق شنیدیم که خط ما، سنت
کمونیستی ای که ما گوشه ای از آن
هستیم، قوی یا ضعیف، امروزه در
دل جامعه پر تحول عراق دهها هزار
نفر را تحت تاثیر قرار میدهد. همه
کسانی که تحت پوشش کنگره
آزادی عراق هستند، همه کسانی که
تحت پوشش تشکل های مختلف
"اتحاد شوراهای و سندیکاها و تشکل
های کارگری عراق" هستند، همه
کسانی که تحت پوشش سازمان
آزادی زن در عراق قرار میگیرند،
همه کسانی که مستقیماً تحت
پوشش حزب کمونیست کارگری
عراق هستند همگی با هم توده
بسیار وسیعی را شکل میدهند. در

ظاهراً چیز دیگری جز این عطش
جنگی آنها را فرو نمی نشاند.

در چنین وضعیت جمهوری اسلامی
با استفاده از شرایط جنگی فقر و
فلاکتی که بر مردم ایران تحمیل
کرده است، تهدید و ارعاب مردم
گسترش بیشتری داده است. به
بهانه فضای جنگی هر صدای مخالفی
را با شدت بیشتری با زندان و
شکنجه و اعدام جواب میدهد.
همزمان جریانات قومی و مذهبی
منتظرند تا با شروع جنگ به هر
قیمتی سهمی در قدرت داشته
باشند. کنگره حزب حکمتیست در
این شرایط تشکیل شد و طبیعی
است که چشم کارگران، زنان
معلمان، دانشجویان و کلا جامعه
معطوف به کنگره و بحثهای مطرح
شده در آن بشود.

به نظر من کنگره با یک شروع خوب
آغاز به کار کرد. بحثهای زیادی شد
و جدلهای واقعی و صمیمانه ای در
مورد موضوعات مختلف از گارد

کنگره شنیدیم که این خط با همه
سایه روشن هایش یک واقعیت
بزرگ در دل جامعه عراق است و اگر
امیدی به آینده بشریت و امیدی به
نوری در انتهای تونل دهشتناک
عراق هست، جز این جریان نیست.
هیچ نجات دهنده و قهرمانی در کار
نیست، همه امیدها به فعالینی است
که این خط دست شان را در دست
هم گذاشته است.

دستور جلسه کنگره گویا است. بحث
در مورد اوضاع سیاسی ایران به
بررسی تحولات امروزه در آن جامعه
پرداخت. تمرکز بحث بر این بود که
سنت های سیاسی کجا ایستاده اند،
سیاست های ما کدام است.

تدابیر ما در مقابل امکان حمله
نظامی آمریکا به ایران بخش دیگر
مباحث کنگره بود. به راستی چند
حزب را سراغ دارید که امروز
نشسته باشد و با آن دقتی که کنگره
به آن مشغول گردید به این موضوع
پرداخته باشد؟ همه جریانات
سیاسی دیگر، در بهترین حالت،
منتظرند جنگ آغاز شود، تا ببینند
چه میشود تا بعد تازه تصمیم
بگیرند! من در صحنه سیاسی ایران،
از چپ تا راست، حزبی را سراغ
ندارم که لااقل تلاش کند، ذهن خود
را در مقابل این خطر عظیم که در
کمین جامعه ایران نشسته است
مشغول کند. ادعا نمیکنم که ما
جواب همه سوال ها را داریم اما، ادعا
میکنم که در تلاش یافتن پاسخ برای
آنها هستیم. همین کافی است که
تمایز ما با سایر جریانات را به نمایش
بگذارم.

اگر به چند روز گذشته نگاه کنیم،
هر کدام از مباحث کنگره، از بحث
در مورد گارد آزادی تا مبحث کمیته
های کمونیستی و از بحث در مورد
جنبش کارگری تا مصاف های
سازمانی حزب حکمتیست و فعالیت
کمونیست ها در عراق هر کدام
نشانگر نشستی است که در آن
شرکت کنندگان همه چیز مشغله
شان بود جز آنچه که مجموعه چپ
سنتی، فرقه ای، اینترنتی در بیرون
ما با آن دست به گریبان است.
کمونیست هایی در این چند روز در

مسئله دیگر در مورد خود کنگره
بود، وقتی اعلام شد که کنگره غیر
علنی برگزار میشود کمی نگران
شدم که چرا این کنگره همانند
کنگره های قبلی به صورت علنی
برگزار نمیشود، ولی وقتی دستور
جلسه کنگره و مباحث مطرح شده
در کنگره را دیدم و شنیدم و در آن
شرکت کردم گفتم کاش کنگره قبلی
هم به این صورت برگزار میشد و
کسانی که به برگزاری کنگره به
صورت مخفی ایراد داشتند اگر آنجا
بودند حتما در نقدشان به برگزاری
کنگره به صورت مخفی تجدید نظر
میکردند.

در کل با توجه به قرار ها و
پیشنهادات ارائه شده از طرف
شرکت کنندگان و بحث بر سر
مسائل مطرح شده، کنگره بسیار
موفقی را داشتیم. نمایندگان شرکت
کننده در کنگره با امید و اتحاد
بسیار بیشتری کنگره را ترک کردند
و نتیجه آن از هم اکنون معلوم است.
همه با یک دلی بیشتری کارها و

مباحثات شرکت کردند و میکروفون
در اختیار گرفتند که بودن در کنار
آنها و شریک شدن در مشغله های
شان باعث افتخار هر کس است.

تشخیص سوال و تلاش برای یافتن
جواب همیشه نیمی از پیدا کردن راه
حل است. برای کسی که اصولاً نه
سوالی دارد و نه تلاشی را لازم
میداند راهی رو به جلو وجود ندارد.
آنچه این کنگره به آن مشغول شد
چیزی بیش از تلاش صرف بود و
برای هر کس که مباحثات کنگره را
از مرور کند شریک شدن در تلاش
این انسانها را شایسته افتخار خواهد
یافت.

به ما ایراد گرفته میشد که چرا
کنگره بسته است. ای کاش همه
کسانی که به کنگره ما ایراد
میگرفتند، دعوت ما را برای شرکت
در کنگره قبول میکردند و اینجا در
جمع ما و مباحثات ما شرکت
میکردند. آنوقت مطمئن هستیم که
تفاوت میان یک فرمالیسم نمایشی و
سازمانی با یک کنگره و تجمع و
رایزنی کمونیست هائی که مساله
تشنه راه حل هستند را میدیدند.

بنظر من این کنگره بسیار موفقی
بود. کنگره نقطه شروع بسیار موفقی
برای کار آینده ما است. بعد از این
کنگره یک دنیا کار در مقابل ماست.
فکر میکنم کنگره انرژی بسیار
زیادی را آزاد کرد. زمانی که بحث
ها، روحیه و فضای کنگره به حزب و
به جامعه منتقل شود، انرژی بسیار
بیشتری را آزاد خواهد کرد،
خوشبینی را دامن خواهد زد و در
مقابل دنیای یاس و ناامیدی گسترده
در فضای سیاسی ایران، این کنگره
مبین امید خواهد بود.

این کنگره، کنگره عقل و درایت بود.
در یک لحظه از آن یک سر سوزن
راه برای خود فریبی و یاس و عقب
ماندن از واقعیت های جامعه باز نبود.
به این کنگره باید افتخار کرد. برای
تان آرزوی پیروزی دارم و به امید
دیدار در کنگره بعد.



وظایف محوله از سوی حزب را به
پیش میبرند و میتوانم بگویم حزب
کاملاً بر روی غلطک افتاده است و
مسیرش را با سرعت دارد طی میکند.
در پایان این را میخواهم بگویم که
این کنگره، حزب حکمتیست را
بیشتر معطوف به جامعه کرد.
حرفهای زیادی را رو به مردم و
اپوزیسیون گفت و راهکارهای
متفاوتی را در باره گزیننه های
مختلف از جمله طبقه کارگر، گارد
آزادی و مسئله جنگ برای جامعه
روشن کرد. و این نکته را هم اضافه
کنم که از اینکه در کنگره دوم حزب
حکمتیست شرکت کردم و در کنار
انسانهای مبارزی که هر کدام بیشتر
از دو دهه است که مبارزه بر علیه
استبداد و ارتجاع و نابرابری را ادامه
میدهند و برای ایجاد یک دنیای بهتر
تلاش میکنند برای خودم افتخار
میدانم. از نشریه کمونیست نیز
بخاطر این سوال تشکر میکنم.

کمونیست: با تشکر

آزادی، برابری، حکومت کارگری

محمود قزوینی: در مورد کنگره دوم حزب حکمتیست

کمونیست: محمود قزوینی، شما بعنوان یکی از نمایندگان کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست قبل از برگزاری این کنگره مقالاتی را از جمله در مورد گارد آزادی و سند منشور سرنگونی نوشتید. با توجه به بحثهایی که در کنگره شد ارزیابی شما از این کنگره و بحثهای آن چیست؟ این کنگره چقدر انتظار شما را برآورده کرد؟

محمود قزوینی: بحثهای زیادی در کنگره 2 ما صورت گرفت که همه آنها مباحث با اهمیتی بودند. از جمله مباحثی در باره جنگ، جنبش کارگری، نیروی مسلح حزب و جایگاه آن، اوضاع سیاسی، حزب سیاسی و حزبیت و موضوع یک هفته بحث و سمینار در کنگره بوده است.

بحث بسیار خوبی در باره جنبش کارگری داشتیم. دیدگاهی در کنگره مشکل اساسی جنبش کارگری و حتی مسئله عدم تحرک کارگری در بخشهای بزرگ صنعتی و "عدم دخالت کارگران در سیاست" را انحراف سندیکالیستی و صنفی گرانی رهبران کارگری میدانست. این دیدگاه که البته در تبلیغات جاری و روزانه حزبی ما هم وجود داشته است از طرف برخی از نمایندگان و از جمله من مورد نقد قرار گرفت. در این مورد میتوانم بگویم که کنگره به یک توافق عمومی رسید و آنهم اینکه مشکل محوری طبقه کارگر را در تشکیل یابی او دانست چه اقتصادی و چه سیاسی. و اینکه اوضاع فلاکتبار اقتصادی موجب تقویت محافظه کاری در میان طبقه کارگر میشود و اختناق هم نقش اساسی در وضعیت

کنونی این طبقه دارد. بحثهای خوب و سازنده ای بوده است و در فعالیتهای ما تاثیر دارد.

یک بخش اساسی و مهم از مباحث کنگره به مسئله جنگ اختصاص داشت. سیاست ما در رابطه با جنگ و اینکه وضعیت تشکیلات ما در صورت جنگ چه میشود و مسائل دیگر حول و حوش مسئله جنگ. کنگره ما سیاستهای ما در این مورد را مورد بحث قرار داده است. کنگره روی این خط بود که حزب ما یک حزب ضد جنگ است و تمام تلاش خود را برای جلوگیری از جنگ و عواقب آن در صورت اتفاق افتادن بکار میبرد. بر علیه سناریو سیاه که نتیجه حمله آمریکا خواهد بود.

در رابطه با اوضاع سیاسی هم بحث داشتیم که نظرات متفاوتی در این زمینه ابراز شد و به بحث گذاشته شد. که حتما در مطبوعات حزب منعکس میشود. در این مورد کنگره سندی را در دستور گذاشت.

سند منشور جزء موضوع بحث در کنگره نبود. من نقدی را به این سند قبل از کنگره در نشریه کنگره نوشتم، اما تقاضایی برای در دستور قرار گرفتن کنگره نداشتیم. سمیناری در این رابطه در پلنوم ششم یعنی پلنوم قبل از کنگره حزب داشتیم و بهتر دیدم که مسئله را از طریق برگزاری سمینار و نوشتن مقالات توضیحی بیشتر پیش ببرم.

همچنین سند منشور به عنوان سندی که باید مبنای توافق ما با جریانات مختلف بر سر سرنگونی و اجتناب از سناریوی سیاه بوده باشد مورد نقد من بود و در این باره قبل از کنگره در سطح کمیته مرکزی سمیناری برگزار کردم و مطلبی نوشته بودم. سندی برای اجتناب از سناریو سیاه در جریان سرنگونی جمهوری اسلامی و یا جنگ برای توافق با احزاب اپوزیسیون به حزب ارائه داده بودم که فکر میکنم در اتخاذ سیاستهای ما موثر بوده است. اما در باره خود منشور به عنوان یک سند فکر میکنم باید بیشتر نوشت و بحث کرد.

در باره نیروی مسلح حزب و پروژه گارد آزادی بحثهای مفصل و بسیار سازنده ای در گرفت. من دیدگاهم را در نشریه کنگره و در کنگره توضیح دادم. هدف من تغییرات بسیار اساسی در سند و پروژه گارد آزادی بوده است. مسلما چنین هدفی با یک سمینار و بحث حاصل نمیشود. باید بیشتر سر آن بحث و جدل کرد. کنگره البته با نگاه انتقادی به فعالیتهای تاکنونی گارد آزادی نگاه کرد و آن را مورد بحث قرار داد. بسیاری از نمایندگان در مورد اینکه امکان تشکیل یک نیروی مسلح در خارج از کردستان در شرایط کنونی وجود ندارد موافق بودند و در مورد کردستان هم تغییر جدی در نگاه حزب به مسئله تسلیح حزب در کنگره وجود داشت. سند و قرار جدیدی در این مورد ارائه داده نشد. از آنجائی که همه اسناد کنگره اول یکجا در کنگره دوم به رای گذاشته شد، فرصتی برای بازبینی مجدد تک تک اسناد نبود. وقتی همه اسناد یکجا به رای گذاشته شود کسی حضور ذهن در باره مضمون سندها و قرارها ندارد تا آنها را با بحثها و همچنین پراتیک زنده بسنجد و احتمالا مورد بازبینی قرار دهد. بخصوص اینکه در دستور گذاشتن اسناد کنگره اول در دستور حزب از قبل طرح نشده بود. برای همین من مخالف در دستور قرار دادن همه اسناد کنگره اول یکجا در دستور حزب بودم و به آن رای منفی دادم.

در مورد سوال شما در مورد انتظارات از کنگره باید بگویم من انتظار بخصوصی از کنگره نداشتیم. کنگره محلی است که یکبار دیگر ما جمع میشویم تا کارهایمان را بررسی کنیم. کمبودهای مان را بیان کنیم. سیاستهایی را از دستور خارج و یا تدقیق میکنیم و یا سیاستهای جدیدی را در دستور میگذاریم. مسلما من فکر میکردم مثلا اگر فلان سیاست و تاکتیک از دستور حزب خارج میشد بهتر بود و جهت درستی پیدا میکردیم. اما کنگره عالیترین مرجع ما است و هر رای و تصمیمی که کنگره داد همه ما از آن پیروی میکنیم. انتظار بیشتر این

است که آیا ما میتوانیم کارگران و مردم را بدنبال سیاستهای کمونیستی و برای تغییر بزرگ در جامعه سازماندهی و بسیج کنیم. همه فعالیتهای ما برای این هدف بزرگ است. کنگره هم حتما قدمی در این راه بوده است.

کمونیست: بطور ویژه تر شما اگر بخواهید روی نکات خاصی تاکید کنید اهمیت این کنگره را در چه می بینید؟ این کنگره از نظر شما در پیشبرد فعالیتهای آتی حزب میتواند چه نقش و جایگاه برجسته ای داشته باشد، در یک کلام فراخوان این کنگره انجام کدام پراتیک اجتماعی معینی در حزب حکمتیست است؟

محمود قزوینی: مهمترین نکته در رابطه با کنگره دوم ما این بود که در کنگره فرصت کافی برای بحث و جدل بوده است. کنگره فرمالی نبود. ما اینبار مهمانی به کنگره دعوت نکردیم و به اصطلاح درهای کنگره را بستیم تا بتوانیم در کنگره با فرصت کافی به مسائل و معضلات سر راهمان برای پیشروی حزبمان بپردازیم. برخلاف بسیاری از جار و جنجالها این کنگره یک کنگره مخفی نبوده است. مباحث کنگره مخفی نبوده است. جلسات آن مخفی بوده است که فکر میکنم این رویتن هر حزبی است که به شکل غیر علنی در یک کشور استبدادی فعالیت میکند. مباحث کنگره را از قبل اعلام کردیم و پس از تشکیل کنگره هم مباحث کنگره دارد به تدریج انتشار میابد. قبلا تصور ما این بوده است که اگر کنگره حزب بطور مستقیم برای مردم پخش شود حزب را بیشتر به میان مردم میبرد. پس از چند تجربه دیدیم اینطور نیست و در دسترس قرار دادن حزب از طریق کنگره انجام نمیشود. کنگره یک حزب کمونیستی در یک کشور استبدادی معمولا مخفی برگزار میشود. کنگره علنی یک استثناء است. فکر میکنم از تمام دنیایی که رژیمهای مستبد و سرکوبگر حاکمند فقط ما این امکان را داریم که کنگره علنی بگیریم. هیچ حزب کمونیستی از مصر و اردن و الجزیره و بسیاری از کشورهای دیگر نمیتوانند کنگره علنی بگیرند. چون کمتر حزبی در

دنیا وجود دارد که نمایندگانش ساکن کشور دیگری باشند. کمونیستهای مصر و اردن مجبورند کنگره شان را مخفی بگیرند. این در مورد ما هم صادق است. نمیشود با محروم کردن خیل وسیعی از کمونیستها در داخل ایران، همیشه به یک ایت ساکن خارج حق نمایندگی داد و کنگره را گرفت. من فکر میکنم در کنگره های بعدی باید امکان حضور نمایندگان از داخل را فراهم کرد و در این صورت کنگره باید مانند کنگره کمونیستهای مصر و اردن و.. مخفی باشد. اینکه حزب ما این شانس و یا این بدشانسی را دارد که کنگره اش را با اعضای ساکن خارج از کشور برگزار کند و آن را علنی بگیرد را نمیتوان به یک اصل تبدیل کرد.

همین کنگره و بحثهای جدی ما بر سر مسائل گوناگون بیشتر ما را متوجه کرد که کنگره علنی به شکل سابق بیشتر به یک کنگره نمایشی و فرمال تبدیل میشود که مخصوصا برای احزابی مانند ما که بدنبال تغییرات بزرگ انقلابی در جامعه اند مضر است.

من نمیتوانم فراخوان این کنگره را در یک کلام خلاصه کنم. فکر میکنم کنگره خوبی داشتیم. حرفها و بحثهایمان را کردیم، داریم کارمان را پیش میبریم. حرفها و بحثها و یا اختلاف نظرها و تاکیدات گوناگونی که در کنگره بر سر این و یا آن مسئله داشتیم با پایان کنگره پایان نمییابد. بلکه از طریق مجاری حزبی ادامه پیدا میکند. مسلما هر کسی که فکر میکند این و یا آن سیاست استراتژیکی و یا تاکتیکی و تشکیلاتی باید تصویب شود و یا تغییر کند برای آن در درون حزب کار و فعالیت میکند. اما ما به عنوان یک حزب با پراتیک واحد در جامعه ظاهر میشویم. پراتیک واحد در عمل مشخص ترجمه میشود و نه پراتیک بطور کلی. وحدت حزب در عمل مشخص آن است.

کمونیست: با تشکر



مظفر محمدی: در مورد کنگره دوم حزب حکمتیست

کمونیست: مظفر محمدی شما در چند شماره از نشریه ویژه کنگره دوم، از زوایای مختلفی، از اوضاع سیاسی در ایران گرفته تا فعالیت حزب در کردستان و تا گارد آزادی .. مقالاتی نوشته و اظهار نظر کرده بودید. با توجه به اینها نظرتان در مورد کنگره دوم چیست؟ فکر میکنید، کنگره دوم چقدر به این مسائل از نظر شما جواب داد؟

مظفر محمدی: اوضاع خطیر و عاجلی که پیش رو داریم حزب ما و جامعه ایران را با سوالات و موضوعات مهم و متعددی روبرو ساخته است. همین سوالات پیشروی ما و مردم بود که برگزاری کنگره را الزامی کرد. عاجل و متنوع

بودن این مسائل باعث شد تا هم فاصله دو کنگره را کوتاه کنیم و هم فرصت یک هفته ای را به آن اختصاص بدهیم.

از میان موضوعات مطرح شده و سوالاتی که جواب میخواستند از نظر من دو مساله بسیار مهم و تعیین کننده و عاجل بودند که کنگره روی آنها متمرکز شد و فکر میکنم به نتایج خوبی رسید.

اول، تحزب کمونیستی در این دوران و تفاوتهای آن با دوره های قبل. داشتن حزبی با دیسیپلین و مصمم و دارای تعجیل برای پاسخ به مسایل مبرم جامعه امروز ایران. این مساله یکی از مهمترین اولویتهای تعیین کننده ما از قبل هم بوده است. حزبی که ظرفیت توده ای شدن، توانایی گرفتن قدرت سیاسی و سازماندهی انقلاب اجتماعی را داشته باشد. حزبی که کفایت رهبری مبارزه مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی را داشته باشد. حزبی که اختلاف نظر در آن بدیهی و طبیعی و برسمیت شناخته شده است و در عین حال اراده واحد و مصمم رهبری و کادرها و اعضایش، وحدت و انسجام را تامین و انجام وظایف و اجرای مصوبات را بی چون و چرا

تضمین میکند. حزبی که کار در شرایط نا متعارف امروز را فهمیده و به دگم های قدیمی نچسپیده است. ابتکار و خلاقیت و انعطاف لازم را در اتخاذ سیاستها و شیوه های کار و مبارزه برای جواب دادن به شرایط نا متعارف امروز را دارد.

کنگره تاکید کرد که پاسخ روشهای حماس و حزب الله و طالبان و القاعده و لشکر استشهادیون جمهوری اسلامی و یا جنگ طلبی امپریالیستی و طمع تجدید تقسیم جهان و از این قبیل را نمیتوان با خرد خرد سازمان دادن سلولهای کارگری و یا تبلیغ و ترویج صرف سوسیالیسم داد.

کسی میتواند مدعی قدرت در چنین شرایط نامتعارفی باشد که از پیش ابزارهای قدرت مردم را ساخته باشد و قدرت دفاع از خود را در مقابل این نیروهای شر و نامتعارف به مردم داده و راههای مقابله با این پدیده های جدید را پیش پای مردم گذاشته باشد.

کنگره حزب حکمتیست پذیرفت که باید چنین حزبی باشد. حزب کار و مبارزه در شرایط کنونی و حزبی که راه سازماندهی قدرت مردم را بلد

است. راه مقابله با شگردهای جدید اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی و دولتی را بلد است و ابزار قدرت مردم برای دفاع از خود در این شرایط را شناخته و پیش پایشان میگذارد. تنها به این وسیله میتوان هم پیروزی بدست آورد و هم حفظ پیروزی را تضمین کرد.

بنابراین از نظر اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان کنگره، داشتن چنین حزبی اول است و بدون آن هر حرفی از پیروزی و یا پاسخ به هر سوالی بیهوده است. حزبی لازم است تا جوابها را به عمل و اقدام و پیشروی و پیروزی ترجمه کند. نمیشود کسانی حرف بزنند و راه نشان دهند و جواب بدهند و دیگران بروند آن را عملی کنند. بهترین تئوریهها و نظرات و پاسخها بدون پراتیسیس و بدون انجام دهنده، فقط حرفهای خوب اند و روی کاغذ میمانند.

هنوز هیچ نقدی براتر از کاپیتال مارکس علیه تبعیض و نابرابری و استثمار انسان در جوامع سرمایه داری وجود ندارد و راه سراسر است تری از جواب مارکس به کارمزدی و لغو آن نیست. متاسفانه علیرغم این برای نقد، هنوز احزابی که به نام

کمونیست، سوسیالیست، کارگر و سوسیال دمکرات حرف میزنند، یا خود به جناح چپ بورژوازی پیوسته اند یا دنباله رو آند و چپ ترینشان در حاشیه جوامع بشری امروز به غرو لند و شعار دادن و فریب خود مشغولند.

کنگره تاکید کرد، حزبی لازم است که هم به مارکس و لغو کارمزدی وفادار بوده و هم ویژگیهای مبارزه برای تحقق سوسیالیسم و برابری و آزادی و رهایی انسان را در اوضاع و احوال نامتعارف و بلبشو امروز فهمیده باشد.

دوم و براین اساس مساله بعدی و فوری دیگری که ما با آن روبرو بوده و هستیم اوضاع سیاسی ایران و خطر حمله نظامی آمریکا و یا اسرائیل و راه مقابله با آن است. ما در این رابطه هم به تحلیل و پیشبینی بسنده نمیتوانستیم بکنیم و نمیتوانستیم منتظر تحولات آنطور که دشمن برای مردم در نظر دارد باشیم.

ما میبایست به این فکر میکردیم که راه مقابله و جلوگیری از وقوع جنگ چیست و یا اگر حمله نظامی صورت



گرفت چکار باید کرد تا از وقوع جنگ داخلی و سناریوی سیاه و عواقب این جنگ جلوگیری کنیم. ما قبلا هم در این راه تلاش کرده بودیم و این خطر را بارها به مردم و به احزاب اپوزیسیون هشدار داده بودیم. ظاهرا خیلیها تصمیم خود را گرفته اند. بخشی از ناسیونالیستها و همه فدرالیستها منتظر حمله نظامی آمریکا و اسرائیل اند تا از قبل آن به چیزی برسند. و بخش دیگر هم نگران تجزیه و تمامیت ارضی اند و میخواهند در کنار جمهوری اسلامی قرار گیرند. و چپهای حاشیه ای هم اورد سوسیالیستی میخوانند و به کار خود که ربطی به این تحولات ندارد مشغولند.

کنگره بار دیگر بر عاجل و خطیر بودن اوضاع کنونی تاکید کرد و خواهان فشار بیشتر بر اپوزیسیون به صورت علنی شد.

ما باید مکررا اپوزیسیون را تحت فشار قرار دهیم تا پایبندی خود را به تعهداتی به نفع مردم و علیه دشمنانشان اعلام کنند. ما این کار را میکنیم تا توقع مردم را نسبت به احزاب و انتظاراتشان نمایندگی کنیم و احزاب را در مقابل انتخابی قرار دهیم که در صورت خودداری از آن، باید پاسخگوی مردم باشند. ما هر اندازه اعلام آمادگی این احزاب به اینگونه تعهدات را، به نفع مبارزه مردم و به ضرر ماجراجوییهای جمهوری اسلامی و جنگ طلبی دولت آمریکا میدانیم.

علاوه بر این و باز برای جواب به وضعیت کنونی و شرایطی که مردم در ایران با آن روبرو هستند، ما میبایست خود مستقیما و همراه با مردم راهکارها و راه چاره اساسی را جستجو کنیم و با هم همراه و آماده شویم.

کمیته های کمونیستی و گارد آزادی، آن راه حلهایی اند که ما مردم را به آنها فرا میخوانیم. کمیته های کمونیستی میبایست سیاستهای حزب را به میان مردم ببرند و صفی از مردم را آماده و به میدان بیاورند که مخالف حمله نظامی آمریکا هستند، سیاست انتظار را مهلک میدانند، به هیچ جناح و گروه بندی

درون رژیم اتکا و دل خوش نمیکند، مخالف قوم پرستی و ناسیونالیسم اند، برابری زن و مرد را میخواهند و سرانجام خواستار ایجاد جامعه ای آزاد و برابرند که با دستان خود بسازند. کمیته های کمونیستی در کارخانه و محله و همه محلههای کار و زندگی و در میان اقشار محروم جامعه سازمانده اعتراض و مبارزه شان باشند و فضایی انسانی و رادیکال بوجود بیاورند و نماینده امید و خوشبینی مردم باشند.

گارد آزادی هم نیرویی است که باید قدرت دفاع از خود را به مردم بدهد. مردم با دستهای خالی در مقابل زورگوییهای جریانات مذهبی و قومی و در شرایط سناریوی سیاهی که برای مردم ایران چیده اند بازنده اند.

واحد و گردانهای گارد آزادی باید در سراسر ایران ایجاد گردد. دسترسی به سلاح هر زمان لازم شود امکان پذیر است. مهم این است که از همین حالا مردم و گارد آزادیشان آماده باشند و اعلام کنند که هیچ جریانی نمیتواند به مردم زور بگوید و اوامرش را به مردم دیکته و سیاستها و قوانینش را به مردم تحمیل کند. تنها شوراها و تشکلهای تجمعهای مسلح مردم میتوانند سرنوشتشان را در اختیار بگیرند و نظام سیاسی آینده در ایران را تعیین کنند.

اینها مهمترین مسایل پیششاروی حزب ما و جامعه بود که کنگره با جدیت به آنها پرداخت.

مسایل متعدد دیگری در دستور کار کنگره قرار داشت. از جمله در مبحث جنبش کارگری بر دخالت موثر در مبارزه اقتصادی طبقه کارگر برای بهبود شرایط کار و زندگی کارگران و بار آمدن رهبرانشان در کوران مبارزه ای روزمره تاکید شد. همزمان باید تلاش جریاناتی که هر چند به نام کمونیسم و کارگر حرف میزنند، اما کارشان این است که طبقه کارگر را از حزب خود دور و در حاشیه جامعه نگه دارند خنثی کرد. جریاناتی که تلاش برای سازماندهی اعتراض و نارضایتی زنان، جوانان، مبارزه برای آزادی و حرمت انسانی، سازماندهی گارد آزادی به عنوان قدرت مردم برای دفاع از خودشان و یا تلاش برای کشاندن احزاب

اپوزیسیون به امضای تعهداتی در مقابل مردم را سیاست کارگری میدانند.

با تاسف از بی ربطی این جریانات به کارگر و منافعش، حزب بر دخالت طبقه کارگر در مسایل جامعه و ایفای نقش صاحب جامعه تاکید کرد. طبقه کارگری که اعلام میکند همزمان با مبارزه بی امان اقتصادی و برای رفاهیات و حقوق آموزش، ستون فقرات جنبشهای اجتماعی برای رهایی زنان از آپارتاید جنسی و رهایی جوانان از فشارهای غیرانسانی اخلاقی و فرهنگی مذهب، آزادی زندانیان سیاسی، خواهان لغو اعدام و مدافع حقوق کودک و ... است.

حزب حکمتیست به همراه همه فعالین و رهبران سوسیالیست و رادیکال و کمونیست درون طبقه کارگر وظیفه آگاه و متشکل و متحد کردن کارگران برای ایفای این نقش را برعهده دارد.

با توجه به مسایل فوق، معتقدم که نمایندگان شرکت کننده در کنگره دوم حزب حکمتیست ها تعهدات و وظایف بسیار سنگین و سرنوشت سازی را در این دوره بحرانی و پیچیده برعهده گرفته اند.

برای انجام این وظایف ما تنها نیستیم و صفی از کمونیستها و حکمتیستها در شهرهای ایران ستون و اتکای حزب و جامعه اند که میتوانند این حزب را و کمیته های کمونیستی و واحدهای گارد آزادی را در همه محلههای کار و زندگی مردم سازمان داده، در جامعه تنیده شده و به لولای اتحاد مردم تبدیل گردند. از این لحاظ کمونیستها و حکمتیستها روزنه امید و شانس بزرگ جامعه ایران برای رهایی از شر جمهوری اسلامی، جنگ طلبی امپریالیستی و سم قوم پرستی و سیاستهای ناسیونالیستی و فدرالیستی اند ...

در خاتمه میخواهم اضافه کنم، در نشستی که بعد از کنگره با تعدادی از اعضا و دوستان حزب داشتیم، دوستی اظهار داشت که خوب شد شما متحدانه از کنگره بیرون آمدید و انسجام دارید...

جواب من این بود که اتحاد و انسجام کوچکترین انتظاری بود که از این اجلاس میتوانست داشت. اما واقعا مساله ما اتحاد و انسجام آنطور که در سنت چپ تا کنون بوده، نبود. اتحاد برای چه؟ انسجام برای چه؟

بحثهای قبل از تشکیل کنگره که در نشریات ویژه درج شده اند نشان از اختلافات نه چندان کمی در رابطه با مسایل متنوع پیششاروی حزب و جامعه ما دارد. ما با این تعدد نظرات وارد کنگره شدیم و شاید همین باعث شد که بیرون از ما فکر کنند که اینها با این اختلافات چند شقه بیرون خواهند آمد. اما نگاهی به مباحث ما قبل و در کنگره نشان داد که هیچکدام از مسایل مطرح شده و یا مورد اختلاف، مسایل درونی ما نبودند. بحثها سر اوضاع سیاسی، حزب کمونیستی صاحب جامعه و مدعی قدرت و سازمانده قدرت مردم، مساله حمله نظامی آمریکا و راههای مقابله با آن، سازماندهی قدرت مردم برای دفاع از امنیت و سلامت جامعه، گارد آزادی و کمیته های کمونیستی، هدایت جنبش کارگری، و ... بود. بنابراین علیرغم هر گونه اختلاف نظری در نتیجه گیریها به بیشترین توافق رسیدیم. چرا که اساسا هدف ما یکی است.

مقصد ما یکی است. و خیلی صمیمانه، سر راست ترین راهی که ما را به هدف برساند را انتخاب کردیم و دورش جمع شدیم. این به معنای حل و فصل همه اختلافات هم نیست. کنگره برای حل و فصل اختلافات نبود. بلکه تلاش انسانی همه شرکت کنندگان برای پیدا کردن بهترین و نزدیک ترین راه نجات جامعه از محاصره نیروهای شری است که علاوه بر جمهوری اسلامی، از دولت آمریکا تا قوم پرستها و مذهبیون و استشهادهای رنگارنگ و ناسیونالیستها و غیره را در بر میگیرد. به همین دلیل همه با اشتیاق به مباحث و نظرات متعدد و متنوع گوش دادیم، بحث کردیم، سر هم داد زدیم و سرانجام به نتایجی واحدی رسیدیم. این نتایج واحد را در سخنرانیهای کنگره و بیانیه های در مورد حمله نظامی آمریکا و فراخوان به احزاب اپوزیسیون و یا مباحثی که به دنبال هم خواهند آمد، میتوان مشاهده کرد. بخشی از

این مباحث و نتیجه گیریهای عملی عبارتند از آخرین جمعبندیها از کمیته های کمونیستی، گارد آزادی، مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و ایجاد فونکسیونهای با اتوریته و معتبر حزبی و ...

کنگره ما از صدور قطعنامه های کلیشه ای و فرمال و شعار دادن توخالی خودداری کرد و به مباحث اقلی برای مردم و نتایج عملی برای حزب و جامعه پرداخت و ساده و سر راست سراغ مسایلی را گرفت که یقه همه ما را گرفته است.

تفاوت حزب ما با احزاب چپ دیگر در این دوره در این بوده و هست که میروند تا الگوی حزبی سیاسی اجتماعی و توده ای را به جامعه ارائه کند. حزبی که ظرفیت توده ای شدن را دارد، تعدد نظرات را برسمیت میشناسد و مبارزه ای سالم و جدی و خلاق را حول آن سازمان میدهد. ابزارهای این کار را دارد و در همان حال حزبی با دیسیپلین و مصمم و متعهد به اجرای مصوباتش است. در این حزب کارها و اعضا و شخصیتهاش از بودن در کنار هم افتخار میکنند، در این حزب منافع حزب و جامعه بر منافع شخصی و فردی ارجحیت دارد و دومی در گرو اولی است.

حزب حکمتیست دریچه و روزنه امیدی برای تغییر دنیای سیاهی است که امپریالیستها و اسلامیت ها و فدرالیست های قومی و نان به نرخ روز خورها به مردم وعده میدهند. این حزب طبقه کارگر خواهان لغو کار مزدی، زنان مخالف آپارتاید جنسی و خواهان برابری بی اما و اگر زن و مرد، جوانان خواهان رهایی اخلاقی و فرهنگی و همه زحمتکش و انسانهایی است که دلشان به خاطر آزادی و حرمت انسان و رفاهیات و خوشبختی خود و فرزندانسان میپنجد. این آن منافی است که امروز حکمتیستها را از کانادا و آمریکا تا اروپا و خاورمیانه و از بندرعباس و شیراز و مشهد تا تهران و رضاییه و سمنان دور خود جمع کرده و فرادا توده های وسیعی در مقیاس میلیونی، آن را ظرف و ابزار مبارزه و رهاییشان قرار میدهند.



کمونیست: با تشکر

داد، تنها یک "رگه فکری" مسئول و برحق نیست. این خصوصیت متکی به یک واقعیت اجتماعی قدرتمندتری است. واقعیت این است که حکمتیست، بعنوان یک حزب اجتماعی، یک رگه فکری چپ و کمونیست، و یک نرم اعتراضی متفاوت از چپ سرگردان و آمانور، همراه خود نسلی از رهبران اجتماعی در کردستان ایران، در عراق، در سراسر دانشگاهها، و در محیط های اعتراض روشنفکری را همراه خود دارد. امروز حکمتیسم در ایران، کمیته های کمونیستی که رهبران کمونیست با درایت و لایق مردم و جوانان را در خود سازمان داده، گارد آزادی و نیروی مسلح مردمی که مبشر امید و قدرت است، و سازمانهای اجتماعی که محمل متشکل کردن مردم است، را دارد. این آن واقعیت اجتماعی قدرتمندی است که میتواند به این نسل از کمونیست ها در این حزب کمونیستی، این امکان و اجازه را بدهد که برای دخالت در اوضاع امروز ایران نقشه های دقیقی بزنند.

این کنگره در مورد مطلوب ترین و نامطلوب ترین شرایط فکر کرد، به فرصت هایی که بدست خواهد آمد و اگر نجنبیم از دست خواهد رفت، فرصت هایی که باید ساخت، سنگر هایی که لازم است بست، سازمانهایی که باید ساخت، روشهایی که باید توسط آن خود و مردم را تجهیز و قدرتمند کرد، و به مسیریایی که باید برای تغییر اوضاع به نفع مردم همین امروز باز کرد و به "چه باید کرد" ها پرداخت. "چه باید کردهائی" که امروز این حزب به یم ظرفیت و توان و قدرتیش، از عهده انجام آنها بر می آید. "چه باید کردهائی" که همین امروز در مقابل حزب ما بعنوان یک جریان موثر و مطرح قرار گرفته است. این قدرتمندترین جلوه و بلشویکی ترین مشخصه این کنگره بود، چیزی که در تاریخ کمونیسم کارگری نداشته ایم، هرگز در چنین موقعیت حساس، قدرتمند و بالقوه تعیین کننده ای قرار نگرفته بودیم.

این جلوه بلشویکی و قدرتمند که کنگره دوم حزب به برجسته ترین نحوی آن را در مقابل چشم همه قرار

بمباران و عراقیزه شدن ایران نه فقط بالقوه (چیزی که منصور حکمت در "سناریوی سیاه" در مورد آن فکر کرده بود) بلکه بالفعل بالای سر آنها در پرواز است. انگشت برای تخریب ایران روی ماشه است! ممکن است شلیک بشود! این شرایط به اضافه ضرباتی که به اعتبار و موقعیت کمونیسم در جامعه ایران پس از منصور حکمت خورد، ما را تماما در اوضاع جدیدی قرار داده است.

در چنین اوضاعی یک حزب کمونیستی، حکمتیست، در دومین کنگره اش زندگی خود و مردم را به سرمایه گذاری در لاتاری "جنگ میشود یا نمیشود" و "انگشت، ماشه را میچکانند یا نه"، بلکه خودبخود اوضاع بهبود یابد، گره نمی زند. خود و بقیه را در انتظار نمی گذارد. کاری که پیشتر هم نمی کردیم. اما این کنگره نقطه عطفی بود در تلاش برای پیدا کردن راههای عملی، روشن کردن اقدامات فوری، چند و چون دست زدن به فعالیت هایی که میتواند در این اوضاع حاد شرایط را به نفع مردم بچرخاند و مردم را قدرتمند تر کند.

برای "بزرگنمایی" تبلیغاتی. سعی میکنم این را توضیح دهم.

این کنگره در پرتلاطم ترین شرایط سیاسی ایران و جهان برگزار شد و سعی کرد چشم در چشم واقعیت، "چه باید کرد" های امروز را معلوم کند. این کنگره تلاش کرد که کم مشقت ترین و ظفرمندانه ترین راه برون رفت از دل ظلمت و منجلاپی که سرمایه در قرن حاضر بر سر مردم ایران و بر سر بشریت ریخته است، را معلوم کند. مستقل از اینکه تا چه حد بتوان این امر را متحقق کرد، خود اینکه یک جریان کمونیستی در چنین موقعیتی قرار میگیرد و خود را در چنین میدانی قرار میدهد، به هر انسانی احساس قدرت و اعتماد به نفس میدهد و امید ایجاد میکند.

ما در شرایطی کنگره دوم را گرفتیم که جامعه هفتاد میلیونی ایران را به لبه پرتگاه کشانده اند! در ایران در حالی که مردم، جوانان، زنان و کارگران برای دستیابی به ابتدایی ترین حقوقشان در جنگ با جمهوری اسلامی اند، خطر جنگ و

ثریا شهابی: در مورد کنگره دوم حزب حکمتیست

کمونیست: ثریا شهابی بعنوان یکی از نمایندگان شرکت کننده در کنگره دوم حزب حکمتیست، این کنگره را چگونه ارزیابی میکنید؟ آیا انتظاری که از آن داشتید را فکر میکنید برآورده کرد؟

ثریا شهابی: من این کنگره را قوی ترین کنگره حزبی مان در تاریخ کمونیسم کارگری میدانم. این کنگره جلسه ای بود از جنس یک کنگره بلشویکی. این ارزیابی و الصاق صفت "ترین" به آن، نه به قصد "کوچک کردن" گذشته قدرتمند با وجود منصور حکمت صورت میگیرد و نه

پیام کنگره حزب حکمتیست به اعضا و کادرهای حزب در ایران

ارتجاع در سراسر جهان جنگ و فقر و خفقان بر سر انسانیت میبارد، و در شرایطی که حزب کمونیستی، این مهمترین ابزار قدرتمند کردن مردم، مورد آماج حملات چپ سنتی آماتور قرار گرفته است، حزب ما و کمونیسم نوع مارکس - حکمت با شکل دادن به تحزب آگاهانه کمونیستی، با درایت، هوشیاری سیاسی، رادیکالیسم عمیق و کمونیستی دریچه ای از امید به روی بشریت گشوده است.

راه سختی تا رسیدن به اینجا پیموده ایم. اما این هنوز شروع کار ما است. شرایط سختی در پیش داریم. کابوس حمله امریکا به ایران، تضمین تبدیل شدن به نیروی قدرتمند که بتواند در چنان شرایط دشواری تاب بیاورد و مردم را برای دفاع از حرمت و کرامت خود، برای دفاع از زندگی و امنیت شان سازمان دهد دنیائی از کار در مقابل مان قرار میدهد.

به روشنی میدانیم که هنوز جریانی به آن قدرتمندی که میخواهیم نیستیم. هنوز باید برای تبدیل شدن به آن نیرویی که در این اوضاع بحرانی و متشتت بتواند مردم را برای دفاع از زندگی خود و برای دستیابی به یک زندگی انسانی در صفوف میلیونی متحد کند و به میدان بیاورد، کارهای بسیار بزرگتری داریم! دریایی از کار در مقابل ما قرار گرفته است. میدانیم که هنوز دستمان به نیرو و امکانات عظیمی که برای موفقیت پروژه هایمان به آن نیاز داریم نمی رسد! در عین حال میدانیم که تبدیل امکانات کوچک به نیروی عظیمی که بتواند کوهها را از جا بکند، در گرو انجام آن کارهای بزرگی است که در کنگره مورد بحث قرار گرفت. و آن کارهای بزرگ تنها و تنها به همت انسانهای زنده، آگاه و متحد در حزب ما، ممکن است. در این امکان بر روی ما باز است، ما مصمیم که دنیا را یکبار دیگر بلرزانیم. این شورانگیز ترین واقیعت کنگره دوم مان بود.

بار دیگر دست تک تک شما عزیزان را به گرمی میفشاریم و برای همگی تان آرزوی موفقیت داریم.

23 مهر ماه 1386، 16 اکتبر 2006



رفقای عزیز!

کنگره دوم حزب با موفقیت به پایان رسید. همانطور که در اطلاعیه پایانی کنگره نیز آمده است، در مدت شش روز کنگره، نمایندگان شما و شرکت کنندگان در کنگره، مهمترین مسائلی که پیشروی مردم ایران، طبقه کارگر و کمونیستها قرار دارد را مورد بحث و بررسی قرار دادند و در مورد نحوه دخالت حزب مان تصمیم گیری کردند.

در این شش روز بحثها و جدلهای بسیار با ارزش و مهمی شد. از اوضاع سیاسی ایران تا خطر جنگ و چه باید کرد، از مصافهای حزب حکمتیست تا موانع عروج طبقه کارگر به عنوان صاحب جامعه، از کمیته های کمونیستی تا گارد آزادی، از تحزب کمونیستی تا چگونگی به هم بافتن مردم و نقشه برای پیشروی و راههای درهم شکستن موانع و مشکلات و یافتن راه حل و نقشه پیشروی، در این کنگره مسئولانه مورد بحث و بررسی قرار گرفت. سرانجام پس از شش روز مباحث پرشور در فضایی صمیمانه، با روشنی بیشتر و اتحاد و انسجام بالاتر، برای اجرای نقشه ها و تصمیمات کنگره دوم توافق کردیم.

آنچه این کنگره را از سایر کنگره ها متمایز میکند، اعتماد و امیدمان به صفی از کمونیستها، رهبران، کادرها و اعضا حزب در داخل ایران بود. این را می شد در دل تمام مباحثات دید. اعتمادی که پایه در دنیای واقعی موجودیت حزب در ایران دارد. شما در این منجلاب جنایت سرمایه، بطور واقعی بعنوان رکن اصلی متحقق کردن نقشه های کنگره، در طرحهایی که ریخته می شد و تصمیمات و جهت گیریهایی که اتخاذ میشد، حضور داشتید.

رفقای عزیز!

پیشروی تا کنونی حزب حکمتیست، بخصوص مدیون شما است. و از این پس نیز حضور چشمگیر جریان کمونیستی مان، دخالتگری و ایفای نقش جدی در جامعه ایران، بر دوش شما عزیزان است. در دنیای پر از جنایت امروز، در دنیایی که همه چیز از جان آدمیزاد گرانتر است، در مقطعی که

این ویژگی، این مکان و این قدرت را ما در تاریخ معاصر هیچ جریان کمونیستی نمی توانیم پیدا کنیم. اگر به ادبیات منصور حکمت رجوع کنید به روشنی ببینید که حکمت همیشه میخواست و تلاش میکرد که تحزب کمونیستی اش این جایگاه و این قدرت را داشته باشد که حکمتیست ها امروز برای آن در تلاشند. این ارزیابی من از کنگره، جایگاه و پیشروی حکمتیست ها است. واقعیتهای که در شکل دادن آن کورش مدرسی نقش برجسته ای داشته است.

یک هفته تعمق، بحث و تبادل نظر در مورد چگونگی ساختن کمیته های کمونیستی بیشتر در ایران، گسترش گارد آزادی، گسترش نفوذ بین کارگران، چگونگی سازمان دادن اعتراضات مردم در مقابل جمهوری اسلامی، نحوه دخالت در خطرناک ترین و بحرانی ترین شرایطی که مردم ایران ممکن است با آن مواجه شوند، و بالاخره سازمان دادن خود برای رفتن به سمت کارها و نقشه هایی که این کنگره در مقابل خود و حکمتیست ها گذاشت، کاری بود که کنگره دوم حزب حکمتیست کرد. تنها و بزرگترین خلایق که در کار این کنگره بود و همه ما در تمام مباحثات سنگینی آن را احساس میکردیم، فقدان حضور فیزیکی بسیاری از رهبران کمونیستی بود که در ایران دست اندرکار سازمان دادن کمیته های کمونیستی و گارد آزادی هستند. موقعیت ما در ایران در کنار خط و سیاست روشن و کمونیستی مان، اساسا محصول فعالیت این بخش از رهبران حکمتیست در ایران از کردستان تا تهران و شیراز و مشهد و .. است، که بخش اعظم آنها بطور غیر مستقیم در کنگره حضور داشتند.

بطور کلی رنگی که موقعیت عینی و اجتماعی ما به مباحث، جهت گیریها، تصمیمات، جدلهای و تعمق کردنها، و حتی فضای فرهنگی جدی و در عین حال صمیمانه کنگره میزد، بسیار برجسته بود.

اما آیا انتظاری که از این کنگره داشتیم برآورده شد یا نه؟ هم بلی و هم خیر. بلی با ارزیابی ماکروبی که دادم بسیار بیش از انتظارم برآورد شد. خیر چرا که فکر میکنم که کنگره باید طولانی تر میبود، حداقل دو هفته، تا میتوانستیم همه مباحثات و "چه باید کردها" را تا آخرین حلقه های عملی آن در کنگره پیش ببریم. کاش وقت بیشتری داشتیم که بتوانیم بیشتر اقناع کنیم و بیشتر اقناع شویم، فشار کمبود وقت موجب تعجیل در تصمیم گیری نمی شد، وقت بیشتری داشتیم تا همدل تر و متحد تر و نقشه مند تر از کنگره بیرون بیاییم. من تازه کسی هستم که وقتی صحبت از کنگره یک هفته ای و زمان آن شد، تردید داشتم که بتوانیم یک هفته این جمعیت وسیع را سازمان دهیم و معلوم میشود که یک هفته کم هم بود.

کمونیست: با تشکر



بقیه مطالب مربوط به کنگره دوم را در صفحه 22 بخوانید

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran -

Hekmatist

کمیته های کمونیستی جمع بندی تجربه دوساله

قسمت اول

مقدمه

هنگام طرح بحث کمیته های کمونیستی تاکید کردیم که کمیته های کنونی سازمانی ما و یا یک بحث تکنیکی - آرایشی نیست. این بحث، یک بحث سبک کاری در مورد نحوه فعالیت کمونیستی است که لذا دست به ریشه، مضمون و یا مشخصات پایه فعالیت کمونیستی در جامعه میبرد.

نقطه شروع بحث کمیته های کمونیستی سازمان دادن یک جنبش اجتماعی کمونیسم - کارگری در بعد تحزب یافته آن در مقابل سازمان دادن یک جنبش کمونیسم - بورژوازی متکی به غیر اجتماعی گری و افراد منشی خرده بورژوازی است که اصطلاحاً آن را چپ سنتی خوانده ایم. سنت و عادت که چپ رادیکال ایران و جهان تحت عنوان کمونیسم در هفتاد - هشتاد سال گذشته به آن مشغول بوده اند. ما طی بیست و چند سال گذشته این سنت را ما در ابعاد و از جنبه های مختلف نقد کرده ایم که کوهی از ادبیات، بویژه به قلم منصور حکمت، شاهد آن است.

بحث کمیته های کمونیستی هم، در ادامه این نقد است و بر نقد یک بینش، یک نیروی عادت و بالاخره یک سنت داده در شیوه و سبک کار کمونیست ها و چپ رادیکال استوار است. بحث کمیته های کمونیستی هم تازه است و هم قدیمی. قدیمی است به این اعتبار که ادامه مباحث سبک کاری کمونیسم کارگری است که سابقه اش به سال 1361 و بحث های کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست تحت عنوان "کمونیست ها و پراتیک پوپولیستی" بر میگردد. و تازه است زیرا معطوف به مسائل ساختن یک حزب کمونیستی داخل کشوری است. چنین وظیفه ای برای اولین بار در این ابعاد در مقابل قرار میگیرد. بعد از کشتار دهه شصت ما برای اولین بار در مقابل امر سازمان دادن یک فعالیت گسترده و متمرکز کمونیستی قرار گرفتیم. این موقعیت سوالاتی را پیش پای ما گذاشت که قبلاً، لاقلاً در این شکل، مطرح نبودند.

مثل همیشه این سوالات، ضرب اول، پاسخ های "دانسته" یا سنتی را میگیرند و وقتی معلوم شد که این پاسخ ها جوابگو نیستند، پای پاسخ های واقعی به میان می آید. بحث کمیته های کمونیستی تلاشی برای نقد پاسخ سنتی به سوالات اساسی در مورد سازماندهی یک حزب کمونیستی و دادن پاسخی کمونیستی به ملزومات سازماندهی چنین حزبی در جامعه ایران است. در نتیجه بحث بر سر دادن یک پاسخ "سازمانی" به یک سوال "سازمانی" نیست. مسئله ارائه یک پاسخ مضمونی یا از شاید باید گفت از سر "فلسفی تر" به یک سوال سبک کاری است. لذا بحث ما بر سر تغییر نام حوزه ها، هسته ها و یا

حلقه ها و دایره های مطالعاتی موجود و "تدقیق" وظایف آنها نیست. بحث ما بر سر ایجاد یک موجودیت، یک فعل و انفعال و یک کارکرد و فونکسیون جدید حزبی است که تا کنون وجود نداشته است. بحث بر سر وارد کردن فعل و انفعالی جدید به متن جامعه و طبقه کارگر است. فعل و انفعالی که کمونیست ها 80 سال است آن را در سراسر جهان کنار گذاشته اند و از آن دوری جسته اند.

گسترش ابعاد فعالیت کمونیستی در ایران و تغییراتی که در شرایط کار ما بوجود آمده بود ما را در مقابل این مسئله قرار داد که از سازمانی که هر حوزه، هسته و یا محفل آن مستقیماً به مرکز حزب در خارج وصل است باید به طرف یک سازمان هرمی تر و متمرکز تر در ایران حرکت کنیم. و به اصطلاح باید در فعالیت سازمانی مان در ایران "تمرکز" بوجود

بیآوریم. طبیعتاً سوال بعدی این بود که تمرکز در چه چیز؟ تمرکز در اعضا و کادرهای "خوب" و قابل اتکا؟ تعیین مسئول برای چند شاخه از فعالیت؟ ایجاد کمیته هایی که کارشان سرپرستی حوزه های موجود و متمرکز کردن فعالیت موجود است؟ سوال حقیقی این است که برای یک حزب کمونیستی تمرکز مورد نظر دقیقاً تمرکز در چه فعل و انفعال، در چه کار کرد و یا در چه فونکسیون سیاسی، اجتماعی و تشکیلاتی ای است؟ به عبارت دیگر از خودمان پرسیدیم که اگر ساختمان یک حزب، قبل از هر چیز ساختمان کدام فعل و انفعال سیاسی و اجتماعی و ساختمان کدام فونکسیون معین در جامعه است؟ ساختمان یک حزب کمونیستی را از کجا و از چه مفاهیم پایه ای باید شروع کند؟

سوال ظاهراً ساده است اما به تعداد جریانات کمونیست امروزی برای این سوال پاسخ هست. بحث ما این است که اتفاقاً همه این پاسخ ها غلط هستند. در سنت رایج چپ بحث سازمان حزب از عضویت و از تمرکز اعضا شروع میشود. وقتی بحث ساختمان یک حزب را از اجزاء اولیه آن یعنی عضو و حوزه شروع میکنید مانند آن است که بحث آرشیتکت ساختمان را از خواص آجر شروع کنید. ساختمان قطعاً به آجر و سیمان و ... احتیاج دارد، اما آرشیتکت یک ساختمان از خواص آجر و خاک و حتی از نحوه آجر چینی استنتاج نمیشود. برای طرح یک ساختمان مناسب باید از مفاهیم کارکردی یا فونکسیونالهایی مانند اطاق یا فضا و همچنین خاصیت این مفاهیم در کارکرد عمومی تر ساختمان شروع کنید.

در دنیای حزب سازی هم، هر چند عضو، حوزه، هسته و غیره در ساختن یک حزب نقش دارند، اما آرشیتکت یک حزب را نمیتوان از خواص اعضا و حوزه یا هسته اعضا استنتاج کرد. باید از مفاهیم کارکردی تری در ساختمان حزب شروع کرد و این خاصیت فونکسیونال یا کارکردی به خاصیت های پایه ای حزبی که میخواهیم بسازیم برمیگردد. همانطور که هیچ تعمق و هیچ تعمیمی در خواص آجر ما را به مفهوم اتاق، فضا و یا اصولاً آرشیتکت ساختمان نمیرساند هیچ تعمق و تعمیمی در خصوصیات عضو یا حوزه ما را به آرشیتکت حزب نمیرساند. قضیه برعکس است. برای

درک خواص عضو، حوزه، هسته و غیره باید تصویری تجربیدی تر و عام تر از مفهوم حزب و فونکسیون پایه ای آن را داشت.

این جدا کردن حزب سازی از خاصیت و مفاهیم فونکسیونال حزب کمونیستی به هیچ وجه اتفاقی و معرفتی نیست. ناشی از مقتضیات جنبشی است که به این مفاهیم پایه ای در تحزب کمونیستی احتیاجی ندارد و به اصطلاح امر اش بدون آنها بهتر میگردد. درست به همین دلیل است که جنبش های مختلف اجتماعی و سیاسی به تئوری های متفاوت حزبی میرسند. و درست به همین دلیل است که کمونیسم کارگری به یک نوع تحزب و کمونیسم بورژوازی و چپ سنتی به یک تحزب دیگر احتیاج دارند. و ایضا به همین دلیل است که جنبش های بورژوازی ای که امکان تصرف قدرت از طریق پارلمانتاریسم را دارند به تئوری های دیگری در تحزب میرسند.

اختلاف میان این تئوری ها ناشی از اختلاف در دانش مدیریت یا اختلاف در مکاتب سازمانی نیست، این اختلاف، اختلاف میان جنبش های اجتماعی ای است که به فلسفه های سازمانی و تحزب متفاوتی نیاز دارند.

در نتیجه در بحث تمرکز سازمان باید از تمرکز یک کارکرد سیاسی - اجتماعی شروع کنیم و این کارکرد برای ما تمرکز در رهبری جامعه بطور اعم و طبقه کارگر بطور اخص است. این کارکرد از جمله از خصلت طبقاتی جنبش ما ناشی میشود که نه تنها به امکانات طبقات و جنبش های بورژوازی، از پول و امکانات مادی تا خیل روشنفکران مزدور "خوش فکر"، دسترسی ندارد بلکه کل این امکانات علیه آن عمل میکنند.

اینجا تاکید ما بر دو بعد مهم است: اول رهبری اجتماعی و نه رهبری سازمان و گروه خود. دوم ریختن نقشه ساختمان و کارکرد حزب بر اساس امکانات و مکانیسم های طبقه کارگر و نه پیش فرض قرار دادن وجود امکانات جریانات بورژوازی. عدم درک این خصلت متقارن جدال طبقه کارگر با بورژوازی ما را به ساختمان حزب مطابق الگو و مقتضیات احزاب بورژوازی میرساند که در هر حال پاسخگوی نیاز های یک حزب کمونیستی و یک انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر نیست. مجبور میشویم که اشکالی از فعالیت روی بیآوریم که با خصلت و فلسفه طبقاتی جنبش کمونیستی طبقه کارگر متناقض است.

قدرت ما در شکل توده ای - طبقاتی ما در جامعه است و نه در امکانات مالی و شیوه های فعالیت ناشی از امکانات و سیاست های احزاب بورژوازی. ما نه با پارلمان میتوانیم به قدرت برسیم و نه خدمات از احزاب بورژوا پیمشی بگیریم. قدرت ما در نقاد ما و در اتکائمان قابلیت ما در سازماندهی، در متشکل کردن و در به میدان آوردن قدرت طبقه کارگر و توده زحمتکشان به زیر یک پرچم میلیتانت کمونیستی است. آنچه فعل و انفعال اجتماعی و سیاسی حزب کمونیستی را ممکن میکند متمرکز کردن و انتگره کردن کارکرد رهبری اجتماعی، با سازماندهی و

لجستیک حزبی در یک موجودیت واحد تشکیلاتی است. به عبارت دیگر قدرت ما تنها با ادغام رهبران اجتماعی و توده ای با سازمان دهندگان، مروجین، نویسندگان و تکنسین های درجه یک حزبی در یک نهاد واحد میتواند مادیت پیدا کند. تمرکزی که به آن نام "کمیته کمونیستی" را دادیم. کمیته کمونیستی با اتکا به چنین ادغامی است که میتواند در کارخانه، در محله، در شهر و در مدرسه و دانشگاه نقش محوری را بازی، جنبش ها و احزاب بورژوازی را عقب بزند و انقلاب سوسیالیستی را ممکن کند. و این آن مفهوم فونکسیونال یا کارکردی است که ساختمان حزب کمونیستی را باید از آن شروع کرد.

هسته ها، حوزه ها، محافل و جمع ها و دایره و چرخه های تاکنون موجود در اساس اجتماعی هستند که به دلایلی جز دلیل فوق با قابلیت هایی جز قابلیت فوق شکل گرفته اند. این جمع ها حتماً این یا آن جنبه از خاصیت کمیته های کمونیستی را دارند اما فاقد قدرت و امکان و در بسیاری از موارد فاقد درک نیازمندی های مادیت دادن به این کارکرد و متولد کردن این موجود جدید سیاسی - توده ای - تشکیلاتی، یعنی کمیته های کمونیستی هستند.

با تغییر نام حوزه ها و هسته ها و یا جمع کردن آنها زیر یک چتر تشکیلاتی از جنس خودشان کارکرد جدید و موجود جدید متولد نمیشود و پراتیک جدیدی شکل نمیگیرد. ما نیازمند آن هستیم که تشخیص خرطوم و دو گوش بزرگ و چهار ستون قوی یک موجود انتگره دیگر و متفاوتی است.

2 - کمیته کمونیستی و کمیته های

حزبی

ما چه اصول سازمانی و چه در فعالیت حزبی کمیته های حزبی مانند کمیته کارخانه، کمیته محله، کمیته بخش، کمیته شهر، کمیته شهرستان، تا کمیته مرکزی و کمیته رهبری را داشته ایم. سوالی که پیش می آید این است که رابطه میان این کمیته های حزبی و کمیته های کمونیستی چیست؟

اگر تعریف فوق را از کمیته های کمونیستی داشته باشیم، آنوقت روشن است که در سطح عام، کمیته کمونیستی بیان کلی تر و تجربیدی تری از کمیته های حزبی است. کمیته های حزبی باید کمیته های کمونیستی باشند. همانطور که کمیته های کمونیستی مانند شقایق یا نبرد نمیتوانند بدون داشتن خاصیت های پایه ای یک کمیته کمونیستی فعالیتی که برای آن سازمان یافته اند را انجام دهند، کمیته تهران یا کمیته ذوب آهن و سندج و مریوان یا کمیته مرکزی و کمیته رهبری هم نمیتوانند بدون چنین خواصی کارشان را انجام دهند.

در سطح مشخص امروز ما، تفاوت کمیته کمونیستی و کمیته حزبی در این است که کمیته های حزبی در اساس و مطابق اصول سازمانی ما لازم است (گرچه نه همیشه) جغرافیائی باشند. مثلاً کمیته های

آزادی فوری و بی قید و شرط دانشجویان زندانی



بہروز کریمی زادہ



انوشہ آزاد بر



ویکتوریا جمشیدی



سعید حبیبی



مہدی گرایلو



عابد توانچہ



صدرا پیر حیاتی



ہادی سالاری



محسن غمین

دانشجویان آزادیخواہ و برابری طلب



آزادی فوری و بی قید و شرط دانشجویان زندانی



آرش پاکزاد



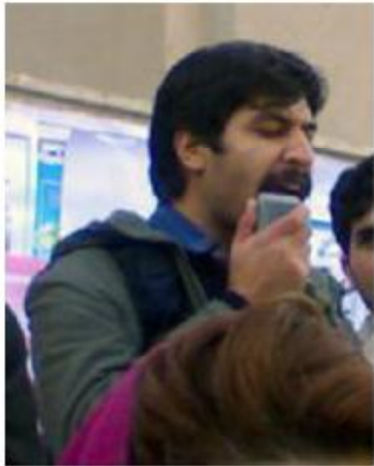
یوسف رشیدی



روزبه صف شکن



کیوان امیر الیاسی



پیمان پیران



مجید اشرفی نژاد



میلاذ معینی



نسیم سلطان بیگی



حسن معارفی



بهرنگ زندی



علی سالم



دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب

نیست. این تصویری از یک انقلاب است. در انقلاب مردمی هم خون ریخته میشود. اما مشخصه سناریوی سیاه عنصر استیصال در جامعه است. ناتوانی جامعه در درک اینکه این وضعیت چرا پیش آمده، تا کی ادامه پیدا میکند، چگونه ختم میشود. **انقلاب صحنه کشمکش است. کشمکش، گاه بسیار خونین، که از نظر خود توده مردم برای بهبود اوضاع اجتماعی ضروری شده است. هیچ سیر تحول تاریخی بی مشقت پیش نرفته است. اما من سناریوی سیاه را به وضعیتی اطلاق میکنم که در آن صحبت نه بر سر تحول جامعه، بلکه بر سر تخریب چهارچوب مدنی جامعه بر خلاف میل و اراده مردم و در متن عجز و استیصال عمومی است.**" (تاکید ها از ماست)

به راستی حزب الله در لبنان حزب است یا دولت؟ پوزسیون است یا اپوزیسیون؟ همینطور صرب ها در بوزنیا، سپاه مهدی در عراق، حزب دمکرات و پژاک در کردستان ایران، حماس در فلسطین، طالبان در افغانستان و یا حتی پ ک ک در کردستان ترکیه حزب هستند یا دولت؟ پوزسیون هستند یا اپوزیسیون؟ اگر یک جز سناریو سیاه گنبدی سرمایه داری در قرن بیست و ضروریات تقسیم مجدد جهان است یک جز دیگر آن همین ادغام فونکسیون های قدرت با فونکسیون های مبارزه سیاسی است.

گارد آزادی قرار است پاسخ کمونیستی به این ادغام و تامین اهرم لازم برای طبقه کارگر و برای جامعه در دفاع از خود باشد. بدون چنین تامین و تضمین چنین قابلیتی حرف از فعالیت کمونیستی تنها حرفی است که روی کاغذ مینماید.

اگر این کارکرد، این فونکسیون قدرت جز تفکیک ناپذیر از فعالیت کمونیستی در عصر ماست و اگر قرار است کمیته های کمونیستی ما محمل سازمان یابی و اتحاد در ابعاد اجتماعی باشند، آنوقت گارد آزادی از جمله مهمترین ابزارهای کار کمیته های کمونیستی هستند. اگر فعالیت کمونیستی بدون این اهرم قدرت ممکن نیست، آنوقت کمیته کمونیستی هم بدون این اهرم قدرت ممکن نیست. کسی که سازمان دهی گارد آزادی را به مکانیسمی جز کمیته های کمونیستی میسپارد در واقع دارد از یک طرف کمیته های کمونیستی را از خاصیت تهی میکند و از طرف دیگر گارد آزادی را به هسته مسلح چریکی و یا واحد های نیروی پیشمرگ در کردستان تنزل

میدهد. همانطور که بحث کمیته های کمونیستی آلتراتیو حوزه و هسته نیست، بحث گارد آزادی هم آلتراتیو واحد های نیمه منظم و یا منظم مسلح حزب نیست. به این بحث در نوشته بعدی در مورد گارد آزادی بر خواهیم گشت.

اینجا فقط نقطه تاکید ما این است که فعالیت گارد آزادی بدوا یک فعالیت سیاسی - سازمانی و توده ای و یک حلقه مهم در رابطه حزب و قدرت سیاسی در سطح پایه ای در جامعه است. **گارد آزادی مکانیسم مستقیم قدرتمند کردن طبقه و مردم در دفاع از خود است و در نتیجه جزء ماهوی فعالیت کمیته های کمونیستی.** این فعل و انفعال با هسته مسلح سنتی و با تجربه فعالیت نظامی ما در کردستان تماما و از بنیاد متفاوت است. در نتیجه یک توقع واقعی و اولیه از یک کمیته کمونیستی این است که همراه رشد خود، بخصوص با جا گیر شدن جغرافیائی خود انواع واحد ها و جمع های گارد آزادی را تشکیل دهد و ایده تشکیل گارد آزادی را در عرصه فعالیت خود جا گیر کند.

6 - کمیته های کمونیستی و طبقه کارگر

طبقه کارگر برای یک حزب کمونیستی تنها یکی از طبقات و پیگیر ترین یا انقلابی ترین (کدام انقلاب؟) طبقه نیست. این ها مفاهیمی یوپولیستی هستند که ما سالها قبل نقد کردیم. ما خواهان انقلاب سوسیالیستی هستیم. این انقلاب طبقه کارگر است و جامعه ما یک جامعه طبقاتی است در نتیجه طبقات دیگر در مقابل این انقلاب می ایستند. کسی که به طبقه کارگر

وعده میدهد همه مردم (یا خلق) نفوذ معنوی حزب تاکید دارد. این حزب قبل از هر چیز و مهمتر از هر چیز باید حزب رهبران و آژیتاتور های کمونیست طبقه کارگر بشود.

در چنین صورتی برای یک حزب کمونیستی طبقه کارگر، و بخصوص بخش سازمان یافته و متشکل آن در صنایع کلیدی و بزرگ، باید پایه اصلی باشد. این کاملا قابل فهم است که یک حزب کمونیستی در خارج از طبقه شکل میگیرد و معمولا چنین نیز هست، حتی ممکن است در شرایطی یک حزب، بدون پایه استوار در طبقه کارگر، بتواند قدرت سیاسی را قبضه کند، اما نشستن در انتظار این اتفاق انتظار گرفتن برق از صاعقه است.

اگر یک حزب کمونیستی میخواهد دست به قدرت برد اولیه ترین مکانیسم قدرت، قدرت متشکل طبقه کارگر است. مبارزه کمونیستی تنها به عنوان بخشی از جنبش کارگری معنی دارد. آنکس که جنبش کارگری را به مبارزه اقتصادی طبقه کارگر تقلیل میدهد (در واقع آن را غیر سیاسی و اساسا اقتصادی اعلام میکند) و آنکس که مبارزه کمونیستی و لذا سیاسی، را غیر کارگری میکند هیچ یک کمونیسم کارگری یا کمونیسم انقلابی مارکس را نمایندگی نمیکند.

درست به همین دلیل قطعنامه "مصاف های حزب حکمתיست" مصوب کنگره های اول و دوم حزب میگوید:

"کنگره بر اهمیت حیاتی تبدیل طبقه کارگر و بویژه صنایع کلیدی به پایگاه اصلی سیاسی، سازمانی و

برقراری این رابطه میان حزب و طبقه قبل از هر کس وظیفه کمیته های کمونیستی ما است. همانطور که اشاره کردیم این کمیته ها اکثر بر متن شبکه های مبارزاتی خاص شکل میگیرند اما محدود ماندن به موضوعات مبارزاتی آن شبکه ها ناقض هدف این کمیته ها است. مثلا کمیته هایی که بر متن شبکه کارگران صنایع کوچک، صنایع دستی و یا گاه کارگران فصلی و بیکار تشکیل میشوند یا کمیته هایی که بر متن روابط محیط های دانشگاهی شکل میگیرند هر دو باید این پوسته ها را بشکنند.

رابطه کمونیسم با طبقه کارگر از رابطه کمونیسم با بقیه طبقات متفاوت است. کمونیسم اگر کمونیسم مارکس و کمونیسم کارگری باشد و اگر کارگر، کارگر عقب مانده یا تازه پرولتار و بی تجربه نباشد، کمونیسم و کارگر مانند دو قطب آهن ربا همدیگر را جذب میکنند. کمیته های کمونیستی ما کافی است ایشان را از گلیم شان بیرون بگذارند تا تنه شان به تنه کارگران تشنه آگاهی در صنایع بزرگ بخورد. تعداد زیادی از کمونیست ها در این تنه بهم خوردن ها است که برای ترویج مانیفست، کاپیتال و یا تاریخ مبارزه طبقاتی هم شده ایشان به محافل کارگران صنایع بزرگ باز میشود. این راهی است که باید همه کمیته های کمونیستی ما که در چنین رابطه ای نیستند آگاهانه طی کنند.

ادامه دارد

زنده باد کمیته کمونیستی کارخانه

شرایط شان این بود:

"بردگی

اگر به خاک افتید

و مرگ

اگر بایستید"

شرایط شان آشنا بود.

این اولین شورش بردگان نبود

و کیف چرمین سیاه در دست مامور محترم وزارتخانه

به تازیانه ای می مانست

که بر پشت پدرانمان کوفته بودند.

مشت در مشت گره کردیم و زمزمه کردیم:

"می ایستیم و می مانیم"

نُه ساعت هر روز و شش روز هر هفته:

چند بار می شود انترناسیونال را زمزمه کرد؟

برده ای که به بردگی پی برده باشد

نیمی از زنجیر هایش را گسسته

است

آری...

اما نیم دیگر زنجیرها سنگین اند -

هنوز زنجیر اند،

و در فردای اعتصاب شکست خوردگان

صد بار سنگین اند،

صد بار زنجیر اند

و از آن سنگین تر

نگاه ملامت فرزند مشتاقی است

که تا آستانه در دویده و پرسیده است:

"نجشبه ها را گرفتند؟"

- "مرتضی آزاد شد؟"

نه ساعت هر روز و شش روز هر هفته

چند بار می شود انترناسیونال را زمزمه کرد؟

اعتصاب را شکسته اند و فردا

سرود سرمستی را بر هر کوی و برزن و کارخانه فریاد می کنند:

- اخراج می کنیم،

بیکار می کنیم،

به زنجیر می کشیم

و آنرا که هنوز سر ایستادن هست،

بر چوبه های عبرت،

بر دار می کنیم،

صد و سی سال است که چنین می گویند و می کنند.

اما ما هنوز ایستاده ایم

هر روز،

هر ماه،

هر سال،

برای صد و سی سال.

نه ساعت هر روز و شش روز هر هفته

اما پایان اعتصاب

پایان کار نیست،

فردا،

فردا صبح در رخت کن

فردا سر ناهار،

فردا ته سرویس،

دهها رفیق زمزمه می کنند:

"حق با کمیته بود"

و توصیه های عمل نکرده ما را تکرار می کنند.

فردا بدون شک بر دیوار روبروی موتورخانه

خط جدیدی نوشته است:

"زنده باد کمیته کمونیستی کارخانه!"

نه ساعت هر روز و شش روز هر هفته

و طنین انترناسیونال

هر بار،

رسانتر می شود.

_____ نادر

(منصور حکمت)

پیام کنگره دوم حزب حکمتیست به طبقه کارگر ایران

کارگران! کنگره دوم حزب حکمتیست بر متن تحولات حساس جهانی و روندهای پیچیده اوضاع سیاسی در جامعه ایران و مصافه‌های سرنوشت ساز پیش روی طبقه کارگر برگزار شد. جوابگویی به موضوعات گرهی این دوران و ارائه خط مشی کارگری و کمونیستی به منظور عروج طبقه کارگر و جنبش درهم کوبنده ارتجاع سرمایه و جمهوری اسلامی ضرورت عاجل برگزاری کنگره دوم حزب ما را تشکیل داد. کنگره تاکید کرد بحران عمیق سیاسی و اقتصادی فعلی، اعتراض وسیع اجتماعی علیه جمهوری اسلامی و چشم انداز سرنوشتی، مساله آینده و سرنوشت جامعه ایران را در مقابل طبقه کارگر قرار داده است. این یک فرصت تاریخی است تا طبقه کارگر بتواند در راس جنبش برای آزادی و برابری، برای مدرنیسم و برای سرنوشتی جمهوری اسلامی قرار بگیرد، اعتماد افشار معترض و آزادیخواه جامعه را به خود جلب کند و پرچمدار یک انقلاب سوسیالیستی و رهائی بخش انسان بشود.

کنگره بر موانع سر راه این چشم انداز انسانی و عروج طبقه کارگر به عنوان نجات دهنده جامعه انگشت گذاشت. از یک طرف تحمیل فقر و فلاکت بیسابقه بر طبقه ما و مجبور کردن بخش عظیم انسان کارکن به زندگی زیر خط فقر، تباهی دوندگی از کودکان و جوانان، به قهقرا کشاندن زنان و لگدمال کردن روزه حقوق و شخصیت آنان، سلب ابتدایی ترین حقوق سیاسی و اجتماعی و فردی و حاکم کردن اختناق تحمیل شده بیسابقه بر یک جامعه هفتاد میلیونی و نداشتن حق تشکل و اعتصاب، گسترش بیکاری وسیع، دستگیری فعالین و رهبران کارگری و اذیت و آزار آنان، شرایط سختی را بر طبقه کارگر و تفرقه و پراکندگی جدی بر صفوف جنبش ما تحمیل کرده است.

بر این اساس کنگره تاکید کرد که بانی اصلی متشکل شدن طبقه کارگر، اختناق جمهوری اسلامی و سرکوبگری و فشار معیشتی تحمیل شده و بحران اقتصادی دائمی این رژیم است. کنگره بر اهمیت شکل دادن به یک تلاش همه جانبه برای متحد کردن طبقه کارگر و بستن سد در مقابل فلاکتی که سرمایه داری بر طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه تحمیل کرده است تاکید گذاشت. در این راستا تداوم اعتراضات و اعتصابات کارگری مستمر، تلاش برای سازمانیابی و متشکل شدن، یک نقطه امید جدی است. کنگره بر اهمیت مبارزات جاری کارگران و گسترش آن انگشت گذاشت و همگامی و همسرنوشتی بخشهای مختلف کارگری و ضرورت درهم تنیدگی هر چه بیشتر حزب را با این مبارزات تاکید کرد.

کنگره همچنین بر خطر بزرگ دیگری که متوجه طبقه کارگر و جامعه ایران است تمرکز کرد. در بطن عنان گسیختگی و عربده کشی ارتجاع اسلامی از یک طرف و میلیتاریسم و قلندری و استیصال ارتجاع امپریالیستی و دولت آمریکا، از طرف دیگر، خطر جنگ جامعه ایران، کارگران و شهروندان جامعه را تهدید جدی میکند. معماران پنتاگون از جنگی صحبت میکنند که علاوه بر مراکز نظامی، شاهرگهای اقتصادی و شیرازه مدنی این جامعه را نیز از هم بپاشاند. طوری که عراق امروز پیش پرده اوضاع دهشتناکتر جامعه ایران باشد. با وقاحت از کشتن هزاران نفر کارگر ماهر و نیروی فعاله علم و صنعت ایران صحبت میکنند. به قهقرا کشاندن

یک جامعه بزرگ را سرلوحه اقدامات خود قرار داده اند. در طرف مقابل جمهوری اسلامی با ماجراجویی و لاقیدی مطلق در برابر سرنوشت جامعه، این فضای جنگی را غنیمت شمرده تا خود را بیشتر بر گرده طبقه کارگر و مردم تحمیل کند. کنگره بر لزوم آمادگی جامعه و در راس آن طبقه کارگر برای مقابله و خنثی کردن این آینده سیاه پافشاری کرد. باید اعلام کنیم که ما کارگران جنگ آمریکا به بهانه "پرونده هسته ای" و "تغییر رژیم" از راه حمله نظامی آمریکا را نمی خواهیم. اعلام کنیم که طبقه کارگر به عنوان سکندار مبارزه مردم علیه برپاکنندگان این جنگ و خنثی کردن مصائب این جنگ در میدان خواهد بود. اعلام کنیم سرنوشتی جمهوری اسلامی کار خود ما طبقه کارگر و مردم ایران است. جمهوری اسلامی را با اراده و نیروی متحد و متشکل خود سرنگون میکنیم. طبقه کارگر پا به میدان میگذارد تا با سرنوشتی جمهوری اسلامی، جامعه را بلاواسطه بسوی انقلاب سوسیالیستی رهنمون شود. اعلام میکنیم سرنوشتی جمهوری اسلامی نه تنها قدم اول ایجاد هر فرجه و گشایشی به نفع کارگر و آزادیخواهی در آن جامعه است، بلکه در حال حاضر موثرترین اقدام برای جلوگیری از وقوع جنگ و سناریو سیاهی است که دشمنان طبقه کارگر میخواهند بر جامعه تحمیل کنند. در نتیجه ما مبتکر سرنوشتی جمهوری اسلامی با اتکا به نیروی کارگر و مردم و در خدمت منافع مردم خواهیم بود و پروژه "تغییر و سرنوشتی" به قیمت در هم کوبیدن جامعه و تحمیل تباهی و سیاهی بر ایران را مردود اعلام میکنیم. کنگره ما این انتظار و امید برحق را مطرح کرد که طبقه کارگر آگاه و رهبران رادیکال و کمونیست آن به عنوان هدایت کننده مبارزه

حزب حکمتیست در کنگره دوم خود، مجددا بر مسئولیت و جایگاه خود در مسیر رهایی طبقه کارگر و مردم ایران تاکید گذاشت و آمادگی سیاسی، سازمانی، اجتماعی و نظامی خود را اعلام کرد. ما باز هم اعلام کردیم که درد کارگران و مردم ایران هرگز مسئله قومیت و ملیت و مذهب نبوده است. درد ما حاکمیت سرمایه و جمهوری اسلامی، خفقان، فقر و زن ستیزی و بی حقوقی و محرومیت کارگر و زحمتکش، اعدام و شکنجه و زندان و زندانی سیاسی در ایران است. ما در کنگره اعلام کردیم که با اتکا به نیروی طبقه کارگر و مردم اجازه نخواهیم داد که در چشم جامعه خاک بپاشند و به جای سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی، سناریوی سیاه و استیصال را بر جامعه حاکم کنند. بر عمر جمهوری اسلامی بیافزایند، دارودسته های گانگستر قومی و مذهبی را به جان طبقه کارگر و مردم و جامعه بیندازند. کنگره ما تاکید کرد که به میدان آمدن طبقه کارگر و حزب حکمتیست به عنوان یک پدیده در هم تنیده و یک پیکره واحد مبارزاتی میتواند با سرنوشتی جمهوری اسلامی و پلاتفرم آزادی و برابری مسیر تحولات جامعه ایران را به نفع کارگر و کمونیسم و جامعه ما فرجام برساند. فراخوان کنگره ما قدم گذاشتن بی اما و اگر در این مسیر انسانی، آزادیخواهانه و انقلابی است.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی و برابری
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کنگره دوم حزب کمونیست
کارگری - حکمتیست
اول آبان 1386 - (23 اکتبر 2007)

پیام کنگره دوم حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به مردم ایران!

مردم مبارز ایران! کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست در تاریخ 14 تا 20 مهر ماه 86 برگزار شد.

کنگره، به یک دوره مبارزه بی امان شما مردم آزادیخواه، زنان برابری طلب، جوانان مبارز، روشنفکران مترقی و سکولار و کارگران حقخواه علیه جمهوری اسلامی درود میفرستد.

مردم، زنان، جوانان! زورگویان و دشمنان بشریت بر طبل جنگ میکوبند. این جنگ فارغ از اینکه کی و چگونه آغاز شود یا نشود و چه پروسه ای را طی کند، مدتهاست بر سرنوشت و زندگی مردم ایران و منطقه سایه انداخته است. نا قدرت میدانند. آنها در کمین نشسته اند تا از کانال جنگ و خانه خرابی مردم به حکومت برسند.

همین جا جمهوری اسلامی از جنگ به عنوان راه نجات و ادامه حیات خود نهایت سود را برده است. رژیم اسلامی تا کنون به بهانه تهدید جنگ و محاصره اقتصادی، گرانی و بیکاری و فقر و فلاکت بیشتری را به مردم تحمیل کرده است. همزمان ناسیونالیستها و قوم پرستان جنگ را یگانه راه رسیدن خود به

داخلی را فراهم میکند.
مردم مبارز!
شما خود شاهد شکست افق و سیاستهای اپوزیسیون ناسیونالیست طرفدار آمریکا و تأثیرات مخرب آن بر اعتراضات و مبارزاتتان هستید. این ناسیونالیسم و این افق انتظار



شکست خورده و عوارض شکست آن دامن بخشهایی از مردم را هم گرفته است. اما این شکست ما نیست.

کنگره حزب حکمتیست بر مبارزه مستقل، متشکل و متحدانه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، مستقل از ناسیونالیسم و قوم پرستی و فدرالیسم و در مخالفت قاطع با محاصره اقتصادی و تهدید جنگ از جانب آمریکا و متحدینش پای میفشارد و دست رد به سینه سیاست انتظار و توهم نجات مردم توسط آمریکا میزند.

سرنگونی جمهوری اسلامی اولین گام بسوی پیروزی بزرگ ما و کل بشریت متمدن در منطقه و در سطح جهان است.

یک جمهوری اسلامی با ثبات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و تأمین کننده معیشت و رفاه مردم غیرممکن است. دولت احمدی نژاد قوی تر از ماسبقهای خود نیست. ما تجربه یک دوره مبارزه حاد با رژیم را پشت سر خود داریم. بارها آن را به عقب نشینی واداشته ایم. کارگران، زنان و نسل جدید جوانان تمام قد علیه جمهوری اسلامی هستند. از سر و کول این حکومت فساد و اضمحلال و تشنیت میبارد. بحرانهای رژیم لاعلاج اند. رژیمی که قادر به تأمین معیشت مردم نیست باید برود. اما جمهوری اسلامی خودبخود نمیروند، باید آن را انداخت.

کنگره دوم حکمتیستها حزب را موظف به سازماندهی اعتراض و نارضایتی توده های وسیع کارگر

و زحمتکش و میلیونها زن برای طلب و جوان خواهان رهایی فرهنگی و اخلاقی میکند. حزب حکمتیست موظف و مصمم به ایجاد صفی از انسانهای انقلابی و مبارز است که به مردم جسارت و اعتماد بخود میدهند، مبارزه شان را رهبری و هدایت میکنند، اختیار را به انسان برمیگردانند و جنبشی انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی سازمان میدهند.

کنگره اولویت حزب را بر این اساس قرار داد که راه پیش پای مردم بگذارد، صفی از رهبران بی اما و اگر و انقلابیون را جلو جامعه بگذارد که به خود و به حزبشان اتکاء دارند، به قدرت خود و به گارد آزادیشان اتکاء دارند، به سیاست و روشهای مبارزه و به شکل و اتحاد خود متکی هستند.

صفی از رهبران مردم که به قوم پرستی، مذهب، مردسالاری، به آمریکا و لیبرالها و اصلاح رژیم و به هیچ آقا بالاسری و قعی نمی نهند.

ما جنبشی میخواهیم که روی پرچمش نوشته شده: سازش با جمهوری اسلامی ننگ است. انتظار از آمریکا و یا هر ناجی دیگری بیهوده و مخرب است. جنبشی سکولار، غیرمذهبی، غیرقومی، مدرن، متمدن و انسانی. جنبشی خواهان آزادی و برابری، خواهان آزادی بی قید و شرط سیاسی و برابری کامل زن و مرد. جنبشی فارغ از ابهام و توهم و سردرگمی. جنبشی که اجازه سرکوب مبارزات و خواستههای مردم به بهانه جنگ را به رژیم نمیدهد و برای خنثی کردن تحریکات و جنگ قومی

و مذهبی آگاه و هشیار است.

مردم!

جنبشهای گوناگونی با افقهای گوناگون، با انتظار حمله احتمالی آمریکا یا عروج مجدد جناحهای لیبرال و اصلاح طلب و یا تحریکات قومی وجود داشته و دارند. این جنبشها و افقها برای توده کارگر و زن و جوان و معلم و پرستار و کارمند منفعتی در بر ندارد. راه ما از اینها جدا است. شکست این افقها شکست ما و پیرویشان پیروزی ما نیست.

به قدرت اتحاد و تشکل خود، به آگاهی و هشیاری و مبارزه رادیکال و مستقل خود و حزب خود حزب حکمتیست اتکاء کنید!



قطعنامه در باره

طبقه کارگر و قدرت سیاسی

حتی در همین بخش نیز اعتراضات کارگری خصلتی پراکنده دارند و به مبنایی برای بهبود جدی معیشت این بخش و به طریق اولی زمینه عروج متحد و سیاسی کارگران تبدیل نشده اند؛

- با وجود برپائی مجامع عمومی در بسیاری حرکات و استفاده از آن بعنوان ظرف بسیج کارگران، هنوز این مجامع به صورت شکل تثبیت شده خودسازمانیابی توده ای کارگری تثبیت نشده اند و کارگران فاقد تشکل های واقعی و ارگانهای اعمال اراده مستقیم خود هستند؛

- جمهوری اسلامی ضمن خودداری از درگیری رو در رو با اعتراضات کارگران و اتخاذ تاکتیک خسته و فرسوده کردن آنها، در عین حال از یکسو با تمام توان دستگاه امنیتی و جاسوسی خود فعالین و رهبران رادیکال و کمونیست کارگری را دستگیر و زندان و اخراج میکند، و از سوی دیگر از طریق شبکه دولتی شوراها و انجمن های اسلامی، خانه کارگر میکوشد تا شعارها و مطالبات و حرکات اعتراضی کارگری را که قابلیت بسیج سراسری طبقه کارگر را دارند، مسخ و محدود کند و در چهارچوب قانونی و امید بستن به دولت اسلامی مهار زند؛

- و مهمتر، از آنجا که تحت تاثیر عوامل فوق و عدم انسجام سیاسی و سازمانی رهبران عملی و فعالین کارگری حول یک پرچم کمونیستی کارگری، تمایل سیاسی مسلط بر طبقه کارگر در شرایط کنونی، از یکسو نفرت و انزجار از جمهوری اسلامی و روز شماری برای سرنگونی آن و از سوی دیگر حالت انتظار، عدم دخالت فعال در دعوا های سیاسی، عدم شرکت متحد و فعال در جنبش های اعتراضی سیاسی روزمره جامعه، است؛

از اینرو:

1 - کنگره اول حزب کمونیست کارگری - حکمتیست توجه کارگران

* مبارزه علیه فلاکت، اتحاد کارگری علیه بیکاری

بیکاری رکن اساسی تحمیل فلاکت بر طبقه کارگر است. بیکاری تنها مسئله کارگران بیکار نیست، خطری است که هر کارگر شاغل را نیز تهدید میکند و شمشیری آویخته ای بر سر مقدرات هر خانواده کارگری است. سازمان دادن اتحاد کارگری علیه بیکاری شرط اساسی مهار کردن این اهرم قدرت سرمایه داران بر مقدرات کل طبقه کارگر است که حول خواست سراسری بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد بالاتر از 16 سال میتواند سازمان یابد. طرح شعار هایی نظیر افزایش واقعی و سراسری دستمزد ها و بیمه بیکاری مکفی بویژه از سوی بخش های شاغل و موثر طبقه کارگر، متحد کردن صفوف کارگران شاغل و بیکار، بومی و مهاجر در مبارزه سراسری برای بهبود اوضاع معیشتی، حمایت فعال از اعتراضات کارگران در معرض بیکارسازی و برای گرفتن دستمزدهای معوقه، همچنین دفاع بی قید و شرط از حقوق کامل شهروندی برای همه مهاجرین از اجزا مهم این فراخوان است.

* برپائی جنبش مجامع عمومی

منظم کردن تشکیل مجمع عمومی، روتین کردن تصمیم گیری کارگران در مجمع عمومی، انتخاب نماینده و گزارش دهی نمایندگان در مجمع بعنوان ارگانهای اعمال مستقیم اراده کارگران یک امر حیاتی است. همچنین و همزمان، لازم است تا فعالین جنبش مجامع عمومی، بویژه و نمایندگان منتخب مجمع عمومی هر کارخانه با فعالین و نمایندگان مجامع عمومی کارخانه های منطقه خود یا هم رشته خود تماس حاصل کنند و زمینه های اتحاد های وسیع منطقه ای و رشته ای کارگران را جهت سازمان دادن حرکات وسیع منطقه ای و رشته ای را فراهم آورند.

* مبارزه برای انحلال شوراهای اسلامی

کوتاه کردن دست این ارگانهای رژیم از دخالت در اعتراضات کارگری، مقابله با هرگونه ادعای شوراهای اسلامی و خانه کارگر در نمایندگی کارگران، چه در سطح جامعه و چه در سطح بین المللی، تحریم "انتخابات" و مقابله با تشکل این ارگان ها، طرح فعال شعار انحلال شوراها و انجمن های اسلامی بعنوان نهاد های دست ساز و جاسوس جمهوری اسلامی و تلاش عملی برای بیرون راندن آنها از محیط کار.

* دخالت مستقیم در جدالهای سیاسی

در جامعه سرمایه داری مبارزه طبقه کارگر برای تحقق مطالبات اقتصادی فی نفسه کشمکش سیاسی است. اما در اوضاع کنونی ایران خصلت سیاسی مبارزه کارگری به مراتب عیان تر و برجسته تر است. هر اعتراض کارگری، ولو حول مطالبات اقتصادی و رفاهی کارگری، فوراً به مساله ثبات و بقا، و عدم بقا، رژیم اسلامی گره میخورد. اما به این نباید بسنده کرد. در اوضاع کنونی لازم است کارگران ایران آگاهانه وارد جدال سیاسی جاری در جامعه شوند. شعار ها و مطالبات سیاسی نظیر آزادی زندانیان سیاسی، آزادی اعتصاب و تشکل، آزادی بیان و مطبوعات، برابری زن و مرد، لغو حجاب، جدایی مذهب از دولت باید بر پرچم اعتراضات کارگری نقش بندد. جدالهای سیاسی در جامعه، جنبش های اعتراضی زنان و دانشجویان و یا شورش های شهری، همه عرصه هایی برای دخالت فعال و متحد کارگران است و امکانی برای طبقه کارگر برای تبدیل شدن به رهبر ستم کشان و آزادیخواهان جامعه، را فراهم میکنند.



* دخالت مستقیم در ممانعت از پاشیدن زندگی اجتماعی و عراقیزه شدن جامعه ایران

پاشیدن شیرازه زندگی اجتماعی و عراقیزه شدن ایران در نتیجه رقابت بخش‌های مختلف بورژوازی به یک سیر ممکن و یک امکان دهشتناک تبدیل شده است. بخش‌های مختلف بورژوازی از آمریکا و دارو و دسته‌های اسلامی درون و بیرون جمهوری اسلامی و قوم پرستان و ناسیونالیست‌های فارس، کرد، ترک،

بلوچ و عرب نه تنها ابائی از تبدیل جامعه ایران به نمونه ویران تری از جامعه عراق ندارند بلکه چه بسا این سیر اضمحلال زندگی اجتماعی را برای خود مفید و پر منفعت می‌یابند. یک رکن مهم این سیر دامن زدن به هویت قومی و مذهبی در میان کارگران و مردم زحمتکش است. نیروی اصلی اجتماعی که می‌تواند در مقابل این فاجعه سد به بندد طبقه کارگر است. حزب حکمتیست رهبران کارگری و فعالین کمونیست را فرا میخواند تا افشای جریان‌های ناسیونالیستی و قوم پرست

و ممانعت از دامن گرفتن هویت قومی و مذهبی در میان طبقه کارگر، افشای هرگونه توهم به آمریکا و نیروهای اپوزیسیون راست پرو غرب و بالاخره امر گسترش مبارزه علیه جمهوری اسلامی و تضمین سرنگونی هر چه سریعتر از آن را جزو وظایف حیاتی این دور خود بدانند. رهبران کارگری و فعالین کمونیست باید طبقه کارگر را آماده کنند تا امکان اعمال قدرت مستقیم و متشکل طبقه کارگر برای کنترل محل زندگی و کار و برای سرکوب قدرتمند عوامل سناریو سیاه را فراهم کنند. یک

شرط ممانعت از تحقق چنین سناریویی وجود چنین قدرت سازمان یافته‌ای در جامعه است.

* گسترش تشکیلات حزبی در محیط کار و زندگی

لازمه پیشبرد و هدایت منسجم تمام فعالیت‌های فوق وجود سازمان منضبط و سراسری بهترین و فعالترین رهبران عملی کارگری و کمونیست‌ها است. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست تمامی

کارگران آگاه و مبارز را به عضویت در صفوف خود و به تشکیل واحد های حزبی و عضوگیری وسیع در محیط کار و زندگی و به برقراری و حفظ رابطه سیاسی و تشکیلاتی با رهبری حزب فرا میخواند. این حزبی است که مصمم است تا در پیشاپیش صفوف طبقه کارگر "آزادی، برابری، حکومت کارگری" را به پرچم مبارزه توده‌های میلیونی در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و بنای جامعه نوین تبدیل کند.

قطعنامه درباره اوضاع ایران و مصاف‌های حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

تناسب قوای میان مردم و طبقه کارگر با جمهوری اسلامی، با سرمایه داران و با نیروهای ارتجاعی معنی

شود. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، باید از قابلیت و قدرت حزب در کردستان به عنوان دروازه قدرت و اهرم سیاسی، تشکیلاتی و اجتماعی برای قدرت گیری حزب در سایر نقاط ایران استفاده نماید.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست باید به سرعت استانداردهای سازمانی، فرهنگی، سیاسی و حزبی را در جهت ایجاد

یک سازمان مدرن کمونیستی تغییر دهد. رهبری حزب باید تحقق یک وظیفه تاریخی یعنی ایجاد یک حزب کمونیستی سیاسی اجتماعی، توده ای را تضمین کند. رهبری حزب حکمتیست باید برای اولین بار در تاریخ معاصر جهان یک حزب کمونیستی توده ای مدرن را در مقابل طبقه کارگر جهانی قرار دهد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست باید تمام سیاستی باشند، کنگره بر باز بودن فضای سیاسی و فرهنگی حزب تاکید دارد و در همان حال خواستار عدم سازش با هر سنت و روشی که حزبیت و دیسیپلین حزبی را زیر پا می نهد است.

در جامعه، قابلیت حزب در ایجاد سدی در مقابل جمهوری اسلامی و نیروها و سنن ارتجاعی و در تعداد انسانهای آزادیخواه و بخصوص آژیناتورها و رهبران سوسیالیست و کمونیست طبقه کارگر که به حزب میبوندند باید جستجو شود.

۱۷ کنگره بر اهمیت حیاتی تبدیل طبقه کارگر و بویژه صنایع کلیدی به پایگاه اصلی سیاسی، سازمانی و نفوذ معنوی حزب تاکید دارد. این حزب قبل از هر چیز و مهمتر از هر چیز باید حزب رهبران و آژیناتور های کمونیست طبقه کارگر بشود.

۷ حضور حزب در هر جا و هر محل باید با افزایش اتحاد در میان مردم و طبقه کارگر، افزایش قابلیت طبقه مردم در پس زدن فشار های جمهوری اسلامی و فعالیت جریان های قوم پرست سناریو سیاهی، و بالاخره آمادگی مردم و طبقه کارگر در کوتاه کردن دست عوامل سناریو سیاه از زندگی خود و دفاع از جامعه در مقابل اضمحلالی که آمریکا، اسلام سیاسی و قوم پرستان و ماجراجویان سیاسی در تدارک آن هستند معنی پیدا کند.

۶ کنگره تاکید میکند که رابطه حزب و قدرت سیاسی باید ابعاد اجتماعی و فرا سازمانی داشته باشد و قبل از هر چیز با مساوی شدن حضور حزب در هر جا با تغییر

گسترش ایده های مطرح شده توسط منصور حکمت در مباحث "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" جلب میکند.

۷ - کنگره کل حزب را فرا میخواند تا بخصوص اهداف زیر را با سرعت هر چه بیشتر عملی سازند:

۱. حزب باید تبدیل به رهبر مبارزه مردم و طبقه کارگر گردد. بدین معنی حزب باید نه تنها یک دستگاه آژیناسیون و روشنگری باشد بلکه به محمل اتحاد، لولای سازمان یابی و قدرت گیری مردم، طبقه کارگر و رهبران آنها تبدیل شود. در نتیجه حضور حزب در هر جا باید به معنی سازمان یافته تر شدن جامعه در مقابله با جمهوری اسلامی و افزایش نفوذ ارزش ها و ایده های انسانی کمونیسم طبقه کارگر باشد.

۲ نقطه شروع و نقطه خاتمه هر سیاست و هر روش و هر سنتی برای حزب باید جامعه باشد. رهبری حزب اکیدا باید از نظر فکری، سنتی و عملی حزب را از چپ غیر اجتماعی و غیر سیاسی جدا کند. تبلیغات، فرهنگ سازمانی و سنن تشکیلاتی حزب باید از این زاویه مورد ارزیابی سریع و تغییر رادیکال قرار گیرند.

۳ کنگره بر این امر اصرار دارد که شاخص موفقیت حزب نه ارزیابی های سوپزکتیو بلکه درجه نفوذ حزب

مصمم، روشن بین و قدرتمند نیاز دارند.

۴ - کنگره اول حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بر این امر واقف است که برای یک حزب سیاسی یافتن فرصت مجدد در رهبری یک جنبش در تاریخ کم سابقه است و در همان حال کنگره بر موانع بسیار عظیمی که در مقابل تحقق این امکان و پیروزی این حزب وجود دارد واقف است. اما این فرصتی است که دیگران ندارند و یک امکان تاریخی را در مقابل طبقه کارگر و این حزب قرار میدهد تا سوسیالیسم، آزادی و برابری انسانها در برخورداری از نعمات زندگی و دنیای کمونیسم طبقه کارگر را به یک واقعیت موجود در جهان امروز ما تبدیل کنند و زندگی انسان دوران معاصر را در این مسیر تغییر دهند.

۵ - کنگره بر این اصل اصرار دارد که پایه ای ترین و اساسی ترین شرط پیروزی در این اوضاع وجود یک حزب کمونیستی سیاسی، مدرن، اجتماعی، توده ای و قدرتمند است که بتواند رهبری، اتحاد، سازمان و اعتماد به نفس را در صفوف مردم و بویژه طبقه کارگر شکل دهد و این جنبش را به پیروزی برساند.

۶ - کنگره اول توجه کل حزب و رهبری آن را به عملی کردن و

۱- ناتوانی ذاتی جمهوری اسلامی در پاسخ گوئی به نیازهای اقتصادی و سیاسی جامعه ایران بر متن نفرت عمومی مردم از این رژیم بحران سیاسی در این نظام را زنده نگاه میدارد و اوضاع جامعه ایران را متحول و بحرانی نگاه داشته است.

۲ - علیرغم ناتوانی کمونیست ها در تبدیل شدن به پرچم اعتراض جامعه در مقابل جریان دو خرداد، تداوم بحران سیاسی در ایران و ناتوانی اپوزیسیون راست در سازمان دهی و رهبری هر مبارزه میلیتانت و رادیکال علیه جمهوری اسلامی و بحران عمیق ایدئولوژیک - سیاسی این اپوزیسیون، فرصتی مجدد در باز سازی، عروج و رهبری جنبش سرنگونی از یک زاویه کمونیستی - کارگری را برای طبقه کارگر و برای حزب ما فراهم آورده است.

۳ - سیاست ارتجاعی دولت آمریکا برای سلطه بر جهان و امکان حمله آمریکا به ایران، حمله ای که میتواند شیرازه جامعه را از هم بپاشد و بزرگترین تراژدی انسانی تاریخ معاصر ایران و منطقه را شکل دهد، به جنبش سرنگونی و نقش طبقه کارگر و حزب ما ابعادی بشدت پیچیده میدهد. مردم ایران و طبقه کارگر در این طوفان عظیم به قطب نمائی مطمئن و هدایت کننده ای

بقیه کارگران نیشکر

بدهند. بادوام کردن و دایر نگاهداشتن مجامع عمومی را کارگران از طریق انتخاب نمایندگان در "هیئت یا کمیته های اجرائی" مجامع عمومی میتوانند تضمین کنند. این کمیته های اجرائی حکم هیئت امنا یا هیئت اجرائی سندیکا یا اتحادیه را دارند. برای مثال، کارگران نیشکر هفت تپه که مجمع عمومی خود را دارند همین چند نفر نماینده ای را که در آن به عنوان نمایندگان خود برای مذاکره و طرف شدن با دولت و مدیریت انتخاب کرده اند میتوانند بعنوان "کمیته اجرائی" مجمع عمومی کارگران نیشکر هفت تپه انتخاب کنند. نمایندگان که هم جمهوری اسلامی و هم دنیای خارج اکنون میدانند که اینها نمایندگان مورد قبول مجمع عمومی کارگران نیشکر هفت تپه هستند. مجمع عمومی کارگران نیشکر هفت تپه توسط این "کمیته اجرائی" ادامه کاری و بادوام بودن خود را تضمین میکند. در فواصل تشکیل مجمع عمومی، "کمیته اجرائی" مجمع عمومی کارش پیگیری کارها و مسائلی است که

هشدار ماست به رهبران طبقه کارگر در این مراکز کلیدی برای عقب زدن یورش وسیع جمهوری اسلامی به زندگی و معیشت روزانه طبقه کارگر. به خاطر این است که بر این امر واقفیم که دخالت کارگران این بخشها در مبارزات اقتصادی کارگران، که تلاش آنان برای متحد کردن کارگران در دیگر بخشها نه تنها امر گسترش وحدت درون طبقه کارگر که امر گسترش کمونیسم را نیز در ایران تسهیل میکند. این مساله در مورد کمونیسم نیز صادق است. یک کمونیسم قدرتمند تنها با جوش خوردن به مبارزات روزانه کارگران و همچنین حضور موثر در صحنه سیاسی جامعه و نمایندگی کردن طبقه کارگر در مصافهای مهمی که جامعه با آن درگیر است میتواند در تحولات سیاسی آینده ایران طبقه کارگر را زیر پرچم گرایش کمونیستی خود متحد کند و چه بسا سرنوشت کمونیسم در ایران را رقم بزند.

25 نوامبر 2007

برای ایجاد وحدت گسترده تری در درون طبقه کارگر میدانیم. شورا، مجمع عمومی، وحدت عمیقتری را در میان کارگران ایجاد میکند، اراده مستقیم کارگران را وسیعتر به میدان میاورد، رادیکالیسم کارگری را بهتر بیان میکند، شکاف صنفی و رسته ای در میان کارگران را کمتر میکند و نفوذ بورژوازی و دولتشان را در میان کارگران کمتر میکند. خاصیت تحمیل آن به دولت و کارفرما و عدم نیاز به برسمیت شناساندن خود توسط دولت و کارفرما را فی الحال در خود دارد. این واقعیت را کارگران نیشکر و کارگران دهها مرکز کارگری دیگر دارند با اعلام اینکه مجمع عمومی تنها تشکل واقعی کارگران است، بیان میکنند.

فراخوان ما به کارگران و فعالین کارگری کمونیست و رادیکال در مجتمع نیشکر هفت تپه این است که مجمع عمومی خود را به چسپید، گل همین جاست! فراخوان ما به دیگر کارگران و فعالین کارگری عموما و فعالین کارگری کمونیست و رادیکال خصوصا این است که مجمع عمومی خود را تشکیل دهید، که جنبش مجمع کارگری را گسترش دهید، که در منظم کردن مجمع عمومی ای که

اساسنامه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

اساسنامه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست مجموعه قوانین و مقررات درونی حزب است که همه کمیته ها، ارگان ها و اعضا حزب بدون استثنا ملزم به رعایت آنها هستند.

اساسنامه حزب حکمتیست شامل دو قسمت است:

قسمت اول اصول سازمانی و متمم های آن که مبنای تمام مقررات درونی حزب هستند. هیچ قانون و مقررات درونی حزب در هیچ شرایطی نمیتواند در تناقض با اصول سازمانی و متمم های آن قرار بگیرند. تغییر این بخش از اساسنامه در صلاحیت کنگره حزب است.

قسمت دوم مقررات درونی حزب است که توسط پلنوم کمیته مرکزی یا نشست دفتر سیاسی در ارتباط با نحوه فعالیت در حزب تصویب میشود. این قوانین و مقررات ممکن است توسط قوانین و مقررات دیگری لغو و یا تغییر کنند. تاریخ تصویب هر قرار و تاخر آن نسبت به مقررات مشابه تعیین کننده شمولیت آن قرار است.

بخش اول : اصول سازمانی و متمم ها

الف - اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

مقدمه: اصول سازمانی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، آن اصول کلی ای است که مقررات اساسنامه ای و موازین تشکیلاتی حزب بر آنها متکی است. اساسنامه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در هر مقطع مرکب است از این سند و مجموعه آئین نامه های اجرایی و مقررات و موازینی که کنگره و یا کمیته مرکزی حزب بر مبنای این اصول در قلمرو های مشخص تر فعالیت حزبی تصویب میکند. این مقررات و آئین نامه ها نمیتوانند و نباید ناقض اصول مندرج در این سند باشند.

اصول سازمانی حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست

1- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست یک سازمان انقلابی مارکسیستی است که برای متشکل کردن و هدایت طبقه کارگر برای تحقق انقلاب کمونیستی تشکیل شده است. اهداف حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در برنامه این حزب بیان شده است.

2- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست ظرفی برای اتحاد و فعالیت کارگران کمونیست و همه مبارزین راه انقلاب کمونیستی طبقه کارگر است. عضویت در حزب کمونیست کارگری - حکمتیست امری داوطلبانه است. هرکس که خود را کمونیست و در اهداف اجتماعی حزب شریک بداند و آماده باشد برای تحقق این اهداف در

چهارچوب حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به فعالیت متشکل بپردازد، میتواند به عضویت حزب درآید. کناره گیری و خروج از حزب نیز امری آزاد و داوطلبانه است.

3- عضویت در حزب هیچیک از حقوق و آزادیهای فردی و مدنی اعضا را محدود و مشروط نمیکند.

به همین ترتیب، عضویت در حزب تحت هیچ شرایطی مایه هیچ نوع برتری و امتیازی نسبت به سایر مردم نیست.

4- کادر به عضویت از حزب اطلاق میشود که چه از طریق انتخابات و چه با انتصاب، مسئولیت سازماندهی و هدایت فعالیت حزب در حیطه معینی را عهده دار میشود. فعالیت بعنوان کادر مستلزم پذیرش موازین و دیسیپلین متناظر با مسئولیت حزبی ای است که فرد بر عهده میگیرد. این موازین و دیسیپلین ممکن است تعهدات بیشتر و تبعیت از انضباط محکم تری را، در قیاس با موازین عمومی ناظر بر حقوق و وظایف اعضا بطور کلی، بر عهده افراد بگذارد. موازین ناظر بر فعالیت بعنوان کادر حزب در مقررات ویژه فعالیت هر ارگان و نیز در اسنادی که انتظارات عمومی حزب از کادرها را بیان میکنند قید میشود.

5- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست تشکلی برای سازماندهی و هدایت یک مبارزه اجتماعی توسط خود طبقه کارگر است و مشخصات سازمانی آن از این هدف اساسی تبعیت میکند. ساختمان و موازین سازمانی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست چنان است که پیوستن هرچه وسیعتر پیشروان کمونیست طبقه کارگر و فعالیت ادامه کار آنها در حزب را تسهیل و تضمین میکند.

6- سلول پایه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، حوزه اعضا است که در محیط زیست و کار کارگران تشکیل میشود. سلسله مراتب ستونی حزب را یک سازمان هرمی متشکل از کمیته های محلی حزبی میسازد که هر یک پیشبرد و هدایت فعالیت حزب در محدوده زیستی - جغرافیایی معینی را برعهده دارد. اهم این کمیته ها عبارتند از کمیته محل، کمیته شهر و کمیته منطقه. کمیته مرکزی در راس این هرم تشکیلاتی قرار دارد و کل فعالیت حزب را در مقیاس سراسری سازماندهی و هدایت میکند.

7- علاوه بر سازمان هرمی و ستونی، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بسته به نیاز، مجموعه ای از ارگانها و سازمانهای تخصصی و نهادهای ستادی نظیر نشریات، نهادهای تبلیغی و آموزشی، واحدها و شبکه های ارتباطی و غیره ایجاد میکند که زیر نظر کمیته های تشکیلاتی ذیربط فعالیت میکنند.

8- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای گسترش نفوذ خود در شکل های غیر حزبی، اعم از کارگری و غیر کارگری، و برای ناظر کردن سیاستهای خویش بر حرکت این تشکل ها و یا کسب رهبری در آنها تلاش میکند. حزب کمونیست کارگری هر جا لازم بداند خود مبتکر ایجاد چنین تشکل هائی خواهد بود. اعضا حزب در هر تشکل غیر حزبی

بصورت یک جناح و فراکسیون متشکل عمل میکنند.

9- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست موظف به دخالت و ایفای نقش پیشرو در کلیه ابعاد مبارزه طبقاتی و متشکل کردن جریان کمونیستی در درون طبقه کارگر تحت کلیه شرایط اجتماعی و سیاسی است. از اینرو حزب بر مبنای این استخوان بندی پایه، در هر مقطع و تحت هر شرایط چنان آرایش تشکیلاتی ای بخود میگیرد که بتواند پاسخگوی نیازهای مشخص مبارزه طبقاتی در هر دوره باشد. نیازهای فعالیت علنی و قانونی و فعالیت مخفی و زیر زمینی، فعالیت سیاسی یا نظامی، فعالیت در دوره های رکود یا اعتلای سیاسی، فعالیت در شرایط وجود و یا عدم وجود تشکل های توده ای کارگری و غیره، هر یک بر خصوصیات سازمانی حزب کمونیست کارگری و نوع ارگان ها و نهادهای تشکیلاتی ای که توسط حزب ایجاد میگردد تاثیر میگذارد.

10- کنگره حزب عالی ترین ارگان رهبری حزب است که هر دو سال حداقل یکبار تشکیل میشود. کنگره از نمایندگان سازمانهای حزبی تشکیل میشود که به رای مستقیم اعضای این سازمانها انتخاب شده اند. عالی ترین ارگان رهبری حزب در فاصله دو کنگره کمیته مرکزی است که اعضای آن در هر کنگره انتخاب میشوند.

11- کلیه کمیته های حزبی در سلسله مراتب ستونی تشکیلات انتخابی هستند.

12- در سلسله مراتب تشکیلات، اصل بر تبعیت هر کمیته از مصوبات کمیته بالاتر و تبعیت همه کمیته ها از مصوبات کمیته مرکزی است.

13- همفکری در تعیین هدف مشترک و همگامی در مبارزه عملی برای تحقق آن، اصل اساسی در مناسبات داخلی حزب کمونیست کارگری است. گسترده ترین تبادل نظر و همفکری و بیشترین فرجه برای طرح آراء و نظرات مختلف افراد در جریان تصمیم گیری در سطوح گوناگون، در کنار اکید ترین انضباط و همگامی و یکپارچگی عملی در پیشبرد سیاستها و اقدامات مصوب، ارکان تفکیک ناپذیر مناسبات درونی حزب کمونیست کارگری حکمتیست را تشکیل میدهند.

14- انضباط محکم تشکیلاتی شرط لازم ادامه کاری و پیشروی یک حزب انقلابی کارگری در شرایط نامساعد و محدود کننده موجود حتی در لیبرال ترین کشورهاست. انضباط حاکم بر حزب کمونیست کارگری یک انضباط متکی بر آگاهی اعضا بر ضروریات عملی مبارزه کمونیستی و شرایط فعالیت حزب است. دیسیپلین حزبی در درجه اول تابعی از انسجام سیاسی و معنوی حزب و پختگی و هوشیاری اعضا و فعالین آن است. حزب کمونیست کارگری ضمن تلاش دائمی برای آموزش این دیسیپلین و تقویت این آگاهی و هوشیاری در میان اعضا و فعالین خود، با موارد تخطی از دیسیپلین حزبی با اقدامات انضباطی معینی برخورد میکند. تذکر رسمی، خفیف ترین و اخراج (سلب عضویت)، شدید ترین اقدام

انضباطی در حزب کمونیست کارگری است.

15- مبنای تعیین وظایف و مسئولیتهای حزبی هر فرد آمادگی و انتخاب آگاهانه خود او است. هیچیک از اعضای حزب به اجبار و برخلاف تمایل خود به انجام هیچ وظیفه و یا قبول هیچ ماموریت و مسئولیتی موظف نمیشود. در عین حال پذیرش هر مسئولیت تشکیلاتی و حضور در هر ارگان حزبی به معنای اعلام آمادگی آگاهانه فرد برای قبول وظایف، نرم ها و دیسیپلین و موازین تشکیلاتی ویژه آن پست یا ارگان است.

16- حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در زندگی خصوصی اعضای خویش کنکاش نمیکند. این حق همواره برای حزب محفوظ است که هر جا رفتار و عملکرد اعضای حزب در زندگی اجتماعی ناقض حق همواره برای حزب محفوظ است که هر جا رفتار و عملکرد اعضای حزب در زندگی اجتماعی ناقض پرنسپ های حزب باشد اقدامات انضباطی لازم، تا حد سلب عضویت فرد، را معمول دارد.

ب- متمم اصول سازمانی حزب

کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

مقدمه: این متمم، همچون اصول سازمانی حزب، آن اصول کلی ای است که مقررات اساسنامه ای و موازین تشکیلاتی حزب بر آنها متکی است. مجموعه آئین نامه های اجرایی و مقررات و موازینی که کنگره، کمیته مرکزی یا هر ارگان دیگری که وضع میکنند نمیتوانند و نباید ناقض اصول مندرج در این سند باشند.

1- حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست یک حزب سیاسی است. مبنای وحدت در آن اتحاد در اهداف اجتماعی اعلام شده در بیانیه تاسیس و برنامه حزب و همچنین وحدت اراده و عمل یکپارچه حزب در اجرای سیاست های مصوب نهادهای رسمی حزب است. حزب کمونیست کارگری بیشترین فرجه برای طرح نظرات مختلف و متعدد در چهارچوب عمومی جنبش کمونیست کارگری را تضمین میکند.

2- اکثریت و اقلیت در حزب بطور متعارف، به وجود اکثریت یا اقلیت در تصویب یک قرار یا قطعنامه معین اطلاق میشود. چنین اکثریت و اقلیتی مبنای هویت جمعی و پایدار نیست. هویت پایدار جمعی تنها با تشکیل فراکسیون علنی و رسمی، مطابق ضوابط تعریف شده مجاز است. اکثریت و اقلیت بعنوان یک جناح تنها بر متن اکثریت و اقلیت شدن یک فراکسیون معنی دارد.

3- هر تعداد از اعضای حزب، در چارچوب اهداف اجتماعی برنامه، میتواند حول یک پلاتفرم فراکسیون تشکیل دهند و متناسب با تعداد اعضا خود از امکانات حزب، در چارچوب مقررات مصوبه، برای نشر عقاید خود استفاده نمایند و یا در انتخابات بعنوان بلوک عمل کنند. اصول پایه ای ناظر بر کار فراکسیون حزبی عبارتند از:

الف - پلاتفرم فراکسیون در هر سطح از تشکیلات باید لاقلاً از طرف یک سوم اعضای بالاترین کمیته آن بخش از تشکیلات بعنوان پلاتفرمی در چارچوب اهداف اجتماعی برنامه مورد تأیید قرار گیرد.

ب - فراکسیون حزبی متعهد به رعایت همه موازین سازمانی حزب و حفظ وحدت اراده و دیسیپلین حزبی است.

پ - سلسله مراتب، شرایط پیوستن و جدا شدن، آئین نامه ها و نحوه کار هر فراکسیون و کلیه منابع مالی و امکانات آن باید برای ارگانهای رسمی حزب تماما شفاف و قابل دسترسی باشد و فعالیت آن چارچوب اصول سازمانی و مقررات حزب باشد.

ت - فراکسیون های رسمی میتوانند برای انتشار نظرات خود متناسب با تعداد اعضای آنها در هر سطح، از امکانات انتشاراتی و سازمانی حزب برای اشاعه نظرات خود استفاده کنند.

ث - فراکسیون در حزب حق پنهان کردن فعالیت خود را ندارند و باید توسط ارگانهای حزبی قابل بازرسی باشند.

ج - در غیاب کنگره، پلنوم کمیته مرکزی عالیترین ارگان در حکمتیست بر سر فراکسیون های حزبی است.

4- مبارزه فکری و سیاسی در حزب بشکل علنی و از طریق نشریات و سمینارهای علنی انجام میشود. موافقت و مخالفت حزب و نهاد های آن با یک نظر یا تبیین تنها از کانال موافقت یا مخالفت با سیاست های پیشنهادی ناشی از آن نظر معنی پیدا میکند. تنها استثنا در علنیت، بحث در مورد سیاست ها و تصمیماتی است که علنی شدن آنها برای حزب نتایج امنیتی زیانبار داشته باشد. طبقه بندی امنیتی هر بحث در شروع آن توسط کمیته یا ارگانی که بحث در آن انجام میشود تعیین میگردد.

5- نظر سیاسی اعضای حزب از طریق شرکت داوطلبانه در مباحثات سیاسی یا تشکیلاتی و در دادن رای به قطعنامه ها و مصوبات پیشنهادی اعلام میشود. توضیح یا عدم توضیح این نظر به تمایل فرد بستگی دارد. هیچ نوع فشاری برای اعلام نظر به اعضا مجاز نیست.

6- اعتبار سیاست ها، اقدامات و فعل و انفعالات تشکیلاتی صرفاً بر اساس انطباق آنها با مقررات و مصوبات رسمی و بدون حزب سنجیده میشود. بر چنین اساسی این سیاست ها، فعل و انفعالات و اقدامات میتوانند قانونی یا غیر قانونی ارزیابی شوند و توسط ارگانهای صاحب صلاحیت معتبر یا فاقد اعتبار اعلام گردند. هیچ سیاست یا اقدامی را نمیتوان "مشروع" و "نامشروع" اعلام کرد.

7- مکالمات و مباحثات در جلسات رسمی کمیته ها، مکاتبات اعضا با کمیته ها و اسناد و اطلاعات مربوط به اعضا که در اختیار کمیته ها قرار میگیرد علی الاصول و مادام که طبق مصوبه مشخصی حکم دیگری در باره آنها داده نشده باشد

و این حکم به تأیید ارگان مافوق نرسیده باشد، درونی و متعلق به آن ارگان محسوب می‌گردد. اسناد ارگانهای حزبی تنها توسط ارگانهای مافوق آنان و یا نهاد های رسمی حزب در پروسه بازرسی و رسیدگی به شکایات قابل دسترسی است.

8 - هر کمیته، ارگان و یا مسئولی در مقابل پلاتفرم، برنامه و اسنادی که در هنگام انتخاب، پایبندی خود را به آنها را اعلام کرده است متعهد است و نمی تواند آنها را نقض کند. در صورت نیاز به تغییر این اسناد یا سیاست ها، ارگان یا مسئول باید بدو موافقت نهاد انتخاب یا منصوب کننده را در نشست رسمی آن نهاد جلب کرده باشد. زیر پا نهادن رسمی یا عملی این اسناد با حفظ پست تشکیلاتی مربوطه مغایر است.

9 - کنگره اضطراری یا فوق العاده حزب تنها با اتکا به موارد زیر توسط کمیته مرکزی فراخوانده میشود:

الف - درخواست دو سوم اعضای حزب. این تقاضا باید از طریق سلسله مراتب تشکیلاتی به بحث گذاشته شود و سپس مطابق آئین نامه مصوب کمیته مرکزی در مورد نحوه رای گیری، به رای گیری گذاشته شود.

ب - در خواست کمیته مرکزی حزب 10 - کلیه نشستهای کمیته ها و ارگانهای حزبی که در آنها تصمیم گیری میشود باید ضبط شوند و کلیه اسناد مربوط به آنها باید بشیوه ای علمی بایگانی شوند و برای اعضای آن نهاد و ارگان مافوق و یا هیات های بازرسی قابل دسترس باشند. تنها دلایل امنیتی در شرایط اختناق میتواند مبنای استثنا از این قاعده باشد.

11 - هیچ فرد، ارگان و مرجعی مجاز نیست عضو و کادر حزب را به بهانه هایی مانند منافع حزب و یا هر توجیه و بهانه دیگری از این نوع تحت فشار بگذارد و وادار به سکوت در مورد بیعدالتی به خود و یا شهادت علیه وجدان خود کند. انجام چنین امری با همه میانی سیاسی و انسانی حزب در تناقض است. اظهار نظر کردن یا سکوت در هر مورد تماما به تصمیم آگاهانه و آزادانه فرد بستگی دارد.

12 - حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به لحاظ سازمان و نحوه فعالیت همواره بر مدرن ترین شیوه های سازمانی و فعالیت استوار خواهد بود. ساده کردن و استاندارد کردن فعالیت در همه سطوح، به نحوی که عضو در کوتاه ترین مدت آماده بر عهده گرفتن مسئولیت هر چه بیشتر بشود و همچنین بکارگیری روش های سازمانی مدرن از ارکان مدرنیسم سازمانی هستند.

بخش دوم : قوانین، مقررات و قرار های سازمانی

فهرست

در مورد مبانی سازمانی حزب
سیاسی

وظایف کمیته های حزبی

در باره کار کمیته های حزبی

درباره "کمیته کمونیستی"

در مورد نحوه انتقال مسئولیت در
حزب

در مورد جانشین سازی و تضمین
امکان جایگزینی مسئولیت های
حزبی

در مورد چارچوب موضع گیری
های رسمی حزب

در باره تضمین همزمان امکان
دخالت در تصمیم گیری و اجرای
سیاست های مصوب

در مورد شرکت در جلسات کمیته
های حزبی

در مورد تشکیل شورای عالی امنای
حزب

مقررات تکمیلی در مورد ایجاد
فراکسیون

در مورد نحوه پیش برد اختلاف نظر
در حزب

در مورد مباحثات در جلسات کمیته
ها و نهاد های حزب

کنگره حزب

در مورد مبانی سازمانی حزب

سیاسی

مصوب کنفرانس اول کادرها -
سپتامبر 2004

تبدیل حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به یک حزب سیاسی، توده ای و مدرن یک ضرورت تاریخی در سیر پیشرفت کمونیسم کارگری است. چنین حزبی یک ابزار حیاتی در سرنگونی جمهوری اسلامی، تصرف قدرت سیاسی توسط حزب و سازمان دادن انقلاب سوسیالیستی است. حزب ما باید انجام این جهش تاریخی در تحزب جنبش کمونیسم کارگری را تضمین کند.

کنفرانس اول کادرهای حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

ضمن تأکید بر این ضرورت، ایجاد یک حزب سیاسی وسیع که اتحاد در اهداف اجتماعی اعلام شده در برنامه حزب مبنای وحدت آن است را اولویت کار کمیته مرکزی حزب میداند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بیشترین فرجه برای طرح نظرات مختلف و متعدد در چهارچوب عمومی جنبش کمونیست کارگری و در همان حال وحدت اراده و عمل یک پارچه حزب در اجرای متحدانه سیاست های مصوب ارگانهای حزب را تضمین میکند

وظایف کمیته های حزبی

مصوب پلنوم ششم کمیته مرکزی
حزب کمونیست کارگری -
حکمتیست - آذر 1385 - دسامبر
2006

سازمان حزب در هر محل یا عرصه متکی بر کمیته های حزبی است.

کمیته های حزبی مسئولیت تمام عرصه های فعالیت حزب در محل یا عرصه فعالیت خود را برعهده دارند. کمیته های حزبی باید وظیفه آگاه کردن و متحد ساختن طبقه کارگر، بسیج جامعه، ساختن، گسترش و تحکیم حزب، جلب و جذب مردم به حزب، سازمان دادن همه وجوه مبارزه فکری، سیاسی و اجتماعی در محل، جمع آوری کمک مالی، توزیع ادبیات و نشریات حزب، ترویج و آرتیسانسیون محلی و تمام فعل و انفعالات دیگر حزب را بر عهده بگیرند.

کمیته حزبی موظف است سیاست های ابلاغ شده ارگان ها و نهاد های رسمی مافوق را در عرصه فعالیت خود معنی نموده، در صورت نیاز تصمیمات لازم برای اجرای آن ها را اتخاذ نماید و حزب و جامعه را برای انجام این سیاست ها بسیج کند و اجرای این سیاست ها و تصمیمات را تضمین نماید.

کمیته های حزبی حق دارند در چارچوب سیاست های عمومی حزب در محدوده عمل خود سیاست اتخاذ نمایند.

کمیته حزبی حق دارد، در صورت اجازه دادن شرایط امنیتی، به نام خود نشریه، اطلاعیه و اعلامیه صادر کند و یا به هر شکل که مناسب میدانند از اینترنت و یا سایر شیوه های اودیو و ویزوال برای همه گیر کردن سیاست های خود استفاده نماید.

کمیته حزبی باید تشکیلات حزب را برای انجام سیاست ها حزب و برای رسیدن به اهداف تعیین شده متحد و آماده نمایند.

دبیر هر کمیته، سخنگوی کمیته، مسئول هماهنگی فعالیت کمیته، مسئول تصمیم گیری در فاصله اجلاس های کمیته، طرف حساب ارگان ها و نهاد های حزب و مسئول گزارش دهی به ارگان مافوق است.

حدود عمل مستقل سازمانهای غیر متعارف حزب که شمول سراسری دارند، نظیر فراکسیون های حزبی در شکل های غیر حزبی سراسری، واحد های منظم و نیمه منظم گارد آزادی و سازمان های ویژه دیگر توسط اسناد لازمه جداگانه تعیین میشوند.

کمیته های کشوری و شهری حزب در خارج کشور سازمان ویژه هستند که وظایف خاص خود را دارند که در اسناد تشکیلات خارج کشور تعیین

میشود. اما در هر حال این کمیته ها از همین فلسفه سازمانی تبعیت میکنند و مسئولیت همه فعل و انفعالات حزب در محل فعالیت خود را بر عهده دارند

در باره کار کمیته های حزبی

ژوئن 2007

این سند بر مبنای سند پایه کمیته های حزبی مصوب پلنوم ششم تهیه شده است. بند های این سند مکمل یکدیگر هستند و با هم موضوعیت پیدا میکنند. روشن کردن هر ابهامی در این سند در صلاحیت بالاترین ارگان رهبری نشسته حزب است.

کمیته های حزبی مسئولیت سازمان دهی، هدایت و رهبری حزب و جامعه در عرصه فعالیت خود هستند. در این رابطه:

الف - تضمین انجام کلیه فعل و انفعالات حزبی و همچنین تعیین و اجرای سیاست ها و اقدامات لازم چه در بعد حزبی و چه در بعد اجتماعی در عرصه فعالیت هر کمیته وظیفه پایه آن کمیته است. این فعل و انفعالات و سیاست ها باید در انطباق با سیاست ها و مواضع حزب باشد. سیاست های حزب توسط ارگان های مافوق رسماً ابلاغ میشود و یا در ارگانهای حزب منتشر میگردد.

ب - کمیته ها باید محدوده صلاحیت کمیته و یا ارگانهای تابعه خود را به رسمیت بشناسند. C. به این نهادها امکان انجام وظایف شان را بدهد و از دخالت نا لازم در کار آنها خود داری کنند. برای کمک به انجام این امر خطوط راهنمای زیر مبنا قرار داده میشود

پ - کمیته ها باید آن سیاست ها و اقدامات را تعیین کنند که ناظر بر کار همه کمیته های تابع آنها است. انطباق این سیاست ها و اقدامات بر شرایط ویژه فعالیت هر کمیته زیر دست و یا تصمیم گیری در مورد اقدامات و سیاست های لازم دیگر که جنبه خاص برای کمیته زیر دست دارد وظیفه خود آن کمیته است.

ت - هر کمیته تنها در آن سیاست ها و اقدامات کمیته های زیر دست خود حق دخالت دارد که آن سیاست یا اقدام نتیجه ای بلاواسطه فراتر از محدوده عمل کمیته زیر دست داشته باشد یا آن سیاست و اقدام اتخاذ شده مغایر سیاست ها، f. نقشه و مواضع حزب باشد.

1 - کمیته های حزبی برای انجام وظیفه خود باید اختیار لازم را داشته باشند از جمله:

i - کمیته ها میتوانند در مورد سیاست ها و اقدامات لازم در عرصه فعالیت خود در چارچوب بند های دیگر این سند تصمیم گیری کنند.

ii. کمیته ها میتوانند به نام خود این مواضع را اعلام کنند، و حزب و جامعه را با استفاده از کلیه وسایل ارتباط جمعی مخاطب قرار دهند. کمیته ها حق سازمان دادن چنین وسایل ارتباط جمعی (اعلامیه، بیانیه، اطلاعیه، نشریه، رادیو، تلویزیون، تبلیغات اودیو و ویزوال اینترنت و ...) را دارند.

iii کمیته ها حق و وظیفه عضو گیری و گسترش حزب در عرصه فعالیت خود را دارند.

iv. کمیته ها حق و وظیفه سازمان دادن کمیته های جدید در محدوده فعالیت خود را بر اساس چارت

مصوب حزب دارند. چارت سازمانی حزب در هر منطقه توسط کمیته منطقه تعیین میشود.

v - کمیته ها حق دارند در صورت عدم انطباق فعالیت و سیاست های یک کمیته با یک تشکیلات تابع خود بر سیاست ها و مواضع حزب، این کمیته یا این تشکیلات را منحل نمایند. انحلال هر کمیته باید مورد توافق کمیته مافوق هم قرار گرفته باشد. انحلال یک تشکیلات باید به تأیید کمیته منطقه و یا عالیترین کمیته رهبری نشسته حزب برسد. انحلال کمیته منطقه ای در صلاحیت پلنوم کمیته مرکزی و انحلال تشکیلات منطقه ای در صلاحیت کنگره حزب است.

2 - گزارش دهی روتین به کمیته مافوق وظیفه همه کمیته ها است. هر کمیته باید امکان بازرسی همیشگی توسط ارگان های مافوق را تضمین کند و کمیته مسئول خود را در جریان کلیه فعل و انفعالات تشکیلاتی و اجتماعی قرار دهد و به سوالات ارگان مافوق پاسخ دقیق و درست بدهد.

3 - کمیته های حزبی باید نمونه رعایت بالاترین دیسیپلین تشکیلاتی در انجام وظایف خود باشند.

4 - کمیته های حزبی باید نمونه رعایت انصاف، اصول و موازین حزبی و سیاسی باشند.

5 - کمیته های حزبی باید سمبل مدرنیسم و راندمان بالای سازمانی و همچنین گزارش دهی دقیق، ابژکتیو و مبتنی بر فاکت های قابل سنجش باشند.

6 - کمیته های حزبی در مقابل انجام وظایف خود پاسخگو هستند و مسئولیت نارسائی و عدم تکافو در حوزه مسئولیت مستقیماً بر عهده آنهاست. کمیته ها در مورد همه امور دلایل روشن عدم پیشرفت کار و همراه آن راه حل پیشنهادی خود برای فائق آمدن بر این مشکلات را در مقابل کمیته مافوق قرار دهند. توانائی و صلاحیت هر کمیته را با درجه قابلیت او در ظاهر شدن در چنین نقشی سنجیده میشود.

7 - هدف بلاواسطه همه کمیته ها ساختن یک حزب سیاسی بزرگ، رزمنده، مصمم و اجتماعی منطبق بر مصوبات کنگره اول است. بویژه :

الف - هر کمیته حزبی مسئول انسجام، اتحاد و رزمندگی تشکیلات تحت مسئولیت خود است. کمیته های حزبی و اعضای آن باید منبع و نمونه انرژی، خوش بینی، اعتماد، اتحاد، عجله و بشاشیت در حزب و در جامعه باشند.

ب - کمیته های حزبی باید مانع فرمالیسم سازمانی نظیر جایگزین شدن "مراسم انجام یک کار" بجای انجام آن کار، معطوف بودن به فضاهای مجازی غیر واقعی، بخصوص به چپ سنتی و غیر اجتماعی، نوشتن برای رضایت خاطر خود و نه تغییر دنیای بیرون جنگیدن با دشمنان سیاسی معین، و ... شوند.

پ - کمیته های حزبی باید تضمین کنند که با کلیه موانعی که پیوستن مردم و بخصوص رهبران و آژیتاتورهای کمونیست طبقه کارگر به این حزب را دشوار میکند مبارزه کنند. کلیه جنبه های غیر اجتماعی در عمل و سیاست و چهره این حزب

را تغییر دهند. باید تضمین کنند که حزب چهره ای همه جانبه و هرچه جذاب تر برای طبقه کارگر و برای هرکس که علیه بی عدالتی مبارزه میکند داشته باشد.

پ - کمیته های حزبی باید حزب را به زنجیری تبدیل کنند که کل بافت مبارزاتی در طبقه کارگر و در جامعه را به هم گره میزند.

ت - دبیر و جمع های منتخب کمیته ها، مادام که جایگزین نشده اند، حمایت کمیته در فاصله دو نشست کمیته را خواهند داشت.

ث - کمیته های حزبی باید تضمین کنند که نقشه ها و سیاست های مصوب با سرعت و راندمان و استانداردها بالا انجام گیرد.

ج - عضویت در کمیته ها و ارگان های غیر نشسته (کمیته مرکزی، دفتر سیاسی و ...) پست تشکیلاتی نیست. اعضای این کمیته ها باید در نهاد ها و فعل و انفعالات جاری حزب دارای سازمان باشند.

چ - اعضای کمیته های تشکیلاتی محلی و جغرافیایی حزبی نمیتوانند عضو تشکیلات دیگری در حزب باشند.

دفتر سیاسی و کمیته رهبری باید تضمین کنند که رابطه کادرها با رهبری حزب را بر متن یک اتحاد و سیاسی و منطبق با موازین و مقررات حزبی، و عاری از هر معیار و رابطه محفلی و مستقل از ضوابط و معیارهای اخلاقی را تحکیم نمایند و یک حزب یک پارچه و متحد را سازمان دهد.

درباره "کمیته کمونیستی"

اسفند 1384 (مارس 2006)

دفتر سیاسی سیاست سازماندهی "کمیته کمونیستی" طرح شده توسط رفیق کورش مدرسی در نشریه سازمانده کمونیست را در کلیت آن تأیید میکند. بر اساس این خط، ارگانهای مربوط اسناد لازم را تهیه و به مراجع رهبری حزب ارائه خواهند کرد.

در مورد نحوه انتقال مسئولیت در حزب

آذر 1385 - دسامبر 2006

تغییر مسئولیت در حزب باید متضمن آن باشد که:

1 - هر پست و مسئولیت حزبی همیشه و بدون وقفه دارای مسئول باقی بماند.

2 - ارگانهای غیر نشسته حزب، که فاقد مکانیسم های تصمیم گیری سریع هستند، در موقعیت ارگانهای نشسته برای تصمیم گیری قرار نگیرند.

3 - مسئولین جدید بعد از آشنائی کافی با مسئولیت جدید، با سابقه فعالیت های آن، با سنت و استانداردهای این مسئولیت، موقعیت جدید را اشغال خواهند کرد.

4 - کمیته مرکزی پروسه انتقال مسئولیت از کمیته یا مسئول پیشین به کمیته یا مسئول جدید را بر اصول زیر مبتنی میکند و همه کمیته ها و نهاد های حزب را در مقابل انجام آن پاسخگو میداند:

الف - بعد از هر انتخابات یا تعیین مسئول جدید به مدت یک ماه کمیته و یا مسئول پیشین کماکان مسئولیت ارگان و یا تشکیلات تابعه خود را بر عهده خواهد داشت. تاریخ شروع به کار هر کمیته و یا هر مسئول جدیدی یک ماه بعد از انتخاب خواهد بود.

ب - در فاصله یک ماه باید کمیته یا مسئولین جدید و قدیم کمیسیون انتقال مسئولیت را تشکیل دهند. این کمیسیون تضمین خواهد کرد که مسئولین جدید با کلیه جوانب و سنت های انجام کار، پروژه ها و برنامه های در حال انجام و یا مصوب آشنا میشوند، کلیه حساب ها، دارائی ها، بدهکاری ها و اسناد و آرشیو حزب به مسئولین جدید انتقال میابد و بعد از انتقال هیچ فعالیت حزبی مختل نخواهد شد.

ج - استثنا بر این مقررات را تنها ارگان مافوق میتواند مجاز نماید.

در مورد جانشین سازی و تضمین امکان جایگزینی مسئولیت های حزبی

آذر 1385 - دسامبر 2006

ساده، مدون و روتین کردن وظایف کمیته ها و مسئولیت های حزبی و آشنا کردن تعداد هرچه بیشتری از کادرهای حزب با نحوه انجام این مسئولیت ها شرط اساسی رشد و گسترش حزب و جذب دائم نسل جدید رهبران کمونیست است. در این رابطه پلنوم ششم بر نکات زیر تأکید میگذارد:

1 - حزب باید وسیعترین فضا برای رشد و قبول مسئولیت توسط کادرهای جدید را فراهم نماید. در این رابطه بخصوص باید کاملاً روشن و شفاف باشد که هیچ فرد و نهاد و جمعی از اختیارات و امتیازات ویژه، ناروشن، فوق تشکیلاتی و تصویب نشده برخوردار نیستند.

2 - اتوریته سیاسی و معنوی افراد باید از اتوریته تشکیلاتی نهاد ها و پست های تشکیلاتی تفکیک شود. در حزب اتوریته تشکیلاتی متعلق به دفتر، مقام و پست است و نه فرد. این اتوریته باید مستقل از اینکه چه فرد یا افرادی در این پست ها یا مسئولیت ها قرار گرفته اند از جانب کل حزب تأمین و تضمین شود.

3 - وظایف کمیته ها و مسئولیت های حزب باید هرچه فوری تر استاندارد و مدون شده و به تصویب برساند.

4 - همه پست های تشکیلاتی شامل مسئول و معاون است. دبیران کمیته ها و مسئولین حزبی، شامل دفتر سیاسی، باید بعنوان یک تیم (دبیر و معاون یا مسئول و معاون) برای پست خود کاندید شوند. معاون هر دبیر موظف است با کلیه جوانب کار دبیر یا مسئول مربوط آشنا شود و در غیاب دبیر یا مسئول مربوطه انجام وظایف او را تضمین نماید.

5 - پست معاونت هر دبیر یا مسئول، یک پست رسمی حزبی است.

6 - دبیران کمیته ها و مسئولین حزبی، بعلاوه میتوانند برای خود دستیار یا دستیارانی را تعیین کنند که از جنبه های مختلف آن ها را در انجام کار یاری دهد و به نوبه خود آموزش عملی ببینند. این دستیاران

رو به تشکیلات دارای اتوریته تشکیلاتی نیستند.

7 - کمیته های حزبی باید آموزش در حزب را از طریق کتبی، شفاهی، اودیو و ویزوال و سایر شیوه های مدرن تأمین کنند.

8 - دفتر سیاسی، کمیته رهبری و کمیته تشکیلات کل کشور باید اقدامات، سیاست ها و مکانیسم هائی را فراهم نمایند که دخالت کادرهای حزب در داخل کشور با مسائل رهبری حزب را تأمین نموده و آنها را برای ایفای نقش موثرتر در رهبری حزب آماده نماید.

در مورد چارچوب موضع گیری های رسمی حزب

آذر 1385 - دسامبر 2006

کنگره اول حزب بر اهمیت ظاهر نشدن اعضای کمیته های حزبی به عنوان اپوزیسیون سیاست مصوب تأکید گذاشت. در همان حال برای ممانعت از اعمال محدودیت غیر لازم برای اعضا و کادرهای حزب در اتخاذ مواضع احیانا متفاوت و همچنین برای تضمین بازترین امکان برای تبادل نظر و فراهم آوردن بیشترین مجال برای بروز خلاقیت در عرصه های مختلف فعالیت حزبی، لازم است که دایره موضع گیری های حزب محدودیت های زیر را داشته باشد:

1 - حزب و کمیته های حزبی لازم نیست که در مقابل تمام رویدادها و یا مباحثات سیاسی، فرهنگی و یا اجتماعی موضع رسمی بگیرند. موضع گیری حزب، چه در سطح سراسری و چه در سطح محلی باید به مسائلی محدود بماند که اجرای عملی یک سیاست معین توسط حزب را الزام آور میکند.

2 - ارگانهای حزب نظیر نشریه کمونیست، نشریه سازمانده کمونیست، رهنمود های عملی و اجرایی کمیته ها و نهاد های حزبی یا قطعنامه ها و بیانیه هائی که موضع رسمی حزب را اعلام میکنند جای تعدد نظر یا معدل گیری از نظرات متفاوت نیست. این اسناد باید روشن و حتی المقدور غیر قابل تفسیر باشند.

3 - مسائلی که در خارج از این محدوده قرار میگیرند با همه اهمیتی که میتوانند داشته باشند خارج از شمول موضع گیری حزب است باید علنی نظیر سایت ها، نشریاتی نظیر حکمت، کمونیست ماهانه، اکتبر یا غیره پوشش بگیرند.

4 - تبیین از یک موضع واحد سیاسی میتواند متفاوت باشد. وحدت اراده به معنی وحدت در تبیین نیست.

درباره تضمین همزمان امکان دخالت در تصمیم گیری و اجرای سیاست های مصوب

مهرماه 1385 (اکتبر 2006)

اعضای کمیته های حزبی حق دارند در جلسات این کمیته ها در همه زمینه ها در بحث و تصمیم گیری های کمیته خود شرکت کنند، نظرات خود در مورد سیاست ها و تصمیمات مورد بررسی را ارائه نموده و به رای بگذارند. بعد از بحث تصمیم نهائی

توسط رای اکثریت اعضای کمیته تعیین میشود.

در همان حال برای تضمین وحدت اراده در اجرای تصمیمات مصوب کمیته ها و نهاد های حزبی اعضای کمیته های حزبی، مادام که عضو یک کمیته هستند، بدون موافقت آن، حق ظاهر شدن به عنوان مخالف و منتقد و یا اپوزیسیون سیاست های کمیته خود در بیرون از کمیته را ندارند.

باز شدن مجدد بحث در کمیته ها منوط به تقاضای یک عضو کمیته و تصویب قرار گرفتن مجدد آن بحث در دستور جلسه کمیته است.

در مورد شرکت در جلسات کمیته های حزبی

مهرماه 1385 (اکتبر 2006)

شرکت اعضای کمیته های حزبی در جلسات رسمی کمیته های خود یک وظیفه پایه ای آنها است. دبیر هر کمیته موظف است در گزارش خود به نهاد انتخاب یا انتصاب کننده هر کمیته تواتر شرکت و غیبت اعضای کمیته خود در جلسات کمیته را منعکس نماید.

در مورد تشکیل شورای عالی امنای حزب

مهرماه 1385 (اکتبر 2006)

به منظور الف - حفظ و بکارگیری مداوم تجربه، دانش و بصیرت رهبران و فعالین حزب در حیات سیاسی و تشکیلاتی حزب، تقویت ثبات و پیوستگی در زندگی سیاسی و تشکیلاتی حزب و ارج نهادن به سابقه و تجربه طولانی و ارزشمند فعالیت کمونیستی

ب - تسهیل امکان بازسازی رده های بالای حزب و انتقال این تجربیات به نسل جدید تری از رهبران حزب

کنگره اول حزب حکمتیست تشکیل شورای عالی امنای حزب را مطابق مقررات زیر تصویب میکند و عضویت در آن را بالاترین افتخار حزبی میداند.

1 - شورای عالی امنای حزب حقوق و اختیارات زیر را دارد:

i - اعضای شورا میتوانند در کنگره های حزب با حق رای شرکت کنند.

ii - اعضای شورا، بعنوان مشاور، حق شرکت در پلنوم های کمیته مرکزی و جلسات دفتر سیاسی را دارند.

iii - طور روتین تصویب مصوبات رهبری حزب در شورای عالی امنای الزامی نیست. اما در صورتیکه یک مصوبه خاص در جلسه شورا، با اکثریت آرا، رد شود، آن مصوبه باید جهت بحث و تصویب مجدداً در دستور کار رهبری حزب قرار گیرد. در صورت تصویب مجدد مصوبه مورد بحث توسط رهبری حزب آن مصوبه لازم الاجرا خواهد بود.

iv - شورای عالی امنای حزب مرجع نهائی رسیدگی به شکایت در مورد زیر پا گذاشتن مقررات و ضوابط تشکیلاتی از جانب کمیته مرکزی و یا دبیر کمیته مرکزی است. این شورا میتواند در دادن حق به شاکی خواستار لغو تصمیم مورد شکایت بشود.

2 - عضویت در شورای عالی امنای حزب مادام العمر است، مگر اینکه فرد خود از عضویت در حزب و این شورا کناره گیری کند و یا برخلاف موازین حزبی عمل نماید و عضویت وی در حزب در جلسه مشترک شورای عالی امنای و کمیته مرکزی حزب خاتمه یابد.

3 - شرط عضویت در شورای عالی امنای حزب به قرار زیر است:

الف - عضویت در حزب.

ب - نداشتن عضویت در کمیته ها و نهاد های اصلی حزب و هیچ پست کلیدی تشکیلاتی دیگر.

پ - داشتن مجموعاً حداقل ده سال سابقه فعالیت تشکیلاتی با حزب کمونیست کارگری تا سپتامبر 2004 و با حزب کمونیست کارگری - حکمتیست.

ت - داشتن حداقل پنج سال سابقه فعالیت بعنوان عضو یکی از کمیته های اصلی حزب (کمیته های منطقه ای کمیته های شهرستان کمیته مرکزی).

4 - نحوه تعیین اعضای شورای عالی امنای به قرار زیر است:

الف - هر کاندید عضویت در شورای عالی امنای باید لااقل از جانب 5 نفر از اعضای کمیته مرکزی کاندید شود.

ب - پلنوم کمیته مرکزی اعضای این شورا را انتخاب میکند.

پ - کمیته مرکزی حق دارد در سال حداکثر دو نفر را به عضویت شورای عالی امنای انتخاب کند.

5 - تغییر این مقررات تنها در صلاحیت کنگره حزب است

مقررات تکمیلی در مورد ایجاد فراکسیون

پلنوم هفتم کمیته مرکزی در تکمیل متمم اصول سازمانی در مورد تشکیل فراکسیون های حزبی مقررات زیر را به تصویب میرساند:

1 - اعضای حزب میتوانند هر انجمن، کانون و یا کلوبی را تشکیل دهند یا عضو چنین نهاد هائی شوند به شرط آنکه این سیاست ها و اهداف این نهاد ها با اهداف برنامه ای حزب متناقض نباشد. این نهاد ها غیر حزبی هستند.

2 - فراکسیون یک جمع تبادل نظر و یا جمع هم نظر نیستند. یک فراکسیون یک سازمان حزبی است و حزب برای آن حقوقی را به رسمیت میشناسد. فراکسیون یک سازمان حزبی در مقابل خط رسمی حزب است برای سوق دادن حزب به سمت دیگری.

3 - فراکسیون حزبی تنها بعد از تصویب رسمیت آن از جانب کمیته های مسئول مطابق متمم اصول سازمانی رسمیت میابد.

4 - هر فراکسیون باید در محدوده عمل مورد تقاضای خود پلاتفرم سیاسی و برنامه ی آلترناتیو خود در مقابل خط رسمی را ارائه دهد.

5 - اسامی اعلام کنندگان و سخنگویان اصلی فراکسیون باید روشن باشد.

6 - از آنجا که فراکسیون در برابر خط رسمی تشکیل میشود، لازم است رسماً و کتبا بر دفاع از انضباط و موازین تشکیلاتی حزب، قبول

بیانیه پایانی نشست چهارم شورای کادرهای تشکیلات کردستان

اعضای شورای کادرهای تشکیلات کردستان و مهمانان درمباحث سیاسی ارائه شده در دو روز نشست شورای کادرها فعالانه دخالت کردند و با ارائه نقطه نظرات ارزنده ای این مباحث را تکمیل و غنی ساختند.

نشست چهارم شورای کادرهای تشکیلات کردستان، در بخش پایانی انتخابات را در دستور گذاشت. ابتدا خالد حاج محمدی به اطلاع نشست رساند که بنا به نیازهای رهبری سراسری حزب و ضرورت عضویت تمام وقت رفقا رحمان حسین زاده و مظفر محمدی در کمیته رهبری حزب و همچنین نیازهای سازمانی حزب در عرصه های دیگر رفقا رسول بناوند، پری زارع و یدی گلچینی بنا به درخواست رهبری حزب کاندید عضویت در کمیته کردستان نخواهند بود.

نشست شورا از میان کادرهای شورا 27 نفر را به عضویت کمیته کردستان انتخاب کرد که اسامی آنها به قرار زیر است:

اسماعیل ویسی، ابراهیم باتمانی، ابوبکر شریف زاده، آرام خوانچه زر، اسد گلچینی، عزیز عبداله پور، جمیل خوانچه زر، جمال پیرخضرائیان، سلام زیجی، سوسن هجرت، شهین مثنوی، حسن مرادی، علی عبدالی، عبدالله دارابی، فرج شهابی، کمال رضایی، قادر محمود پور، رحمت فاتحی، صالح سرداری، محمد راستی، مختار محمدی، مریم افراسیابور، ملکه عزتی، محمود سلیمی، محمد جعفری، محمد خضری و نظیره معماری

در بخش پایانی نشست فاتح شیخ از جانب رهبری حزب با تقدیم دسته گل از فعالیتهای یکسال گذشته رحمان حسین زاده در ظرفیت دبیر کمیته کردستان قدردانی کرد. همچنین از تلاش و فعالیت رفقا مظفر محمدی، یدی گلچینی، پری زارع و رسول بناوند تقدیر به عمل آورد.

نشست چهارم شورای کادرهای تشکیلات کردستان با اختتامیه کوتاه رحمان حسین زاده به پایان رسید.

کمیته کردستان منتخب به دنبال اتمام نشست شورا، در اولین جلسه خود برای انتخاب دبیر و معاون دبیر کمیته کردستان و اعضای هیئت اجرایی انتخابات برگزار کرد. اسد گلچینی به اتفاق آرا به عنوان دبیر کمیته کردستان و صالح سرداری به عنوان معاون دبیر شدند. به این ترتیب هیئت اجرایی ده نفره کمیته کردستان عبارتند از: مریم افراسیاب پور، عبداله دارابی، سلام زیجی، صالح سرداری، اسد گلچینی، رحمت فاتحی، محمد راستی، محمود سلیمی، ابراهیم باتمانی و اسماعیل ویسی

نشست چهارم شورای کادرهای تشکیلات کردستان بعد از دو روز کار فشرده و موثر با موفقیت به پایان رسید.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

7 اذر 138628 نوامبر 2007

روزهای سوم و چهارم آذر ماه 1386 (24 و 25 نوامبر 2007) نشست چهارم شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب حکمتیست با شرکت اکثریت اعضای شورای کادرهای تشکیلات کردستان حزب و مهمانان برگزار شد. نشست با سرود انترناسیونال و سپس یک دقیقه سکوت به یاد جانبازان راه آزادی و سوسیالیسم و به یاد منصور حکمت عزیز کار خود را آغاز کرد.

نشست با سخنرانی فاتح شیخ رئیس دفتر سیاسی حزب ادامه پیدا کرد. فاتح شیخ با مروری کوتاه بر تحولات سیاسی حساس در ایران و خطر جنگ، نقش و جایگاه مهم تشکیلات کردستان حزب را در مقابله با جمهوری اسلامی و پیامدهای مصیبت بار جنگ احتمالی یاد آور شدند. سپس خالد حاج محمدی معاون دبیر کمیته مرکزی در سخنرانی خود ضمن اشاره به روند تحولات مهم سیاسی ایران و منطقه، تاکید کردند که تشکیلات کردستان با سازماندهی و بسیج صف رادیکال و جنبش آزادیخواهانه میتواند جامعه کردستان را به سنگر مهم مبارزه با جمهوری اسلامی و مقابله کردن با جریانهای سیاه قوم پرست تبدیل کند.

به دنبال این سخنرانیها، هیئت رئیسه آئین نامه و دستور جلسات نشست را تعیین و به تصویب حاضرین رسید.

در بخش گزارش و ارزیابی، دبیر کمیته کردستان حزب، رحمان حسین زاده، گزارش جامعی از فعالیتهای سازمانی و اجتماعی تشکیلات کردستان را در یک سال گذشته بر شمرد و بر پیشرویهها و کمبودهای کار انگشت گذاشت. سپس، مریم افراسیاب پور مسئول کمیسیون مالی گزارش تکمیلی عرصه مالی را به اطلاع نشست رساند.

مبحث بعدی نشست چهارم شورای کادرهای تشکیلات کردستان ارائه پلاتفرم و اولویتهای دوره آتی تشکیلات کردستان حزب توسط اسد گلچینی بود. در این مبحث تاکید شد، نقطه عزیمت پلاتفرم ما عروج سیاسی و سازمانی حزب در کردستان به عنوان پدیده ای در هم تنیده با فعل و انفعالات سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی جامعه و به عنوان پرچم و سازمان اعتراض کارگران و مردم است، حزب ما و حکمتیست ها در کردستان پاسخ کمونیستی، دخالت گر و میلیتانت به اوضاع امروز باید باشد و برای آن، تحکیم و گسترش گارد آزادی عجین شده با اعتراض اجتماعی، تقویت سازمان حزب و کمیته های کمونیستی و تامین رهبری همه جانبه و پرکار و در دسترس کارگران، جوانان و زنان و مردم آزادیخواه، محورهای اصلی اولویتهای دوره آتی تشکیلات کردستان تعیین شدند.

دستوربعدی احتمال جنگ و اقدامات فوری تشکیلات کردستان بود. در این مبحث رفقا رحمت فاتحی، عبدالله دارابی و مظفر محمدی به صورت پانل جوانب مختلف اقدامات فوری تشکیلات کردستان را برشمردند.

کمونیست: با توجه به اهمیت و فعالیت دوره آینده کمیته کردستان یکی از مباحثات مهم نشست شورا بود.

مسائل مهم مورد بحث عبارت بود از، فعالیت های همه جانبه و پیگیر بر علیه رژیم، جنگ احتمالی و آمادگی ما، افشا و مقابله با ناسیونالیسم در همه وجوه سیاسی و اجتماعی آن، گسترش و سازماندهی تشکیلات حزب، کمیته های کمونیستی، فعالیت گارد آزادی، کار مالی، فعالیت های تبلیغی و ارتباط با مردم مورد بحث قرار گرفت

مساله محوری ما در مباحثات این بود که کمیته کردستان حزب در دور آتی فعالیتش بتواند حزب و فعالیتهایش را بعنوان سازمان مبارزه مردم ارتقا بدهد و در این مبارزه نقش مهمی داشته باشد و این

برگزار کردیم. نشست شورای کادر ها از نظر ما همیشه بسیار با اهمیت بوده است چرا که بخش بسیار وسیعتری از تشکیلات علنی حزب در کردستان که از کمونیستهای با سابقه و درگیر در مبارزات 3 دهه اخیر مبارزه مردم در کردستان هستند در این نشست سالانه شرکت دارند و سیاست های اصلی و جهت های مهم فعالیت ما در کردستان را بررسی و ترسیم میکنند.

در این نشست مهم معمولاً از رهبران حزب همچون دبیر کمیته مرکزی، رئیس دفتر سیاسی و یا معاون دبیر کمیته مرکزی شرکت و سخنرانی دارند و در مورد فعالیتها و همچنین مهمترین مسائل جامعه و فعالیت ما را حزب تاکید میکنند.

کمیته و نهادهای که در آن عضو هستند مطرح کنند و به بحث بگذرانند، تلاش کنند دیگران را به اتخاذ سیاست و روش پیشنهادی خود قانع کنند. طرح ابتدا به ساکن اختلاف نظر در بیرون حزب زیر پا گذاشتن ابتدائی ترین احترام به نهادهای است که فرد عضو آن است.

در مورد مباحثات در جلسات کمیته

ها و نهاد های حزب

حفظ محرّمیت کمیته ها و نهاد های حزبی و تضمین امنیت لازم سیاسی برای طرح هر نظر و پیشنهادی در این ارگان ها و اطمینان مطرح کننده از عدم استفاده از این بحث ها به عنوان ابزار افشاگری سیاسی در آینده مقررات زیر را ایجاب میکند:

شفافیت و علنیت در مبارزه سیاسی به معنی طرح شفاف و علنی نظرات است نه علنی کردن اسناد حزبی. نوار و اسناد مباحثات داخلی (مکاتبات درونی و نوار جلسات غیر علنی) یک کمیته یا نهاد حزبی تماماً داخلی است. انتشار آنها به عنوان بخشی از پیشبرد مبارزه سیاسی تحت هر شرایطی ممنوع است. دسترسی به این اسناد تنها توسط خود آن کمیته و نهاد و یا ارگان های مافوق مجاز است

اسناد و نوار مباحثات ارگان ها و کمیته ها برای اعضای این نهاد ها تنها در مراکز این کمیته ها و نهاد ها قابل دسترس خواهند بود.

کنگره حزب

با توجه به تحولات اوضاع در ایران و منطقه و ضرورت آمادگی حزب برای پاسخگویی به این اوضاع، پلنوم هفتم تصویب می کند که کنگره های حزب سالیانه برگزار گردد.



شورای کادرها و اولویت های تشکیلات کردستان

مصاحبه با اسد گلچینی دبیر کمیته کردستان

خودم را راضی به ادامه کار به شکل فعلی کردم. کاندید شدم و رفقا به من اعتماد کردند. کمیته کردستان فعلی و تک تک رفقا، هیات اجرایی آن و تیم من و صالح سرداری برای خود من مایه شور و امید زیادی است و امیدوارم با هم و در کنار همه کادرها و فعالین حزب در شهرها، بتوانیم به خواست ها و توقعات واقعی و منطقی که شورای کادرها و رهبری حزب پیش روی ما گذاشته است پاسخ درخور بدهیم.

نشست شورای کادرهای تشکیلات کردستان بطور معمول هر سال یکبار برگزار میشود. برگزاری نشست چهارم شورا هم یک کار روتین بود و هم در شرایط حساسی هم برگزار شد و بدون تردید نمیتوانست مهر این وضعیت را بر خود نداشته باشد. تقریباً به موقع نشست چهارم را

قانونیت مجاری رسمی حزب برای طرح نظرات و اختلافات، قبول مشروعیت مصوبات کمیته های حزبی، قبول مشروعیت رهبری و ارگانهای حزبی تاکید کند. تشکیل فراکسیون به معنی خروج از انضباط و موازین حزب نیست.

با تشکیل هر فراکسیون، اکثریت یا مدافعین خط رسمی حزب نیز نمیتوانند در مقابل آن فراکسیون در انتخابات و یا در تعیین مسئولین و سیاست ها بعنوان یک فراکسیون سازمان یافته ظاهر شوند.

در مورد نحوه پیش برد اختلاف

نظر در حزب

شرط تضمین پیشبرد درست اختلاف نظر در حزب پذیرش رسمیت و احترام نهاد ها و ارگان های حزبی از طرف همه طرف های درگیر در یک بحث است. در این رابطه پلنوم هفتم به خصوص بر چند اصل زیر تاکید میکند:

از آنجا که سیاست و حزبیت کمونیستی معطوف به روش فعالیت جمعی و سازمان یافته است، هر سیاست و روشی که توسط هر فرد یا جمعی بعنوان یک روش سیاسی و یا تشکیلاتی در پیش گرفته میشود باید قابل تعمیم و قابل اتخاذ توسط همه باشد.

تحریم فعالیت در ارگان های حزبی به عنوان یک شیوه اعتراض اقدامی انحلال طلبانه و ضد حزبی است. تبلیغ و تشویق تحریم نشست ها، ارگان ها و فعالیت های روتین و رسمی و مصوب حزب از جانب هر فرد یا جمعی مذموم، یک اقدام ضد حزبی است.

عضویت در هر نهاد، کمیته و ارگان حزبی یک امتیاز برای هر عضو حزب است. شرط سلامت رابطه سیاسی در حزب به رسمیت شناسی ارگان ها و نهاد های حزبی است. از اعضای کمیته ها و نهاد های حزبی انتظار میرود که در صورت رسیدن به هر اختلاف نظری، این اختلاف را قبل از هر جا در

کمونیست: انتخاب شما را به دبیری کمیته کردستان حزب حکمتیست تبریک میگوئیم. اولین سوال ما این است که آیا برگزاری نشست چهارم شورای کادرهای کردستان حزب در روزهای اخیر یک کار روتین حزبی بود یا مستقیماً به اوضاع و احوال سیاسی امروز ایران مربوط بود؟

اسد گلچینی: متشکرم از شما، قبل از هر چیز میخواهم این را اشاره کنم که در دوره گذشته رحمان حسین زاده دبیر کمیته کردستان بود. بعنوان معاون او و بعنوان یک تیم فعالیت داشتیم. کار مشترک با یک کمونیست برجسته برای من مایه اطمینان بیشتر در هر قدم نبود مشترکمان بود. بدلیل وجود رهبری متمرکز حزب که برای ما حیاتی بود و دقیقاً میتواند همان در کنار بودن را در ابعاد مهمتری جبران کند، من

مردم از رهبران انتظار دارند

سخنرانی خالد حاج محمدی در چهارمین نشست شورای کادرهای تسکيلات كردستان حزب حكمتيست - نوامبر 2007

رفقا!

مردم و برای ساکت کردن صدای حق طلبانه آنها استفاده میکند.

در كردستان جريانات قومي و ناسيوناليستي با شعار فدراليسم به حمله آمريكا اميد بسته اند. آنها اميدوارند زير سايه سپاه حمله آمريكا به ايران بتوانند با پول و امکانات تسليحاتي دولت آمريكا و با دامن زدن به قوم پرستي، چشم بر کل جناباتي که قرار است برای مردم اتفاق بیفتد بسته تا زير سايه کشتار مردم و جنگ و خانه خرابي و ويراني و استیصال مردم، خود به نوائی برسند. در چنین فضایی است که حزب ما و هر جريان مسئولی باید کار و فعالیت کند.

تشکيلات كردستان ما، با شخصيتها و رهبران سرشناسی که دارد، نه تنها در دوره حزب حكمتيست، بلکه در سه دهه مبارز کمونيستها در جامعه كردستان به عنوان نماینده کارگر و زن و مردم ستمديده، در تقابل با جمهوری اسلامی و کل جبهه ارتجاع، نقش جدی و مهم داشته است. اکنون و در این دوره خطير تشکيلات حزب ما در كردستان بار ديگر در بونه آزمایش قرار خواهد گرفت و جایگاه مهمی در دفاع از حقوق مردم و مدنيت جامعه ميتواند داشته باشد. توقع بزرگی در مقابل این حزب و

تشکيلات كردستان آن در این اوضاع خطير قرار دارد.

جمهوری اسلامی با تمام تلاش خود و با فضای جنگی که ایجاد شده است و بهره و سودی که برای او داشته است هنوز در مقابل مردم ایران، در مقابل کارگر و جوان و زن و مرد این جامعه روزانه در جدال است. مردم هر روز در دفاع از معيشت و امنيت خود و برای تامین زندگی انسانی اعتراض و مبارزه میکنند. اما برای کنار گذاشتن جمهوری اسلامی و برای تامین ابتدائی ترین حقوق مردم این درجه از تلاش و مبارزه مطلقا کافی نیست. ما باید متضمن موفقیت اعتراض مردم باشیم. اعتراض مردم در سازمان و رهبری آن و با اعمال و سياستی راديکال ميتواند به جائي برسد و موفق شود و آينده آن تضمین شود. این وظیفه حزب ما و تشکيلات كردستان آن است. اعتراض مردم را باید بر دوش یک سازمان حزبی راديکال و جدی به پیش برد و به پیروزی رساند. در نبود چنین حزبی و در نبود چنین تشکيلاتی هزاران اعتراض راديکال ميتواند به شکست کشیده شود و ناکام بماند. کل ماجرا این است که بزرگترین جنبشهای راديکال اگر بر دوش یک حزب محکم و قدرتمند و توده ای و مارکسيستی استوار

این حزب و تشکيلات كردستان آن مایه امید طيفی از کارگران، زنان و جوانان است. عده زیادی به این حزب و تشکيلات كردستانش اميد بسته اند و بخصوص در این اوضاع حساس و پر خطر از آن انتظار و توقع دارند. با این امید عليه جمهوری اسلامی می جنگند، اعتراض میکنند، سازمان میدهند و در مقابل بربریتی که حاکم است و خطراتی که کل بشریت در منطقه را تهدید میکند ایستاده اند.

تشکیل شده و همچنین از وجود سازمان حزب در محل های کار و زیست این ماتریال مهم و تعیین کننده، برخوردار است. این نشست یک بار دیگر بر اهمیت این و همگامی هر چه بیشتر کل این تشکيلات و وجود رهبری معطوف به عرصه های اصلی نبرد، هم اولویت، پر کار و متحد تاکید و گسترش فعالیت آن را یادآوری کرد.

گارد آزادی :

گارد آزادی و سازماندهی و ادامه فعالیت آن یکی از موضوعات مهم و مورد توجه جدی نشست بود. در این باره ما در کنگره دوم حزب به تفصیل بحث کرده و به نتایج مهمی از کار یک دوره فعالیت حزب در این مورد رسیدیم. در این جلسه نیز اساسا تاکید مجددی داشتیم بر اینکه گارد آزادی بعنوان نیرو و سازمانی باید باشد اجتماعی، ملیتانت و درگیر در مبارزه سیاسی و اجتماعی کارگران، زنان، جوانان و همه مردم خواهان آزادی. امروز در كردستان کماکان ميتوان و باید نیروی مسلح داشته باشیم و این بخش به عنوان بخش نیمه منظم به فعالیت خود ادامه خواهد داد و به فراخور اوضاع و با آمادگی باید این بخش را گسترش دهیم. منتها گارد آزادی اساسا باید متشکل کننده مبارزه و مقاومت ملیتانت مردم در زندگی و کارشان باشد. گارد آزادی سازمان مبارزه و مقاومت و تعرض جوانان زنان و کارگران جامعه برای مقابله با هر نوع ستم و نابرابری و تعرضی بر آنهاست. گارد آزادی نیرویی در مقابل رژیم ضد زن، نیرویی در مقابله با مرتجعین است. در دوره گذشته این جنبه اصلی و مهم گارد آزادی و سازمان وسیع و اجتماعی آن به فعالیت بسیار محدود

کردستان، از کمیته و هیات اجرایی تا همه رفقای کادر و عضو حزب و کمیته های کمونیستی و واحد های گارد در كردستان بستگی دارد. ما هر چند بزرگ و یا کوچک باشیم زیاد تعیین کننده نیست، نحوه کار و مرتبط کردن فعالیتیمان به کار و زندگی و سرنوشت جامعه و جنگیدن برای آزادی، برابری و سوسیالیسم تعیین کننده است. جامعه باید در ابعاد بسیار بیشتری شاهد وجود و حضور حکمتيست ها به عنوان کمونيستهایی که در انتظار نمی ماند، بلکه هر آن در پی تغییر محیط کار و زندگی و مردم پیرامونشان و سازماندهی آنها در مبارزه و اعتراضی که دارند، هستند. وجود و حضور هر تعداد از حکمتيست ها در هر جا باید به معنای اتحاد و سازمانیافتگی مبارزه و تغییر در محیط زندگی انسانی، آزاد و برابر باشد.

جلب فعالین و کمونيستهایی که در راس مبارزه در عرصه های مختلف هستند یک فعالیت مهم برای تقویت حزب و تقویت این مبارزات است، بدون این، حزب قادر به پیشروی نیست بدون وجود کادرها و کمیته های کمونیستی که تلاش میکنند سازمان توده ای و حزبی برای این مبارزات ایجاد کنند پیشروی ممکن نیست. نشست شورای کادرها بر ایجاد کمیته های کمونیستی با نفوذ و متکی بخود در سازماندهی حزبی و توده ای در محیط کار و زیست و در هر تجمع و کانونی را یک هدف مهم تعیین کرد. بدون این، تاثیر گذاری ما بر جامعه بشدت محدود خواهد بود.

خوشبختانه کمیته كردستان حزب حكمتيست که از کمونيستهای شناخته شده و از رهبران توده ای و علنی محرومان جامعه بوده اند

نشست چهارم شورای کادرهای تشکيلات كردستان را داریم. از نشست قبلی شورا تا اکنون تحولات بسیار مهمی اتفاق افتاده است. اکنون خطر جنگ تهدیدی جدی برای همه ما، برای مردم ایران و کل منطقه خاورمیانه است. در یکی دو سال گذشته حزب ما با تشخیص اوضاع حساس و خطری که مردم را در ایران تهدید میکند، تلاش کردیم مردم ایران، مردم كردستان و کل احزاب سیاسی و جريانات مختلف را متوجه این اوضاع حساس بکنیم. تلاش کردیم راه حلی برای خروج از این وضعیت را در مقابل جامعه قرار دهیم. از کنگره دوم حزب به بعد بیانیه ای را علنی به همه احزاب و شخصيتهاي سياسي دادیم و در تلاش هستیم در این اوضاع حساس کل جريانات سياسي را پای تعهدی برای دفاع از مدنيت و معيشت مردم، برای تعهد به حقوق اولیه مردم و عليه جنگ و بربریتی که در انتظار است بیاوریم. بارها گفته و نوشته ایم، که حمله دولت آمريكا به ايران فاجعه ای خواهد بود که تصور آن ناممکن است. اکنون خطر جنگ چون شمشیری بالای سر مردم ایران قرار گرفته است. جمهوری اسلامی فعلا از فضای جنگی که ایجاد شده عليه

هدف مهمی است که تلاش ما بر آن متمرکز خواهد بود.

تشکيلات و سازمان حزب :

فعالیت تشکيلات های حزب در شهرهای كردستان، کمیته های کمونیستی، کادرها و اعضا حزب. ما تاکید کردیم که در شرایطی که اوضاع از هر زمان پیچیده تر شده است، جامعه همچنان با معضلات مهم اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ناشی از وجود رژیم کماکان مواجه است، ما نه تنها راه حل انقلابی و کمونیستی و کارگری بلکه تشکيلات پر قدرتی برای مقابله با این شرایط را داریم. باید بر این نقطه قدرت ها متکی بود. این در حالی است که افق و سياست های جريانات سياسي ديگر بدليل بی ربطی و یا بی تفاوتی به جامعه و مردم مبارز، دچار سردرگمی و پحرانند. حزب در كردستان وظیفه دارد تا بعنوان نیرویی مسئول در برابر جامعه و مردم و نیرویی پیگیر برای سرنگونی رژیم و نجات جامعه از این لکه چرکین جمهوری اسلامی، فعالیت موثر و روشن خود را سازمان بدهد.

حزب ما در كردستان چه از لحاظ سیاسی و چه سازمانی باید یک گام مهم و عملی بردارد که بتواند خود را به نیرویی اجتماعی و سیاسی دخیل در سرنوشت جامعه تبدیل کند. ما تاکید کردیم که این مرحله را با فعالیت و کار موثر این تشکيلات بزرگ، و با آگاهی بر نقش و سياست روشن و کمونيستی و ایجاد سازمان حزب و در این میان کمیته های کمونيستی و گارد آزادی که با مسائل جامعه تنیده شوند ميتوانیم پاسخ گو باشیم. تحقق این امر به فعالیت و نحوه کار همه تشکيلات

نباشد، سرش را زیر آب خواهند کرد.

وظیفه ای که اکنون بر دوش ما بعنوان حزب و بر دوش تشکيلات كردستان ما بعنوان یک تشکيلات مهم و با نفوذ حزب ما در جامعه است ایفای این نقش در وضعیتی است که اکنون در آن قرار گرفته ایم می باشد.

ما به کرات گفته ایم در این اوضاع حزب احتیاج به یک نیروی مسلح دارد. تاکید کرده ایم که بدون این نیروی مسلح نمی توانیم از عهده وظایفی که در چنین شرایط سختی در مقابل ما قرار گرفته بر بیائیم. در این اوضاع نقش گارد آزادی و اهمیت سازمان دادن آن ده برابر است. اکنون که خطر حمله به ایران جدی است تشکيلات كردستان حزب باید بسیار جدی گسترش گارد آزادی را در دستور خود قرار دهد و تمرکزی جدی روی آن داشته باشد. ما وقتی به نقش نیروی مسلح و اهمیت آن اشاره میکنیم، جرياناتی فکر میکنند تاکید ما ناشی از نظامیگری ما است. این جريانات کل واقعیتی که در حال حاضر در خاورمیانه و در خود جامعه ایران در جریان است را نمی بینند. كردستان مقداری ویژه تر است و

متوجه شده اند. شرایطی ممکن است پیش بیاید که بار دیگر بشریت از دیدن و شنیدن آن شرم کند. چه بوسیله ریختن بمب و چه بوسیله تحریم های اقتصادی که بیش از پیش مردم را تحت فشار قرار خواهد داد و دست رژیم را باز تر میکند. دقیقا آنچه سالهاست در عراق اتفاق افتاده است، شاید بمراتب عظیم تر و دهشتناک تر. مخالفت با این وضعیت و با جنگ و ادامه فعالیت برای سرنگونی رژیم اسلامی به عنوان یکی از بانیان این وضعیت یکی از مشغله های مهم نشست چهارم بود. تشدید مبارزه بر عليه رژیم در اتکا به مبارزه سازمانیافته کار ماست. در این زمینه این نشست به کمیته منتخب توصیه های لازم را برای آمادگی در صورت وقوع مصائب ناشی از این رویدادها کرد.

فعالیت مالی :

نشست بر تلاش همه جانبه بسیاری از رفقا که با تلاش سخت چه با مایه گذاشتن از خود و چه جلب کمک های مالی، فعالیت کمیته را ممکن کردند عمیقا قدرانی کرد و تقویت بنیه مالی حزب در اتکا به فعالیت گسترده در خارج و داخل برای جلب کمک های مالی تاکید کرد.

مساله جنگ احتمالی و فعالیت ما :

از نظر ما خطر جنگ و فاجعه ناشی از آن ميتواند جامعه را به قهقرا بکشاند، جريانات و احزاب ناسيوناليست در كردستان چند سال است که آماده اند در رکاب آمريكا و حمله نظامی اش به نان و نوایی برسند. از نظر ما این و بهره درجه که امید به آمريكا برای مقابله با رژیم وجود داشته باشد مردود است و باید افشا شود. ما چند سال است این را به مردم میگوئیم و خوشبختانه مردم هم اوضاع عراق را بیشتر

فعالیت تبلیغاتی و تلویزیون :
موثر تر شدن این تبلیغات در داخل و به اشکال مختلف و در میان مردم و چه از تلویزیون و یا سایت و رادیو های اینترنتی و... یکی از نکات مورد تاکید نشست شورای کادرهای كردستان بود. حضور همه رفقای کمیته در فعاليتهاي تبلیغی از جمله تلویزیون و تامین ارتباط حضوری با مردم و ایجاد سازمان مناسب مورد تاکید قرار گرفت.

گارد آزادی پروژه حزب ما برای رساندن دست کارگر به اسلحه و اسلحه را به دست کارگر است

سخنرانی فاتح شیخ در افتتاح چهارمین نشست شورای کادرهای تشکیلات کردستان

سرمایه است که در این دوره آنچنان زیر سلطه میلیتاریسم است که دیگر علنا اسلحه بدست روی سر کارگر می ایستند و اگر کارگری آخر کار یک قرص کوچک الماس زیر زبانش بگذارد که با خود بیرون ببرد، همانجا با شلیک گلوله جانش را می گیرند!

در همچنین شرایطی که نظامیگری، ارتجاع میلیتاریستی تمام گوشه های دنیا را گرفته است، فقط حرافی بیهوده است اگر یک حزب کمونیستی راه واقعی دست بردن به اسلحه را به کارگران و مردم نشان ندهد. گارد آزادی پروژه حزب ماست برای اینکه دست کارگر را به اسلحه و اسلحه را به دست کارگر برساند. کمیته کردستان حزب حکمتیست این افتخار را دارد که مجری این پروژه است و همه حکمتیست‌ها از تهران و مشهد و شیراز و تبریز و عراق و خارج و هر جای دنیا به کمیته کردستان حزمین که در این شرایط حساس دنیا اجرای این پروژه مهم را شروع کرده افتخار می کنند. امروز اگر مبنی برای انقلاب کارگری باشد آن حزبی است که بتواند راه واقعی قدرتمند شدن کارگر و توده های محروم را نشان بدهد و با برداشتن گامهای عملی، نیروی متحقق کننده انقلاب کارگری را آماده بکند. کارگران ایران ممکن است در میان مدت سرنگونی جمهوری اسلامی را ببینند اما بدون مسلح کردن خود به یک ابزار قدرتمند نظامی و بدون حزبی که این ابزار را تامین کند امکان ندارد انقلاب کارگری خودشان را ببینند. حزب حکمتیست و کمیته کردستان حزب این افتخار را دارد که پرچم این عزم و اراده انقلابی را در دست دارد. همینجا به کمیته منتخب نشست تبریک می گویم که در چنین موقعیتی قرار می گیرد و برای همه شما موفقیت آرزو می کنم.



طرف سوسیالیسم را مشخص نمی کند، در بهترین حالت نهایتا یک پاسیو، یک دنباله رو و یک حراف باقی خواهد ماند و در شرایط امروز عملا به حالت انتظار و پاسیویستی سیاسی ای که متاسفانه بر جامعه و جنبش کارگری مسلط است خدمت می کند.

ما نقد سرمایه داری و نقد ناسیونالیسم را بعنوان وظایف مهم و همیشگی خود در دستور داریم، اما معتقدیم که، بقول مارکس، "سلاح نقد" جای "نقد سلاح" را نمی گیرد، "سلاح منطقی" جای "منطق سلاح" را پر نمی کند. نقد برای ما یک سلاح است. ما به نقد سرمایه داری، نقد امپریالیسم، نقد ناسیونالیسم و پرچمهای سیاسی امروزی آن متکی هستیم. ما این نقد را به روشن ترین وجه انجام داده ایم. هیچ جریان کمونیستی در دوران ما، به اندازه ما ادبیات نقادانه ضد سرمایه داری و ضد ناسیونالیستی تولید نکرده و به جامعه عرضه نکرده است. ولی در عین حال تکیه ما بر این است که طبقه کارگری که در این شرایط جهانی، که میلیتاریسم سراسر دنیا را فراگرفته: از آمریکا و ناتو در افغانستان و عراق گرفته تا باند های مسلح در قلب آفریقا - که بطور مثال معادن الماس را به پایگاه نظامی و کارگران را به بردگان امروزی تبدیل کرده اند - طبقه کارگری که در این شرایط نتواند دست به اسلحه ببرد، سرنوشتش فقط بردگی است. معادن الماس کنگو نمونه ای گویاست برای اینکه هر کارگری درک کند که بردگی امروز یعنی چه. بردگی در معادن الماس کنگو، بردگی دوران اسپارتاکوس نیست، این بردگی مزدی سرمایه داری امپریالیستی سناریو سیاهی معاصر جهان ما، جهان گلوبال ماست. بعضیها فکر می کنند تقصیر از گلوبالیزیشن است! اما تقصیر از خود سرمایه داری، خود رابطه کار و

کنگره حزب راجع به این مساله بحث کافی شد. این یک عرصه جدید است و به این اعتبار اختلاف نظر و تفاوت آراء در مورد آن طبیعی است. کنگره حزب فرصت داد که همفکری و اتفاق نظر کلی بر سر تصویرمان از گارد آزادی تامین بشود و ما در این نشست از این پلاتفرم و پیشرفت حرکت می کنیم و می رویم که گارد آزادی را به یک واقعیت قدرتمند، به ابزار قدرت واقعی توده مردم تبدیل کنیم.

ببینید رفقا! گارد آزادی صرفا یک پروژه کار نظامی و سازمان نظامی نیست. خیلی از جریانات چپ هستند که در برنامه شان "تسلیح همگانی" نوشته شده و بارها هم آن را تکرار می کنند، اما وقتی به ترجمه عملی آن بر می گردیم و حزب حکمتیست پروژه مشخص گارد آزادی را در دستور می گذارد و دست بکار اجرای آن می شود، متاسفانه این چپ درک آن را ندارد که این یک طرح واقعی در راستای همان "تسلیح همگانی" است. این حکم که طبقه کارگر بدون قدرت نظامی و نقشه جنگی نمی تواند انقلاب سوسیالیستی را به چشم ببیند، صدوپنجاه سال است در جنبش ما تکرار و تاکید می شود؛ ولی انگار بخشی از چپ فقط دوست دارد عبارت انقلاب و در واقع انتظار انقلاب را تکرار کند بی آنکه ابزارهای واقعی تحقق آن در شرایط مشخص امروز را تامین کند؛ وقتی حزب حکمتیست در ادامه سنت کمونیستی مارکسی و لنینی، در ادامه سنت انقلاب اکتبر (که این روزها نودمین سالگرد آن است) دست به ابزارهایی می برد که انقلاب کارگری را بطور واقعی در چشم انداز قرار می دهد، اینها خرده می گیرند که گویا به خود انقلاب و سوسیالیسم اعتنا نداریم! آن کسی که فقط "سوسیالیسم فورا" را شعار می دهد و گامهای فوری و امروزی رفتن به

به اهم مسائلی که به نظرم در اولویت فعالیت ما در کردستان قرار دارد کوتاه اشاره می کنم: اول همان ضرورت مقابله با اوضاع جنگی است، که در واقع جمهوری اسلامی فی الحال دارد از آن برای تحمیل خفقان بیشتر استفاده می کند، و همچنین ایجاد آمادگی برای مقابله با خود جنگ در صورت وقوع است. این کاری است که نشست باید درباره آن تصمیم بگیرد. دوم مساله حزبیت و رهبری حزبی است: کمیته کردستان از مهمترین ارگانهای حزب ما و مهمترین ابزار اجرای پروژه ها و نقشه های ما در عرصه فعالیتش در کردستان است. بنابراین در ادامه فعالیتهای سالهای گذشته، که تا حدود خوبی پیشرفت کرده ایم، تثبیت استقرار پایدارتر، محکمتر و مکفی تر کمیته کردستان و هیئات اجرائی آن در مجاورت عرصه فعالیتش، یک هدف اساسی ما است. سوم اینکه گارد آزادی پروژه مهم حزب ماست که استنارت و راه انداختن آن در درجه اول به عهده کمیته کردستان و کادرهای ما در کردستان است، گرچه این یک پروژه سراسری است اما جاری شدن، متحقق شدن و گسترش آن از کانال فعالیت و قدرت و نفوذ ما در کردستان می گذرد. و بالاخره یک وظیفه روتین و همیشگی ما که در این دوره اهمیت و برجستگی بیشتری پیدا می کند، درافتادن با ناسیونالیسم و قومپرستی است، نقد ناسیونالیسم و قومپرستی و هر دو پرچم سیاسی آنها یعنی "تمامیت ارضی" طلبی ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و فدرالیسم و قومپرستی ناسیونالیسم کرد عرصه ای است که ما سالها با آن درگیر بوده ایم و افتخار آن را داریم که پرچمدار قاطع و سازش ناپذیر نقد ناسیونالیسم از هر دو سو بوده ایم.

من اینجا دوست دارم بطور ویژه روی پروژه گارد آزادی تاکید کنم. در

خوشامد می گویم به همه شما عزیزانی که در این نشست حضور دارید و از جانب رهبری حزب، می خواهم از کمیته کردستان، از رفیق رحمان حسین زاده دبیر کمیته و از هیات اجرائی آن، بخاطر فعالیتهای موفق سال گذشته و برنامه هایی که برای آینده این کمیته مهم حزب ما داده اند عمیقا قدردانی کنم.

این نشست در اوضاع ویژه ای برگزار می شود؛ به دو ویژگی اشاره می کنم که به نظرم بر کار نشست و تمرکزهایی که شاید باید در نظر بگیرد تاثیر دارد: اول اوضاع جامعه، اوضاع دنیا، اوضاع ایران، که متاسفانه ویژگی برجسته اش سایه سیاهی است که خطر جنگ نه فقط بر ایران بلکه بر منطقه و دنیا انداخته است. امیدوارم برای بررسی چگونگی مقابله با این اوضاع فرصت کافی داشته باشیم، نمی شود به چنین خطر مهمی بی توجه بود و راه خود را رفت! ویژگی دوم اینکه این بزرگترین تجمع حزبی ما بعد از کنگره دوم حزب است. چنانکه مطلع هستید دو مبحث اساسی کنگره خطر جنگ و راههای مقابله با آن و تاکید جدی بر حزبیت بود. پروژه های بزرگ حزب بعد از کنگره در ارتباط با این دو مساله، یعنی مقابله با جنگ و اهمیت حزبیت، را قاعدتا این نشست و کمیته منتخب آن باید در عرصه کار خودش ترجمه عملی بکند.

نمی خواهیم وقت شما را بگیریم؛ رفقای دست اندر کار، با تبحر و تسلط کاملی که بر این عرصه دارند حتما همه وجوه فعالیت کمیته کردستان و شورای کادرهای تشکیلات کردستان را به روشنی تشریح خواهند کرد، رفقای که حزب ما به وجودشان افتخار می کند، رفقای که چکیده تجربه سی ساله انقلاب ایران، جنبش انقلابی کردستان و تحزب کمونیستی کارگری در آن جامعه هستند؛ فقط

نقشی که داشته اند در میان مردم سرچشمه امید بوده اند. در این سه دهه وجود این نسل از رهبران پشتوانه تلاش، مقاومت، امید و پشتگرمی کسانی که در زندان مقاومت کرده اند، زنانی که در مقابل ارتجاع اسلامی ایستاده اند، و جوانانی که قوانین اسلامی را زیر پا گذاشته اند، بوده.

مردم از رهبرانشان انتظار دارند، در این شرایط سخت و خصوصا اگر جنگی صورت بگیرد توقع دارند رهبرانشان همراهشان باشد. ما باید این مهم را تضمین کنیم و در این دوران سخت از نزدیک مردم را برای دفاع از خود، از حرمت و کرامت و امنیت و معیشت شان در مقابل جمهوری اسلامی و هر دارودسته مسلحی متحد و سازمان دهیم.

برای کمیته کردستان و برای همگی شما آرزوی موفقیت می کنم.

کردستان پاک شویم و نباشیم، اگر در دل این تحولات حزب حکمتیست نتواند وظایفی را که بر عهده خودش گذاشته تامین کند، اگر گارد آزادی نتواند در ابعاد توده ای سازمان داده شود، اگر حزب حکمتیست نتواند تامین کننده این مسائل باشد جامعه کردستان میتواند به منطقه سیاه کانگسترهای نظامی تبدیل شود. بسیاری از گروههای قومی چشم به انتظار جنگ هستند و خواب یوگسلاویزه کردن و عراقیزه کردن جامعه ایران را دارند تا در سایه آن اینها هم نقشی ایفا کنند.

رفقای عزیز!

در این دوره هم یک بار دیگر کمونیزم ما آزمایش می شود و یک بار دیگر تک تک ما در مقابل یک بازبینی دیگر قرار خواهیم گفت. بخش زیادی از رهبران سه دهه مبارزه مردم در جامعه کردستان اینجا نشسته اند. آنهایی که در این سه دهه با خط و سیاست و رهبری و

گارد آزادی با درک این حقیقت است و از اینجا ناشی میشود. یکی از تفاوتهای اساسی کمونیزم دخالنگر و حکمتیستی، کمونیزم مارکسی ما با انواع جریانات دیگر که با همین اسم فعالیت میکنند، در این است که نقشه خود را برای تغییر دنیا بر مبنای دیدن حقیقت و واقعیت میریزیم. گارد آزادی و سازمان دادن آن از سر دیدن واقعیتهای ملموسی است که وجود دارند. گارد آزادی باید با مبارزات مردم عجین شود، باید با مسائل واقعی از دفاع از حق زن تا دفاع امنیت مردم چفت شود و باید یک اهرم جدی فعالیت حزب حکمتیست باشد.

رفقا!

در دوره سختی قرار داریم، کل بحثهای تاکنونی ما این را نشان می دهد، واقعیتها و اتفاقاتی که در منطقه، در ایران و در کردستان اتفاق می افتد این را نشان می دهد. اگر ما کمونیستها از صحنه جامعه و

57 نیست، آن دوران سپری شده است. فاکتورهای جدیدی عمل میکند و کلا دوره جدیدی است و حزبی و جریانی می تواند نقش جدی ایفا بکند که فرق این دوره را با دوران قبل درک کند.

اگر در قیام ایران کارگر و مردم را با نیروی ارتش سرکوب می کردند، اعتراضات و مبارزات زنان، جوانان و مردم را با نیروی مسلح محاصره می کردند، اکنون در تقابل با اعتراض کارگر و زن و جوان به خود بمب می بندند. عراق و لبنان و فلسطین و افغانستان را نگاه کنید.

این فاکتور، فاکتور جدی است که بخشی از احزاب و جریانات دیگر آنرا نمی بینند و درک آن برایشان سخت است. اعتصاب و تحصن کارگری، اعتراض زن و جوان و مردم در نبودن نیروی مسلحی که بتواند از آن حفاظت کند و امنیت مردم را تامین کند به جایی نمی رسد. تاکید ما و اصرار ما بر روی حزب مسلح و

آنجا تاریخا احزاب سیاسی مسلح بوده اند و سیاست با اسلحه عجین شده، و اگر ما کمونیستها در این جامعه و در دل چنین وضعیتی نیرو شده ایم، نفوذ پیدا کرده ایم و مورد اعتماد توده وسیع مردم بوده ایم، دقیقا به این اعتبار بوده که توان و قدرت دفاع از خود را داشته ایم و با احزاب ناسیونالیست مقابله کرده ایم و نه تنها با جمهوری اسلامی جنگیده ایم بلکه در مقابل هر جریان ارتجاعی که علیه کارگر و زن و جوان و علیه کمونیست دست دراز کرده است ایستاده ایم. اما امروز اوضاع حتی مثل آن دوران نیست. سیاست در کل خاورمیانه مسلح است، همه جریانات ارتجاعی مسلح هستند و اگر شما در مقابل همه این جریانات قدرت دفاع از خود و مردم را نداشته باشید نمیتوانید منشاء هیچ اثری شوید. علاوه بر این تحولات آتی ایران مثل قیام مردم ایران در سال

مرگ بر جمهوری اسلامی - زنده باد جمهوری سوسیالیستی

به کارگران نیشکر هفت تپه

مجمع عمومی تشکل شماسا!

مقدمه

در چهار سال گذشته یعنی از سال 1382 به بعد پا به پای اوج گرفتن تحولات سیاسی در ایران، همانطور که قابل انتظار است، در میان کارگران و فعالین کارگری و نیز کسانی که میخواستند کاری به نفع کارگر انجام دهند جنب و جوشی عمدتا در قالب تلاشهایی برای تشکل یابی کارگران، شروع شد. در این پروسه "هیئت موسس تشکل سندیکاها .."، "کمیته پیگیری .."، "کمیته هماهنگی" و غیره و غیره ایجاد شدند.

خارج از هر ادعایی که اینها در مورد خود داشته و یا دارند، لازم است که واقعیت وجودی این کمیته ها و این جمع ها و فعالیتهای این دوره و اثرات آن بررسی و خطوط فکری و سیاسی آنان را نقد کرد. این کار را من به نوشته های دیگری موصول میکنم. در اولین نوشته بحثم را روی اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه به عنوان یک تجربه و یکی از مواردی که روی ذهن کارگران سنگینی میکند، متمرکز میکنم.

اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه

کارگران نیشکر هفت تپه از 24 مهرماه امسال برای مطالبات و خواستههای معینی دست به اعتصاب زدند. در سایه اتحاد گسترده ای که داشتند به بخشی از خواستهها و مطالبات خود رسیدند. این کارگران که بالغ بر چند هزار نفر میشوند، ابتدا مجمع عمومی خود را تشکیل میدهند. در آن خواستههای خود را در 6 مورد خلاصه میکنند. نمایندگان خود را برای مذاکره با مدیریت (دولت) انتخاب کرده و خواستههای خود را به مدیریت ارائه میکنند. در جریان اعتصاب از نمایندگان خود در جریان مذاکره و چانه زنی با مدیریت ناراضی میشوند. شعار میدهند که نماینده نالایق نمیخواهند و در مجمع عمومی خود نمایندگان نالایق را کنار گذاشته و نمایندگان لایق یا لایق تری را انتخاب میکنند و آنان را برای مذاکره با مدیریت میفرستند. کارگران نیشکر هفت تپه در بند دوم مطالبات خود که به مدیریت مجتمع نیشکر هفت تپه میدهند چنین میگویند: "بند 2 - ما (منظور کارگران نیشکر هفت تپه است) هر پنجشنبه ساعت 1 تا 2 عصر جمع می شویم و درمورد شرایط کار خودمان تصمیم می گیریم. و مجمع عمومی خودمان را تشکیل می دهیم. مجمع عمومی تشکل واقعی ما کارگران است.

اما در ادامه این بند با کمال تعجب با این جمله روبرو میشویم: ما تشکل سندیکا را حق خود می شماریم.؟! علامت استفهام و تعجب از من است. مشکل همین است که می بینید. کارگران نیشکر هفت تپه مجمع عمومی خود را تشکیل داده اند، اراده کرده اند که هر پنج شنبه ساعت 1 تا 2 مجمع عمومی خود را تشکیل دهند. یکصدا میگویند که مجمع عمومی تشکل واقعی کارگران

است. در آن نمایندگان خود را که اراده کرده اند عزل و نصب کرده اند. اما درست یک جمله بعدتر انگار یادشان رفته است که چی گفته اند و چی خواسته اند و چه چیزی را تشکیل داده اند، می افزایند، "ما سندیکا می خواهیم؟! انگار مجمع عمومی تشکل کارگری نیست! ظاهرا کارگران و فعالین کارگری به مجمع عمومی خود بعنوان تشکل کارگری نگاه نمیکنند یا بهتر است گفته شود، آن را ایجاد هم کرده، بعنوان تشکل خود قبول ندارند! تشکل واقعی آنها انگار "سیمرغی" است که باید جای دیگری آن را جستجو کنند. چرا مجمع عمومی نه و سندیکا بله؟ شاید به این علت که کارگران فکر میکنند سندیکا در کشورهای اروپائی و بعضی کشورهای دیگر توانسته ایجاد بشود، یا خود را در هر حال بعنوان تشکل کارگری جا انداخته است. شاید به این علت که گویا سندیکا در ایران نیز از اقبال بیشتری برخوردار است و در صورتی که تشکل شود حمایت سازمانهایی مانند سازمان جهانی کار را نیز پشت خود خواهد داشت. شاید به این علت که گویا سندیکا تشکل بادوام تری از مجمع عمومی است. و خلاصه شاید به این علت که گویا مجمع عمومی بعنوان ابزار مبارزه روزانه خوب است، مناسب است اما آن پایداری و دوامی را که سندیکا دارد مجمع عمومی ندارد؟

قبل از بررسی این مساله اجازه بدهید یک نکته را توضیح بدهیم. در مورد تشکل یابی کارگران، سیاست ما، حزب حکمتیست، نه پشت کردن به سندیکایی است که خود کارگران تشکل میدهند نه حتی انکار مطلوبیت آن در بعضی رشته ها برای کارگران و نه افزون بر این تضعیف تلاشهای کارگران برای ایجاد هر سرپناهی برای خود در مقابل دولت و کارفرمایان است. برای ما ایجاد یک تعاونی و یک صندوق کارگری نیز مهم است بقول منصور حکمت ما هیچ دو خشتی را که کارگران رویم چیده باشند، بر نمی چینیم. ما از هر سنگربندی واقعی ای که برای دفاع از منافع کارگران بسته شود حمایت میکنیم. اگر کارگران سندیکائی را تشکیل داده اند میتوانند روی حمایت ما حساب بکنند. ما فعالانه در آن شرکت میکنیم اما پنهان نمیکنیم که آنجا نیز برای تقویت آن و متکی کردن آن به مجمع عمومی کارگران تلاش خواهیم کرد. آلترناتیو ما جنبش شورائی است و ما تلاش خود را در این مورد همچنان برای تبدیل کردن آن به سیاست رهبران و فعالین کارگری کمونیست و رادیکال ادامه خواهیم داد. در این راستا، یعنی گسترش وحدت درونی طبقه کارگر، مهم تشخیص حرکتی واقعی و مفید به حال طبقه کارگر از حرکات مضر برای این طبقه است. سیاست ما تضعیف تلاش برای این حرکتها و ایجاد سندیکا نیست. سیاست ما جا انداختن جنبش مجمع عمومی است بعنوان تشکل واقعی و ابزار قدرتمند کارگران هم در دفاع از مبارزه روزانه آنان برای بهبود زندگی در شرایط فعلی و هم در تحولات سیاسی بر سر گرفتن قدرت سیاسی. همان مجمع عمومی ای که کارگران نیشکر هفت تپه همین چند هفته پیش تشکیل داده اند.

اما بیائید با هم به وضعیت واقعی و به آنچه که در بغل دست ما میگذرد نگاهی بیاندازیم و به بینیم که آیا

مجمع عمومی ای که خود کارگران آن را تشکیل داده و تشکیل میدهند نمی تواند از هر نظر از سندیکای مورد نظر آنها در دفاع از مبارزات اقتصادی و حتی مطالبات سیاسی کارگران، مناسب تر باشد؟ این درست که سندیکا برای مثال، در کشورهای اروپائی و یا بعضی کشورهای دیگر پا گرفته است که آنها دلایل تاریخی خود را دارد. فعلا از مواعی که بوروکراسی و رهبری سندیکا ها در مقابل کارگران در مواقع انقلابی ایجاد میکنند و یا در شرایطی که جنبش اتحادیه ای نتوانسته است جوابگوی نیاز مبارزاتی کارگران باشد، در مقابل حرکات از پائین کارگران برای سازمانیابی و اعمال اراده مستقیم خود ایستاده و آنان را تحریم میکنند، بگذریم. بیائیم قبول کنیم که سندیکا در کشورهای اروپائی و بعضی کشورهای دیگر میتواند ایجاد شود. اما تصور اینکه این سندیکا ها و یا اتحادیه ها در کشورهای استبدادی ای نظیر جمهوری اسلامی میتوانند ایجاد شوند و یا حتی اگر ایجاد شوند میتوانند یا بگیرند خام اندیشی است. تشکل سندیکا و پاگرفتن آن به درجه ای از ثبات بورژوازی و قانونیت یافتن آن و میدان دادن به جناحی از بورژوازی در این کشورها، تحت عنوان رفرمیسم بورژوائی، گره خورده است. در ایران، این ثبات و این نوع قانونیت یافتن بورژوازی حتی در کنار سرکوب دوره حکومت سابق نیز شکل نگرفت و همچنان زیر سوال بود. رفرمیسم بورژوائی از کودتای 28 مرداد به بعد نیز از میدان بدر رفته است. در مورد جمهوری اسلامی بطریق اولی این امر صادق است. در ایران تحت حاکمیت حکومت اسلامی اگر سندیکا تشکل هم بشود و یا حتی از طرف جمهوری اسلامی برسمیت نیز شناخته شود تازه آنوقت است که به نفی خود رسیده و بی مصرفی خود را اعلام میکند. برای اینکه دولت بورژوائی در ایران، اکنون جمهوری اسلامی، مدام زیر سایه سرنیزه حکومت میکند. در نتیجه سیاست در این جامعه به هر اعتراضی گره میخورد و هر اعتراضی حتی اگر خواست سیاسی بر آن نگذاشته باشید به سیاست و علیه رژیم اسلامی تعبیر میشود. اگر تعبیر هم نشود خود جمهوری اسلامی آن را سیاسی تعبیر کرده و با استناد به آن فعالین عرصه های مختلف را دستگیر و به زندان میاندازد و سرکوب میکند. جامعه ایران پر از اعتراض است و بدون اغراق 99 درصد اعتراضات نیز به حق یقه جمهوری اسلامی را میگیرند. سندیکا و رهبر سندیکائی نیز نمی تواند نسبت به مسائل این جامعه بی تفاوت بماند. نمی تواند نسبت به زن ستیزی و بی حقوق سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کارگر و دیگر توده مردم محروم بی تفاوت بماند و خلاصه نمی تواند فضای اختناق را که جمهوری اسلامی بر جامعه حاکم کرده است محکوم نکند. طبقه کارگر و مبارزه و اعتراض طبقه کارگر در همه کشورها و جوامع بورژوائی همواره بعنوان دفاع از آزادی و عدالت اجتماعی شناخته شده است. حتی سندیکای زردی هم که خود بورژوازی تشکل میدهد فردای روز بعد از ایجادش مجبور میشود پای دفاع از فلان تشکل و اتحادیه کارگری و یا پای فلان قطع نامه دفاع از حق زن را امضاء کند. سندیکا در ایران هم هر چند اساسا

برای ایجاد بهبود در زندگی کارگر ایجاد میشود اما مجبور است از این فراتر برود. این جزو خصلت جامعه ایران و اعتراض در این جامعه عموما و اعتراض کارگری خصوصا در جامعه ایران است. در مورد طبقه کارگر در ایران این وضعیت بخشا ناشی از عدم حاکم شدن سنت اتحادیه و جنبش سندیکائی بر مبارزه کارگران است.

مبارزه اقتصادی هرچند در خود سیاسی است اما کارگران عملا آن را از این قالب فراتر می برند و رنگ علنی سیاسی به خود میگیرند. بویژه در شرایط گشایش سیاسی سریعا اوج گرفته و گسترش می یابد. در نتیجه سندیکا و رهبر و فعال کارگری در سندیکا نیز تا بخواهد کوچکترین اعتراضی به وجود خفقان و سرکوب و شرایط پلیسی در جامعه بکند، بلافاصله با یورش جمهوری اسلامی روبرو میشود. دستگیر میشود، و توسط دادگاههای جمهوری اسلامی به زندان انداخته شده و انواع و اقسام تهمت هم بارش میکنند. یا اگر بخواهد برای بیان یک کلمه علیه وضع موجود، به اصطلاح پلتیک بزند و دست بدامن خمینی و خامنه ای بشود باز هم به نفی خود میرسد و خود را در انظار عمومی بی اعتبار میکند. پیام سندیکای کارگران شرکت واحد تهران به کارگران اعتصابی روزهای اخیر در پاریس سند واقعی این ادعاست که در همین شماره کمونیست نیز چاپ شده است. این پیام در همان حال که خفقان و سرکوب شدید جمهوری اسلامی بر طبقه کارگر را در ایران نشان میدهد، در عین حال بن بست را که سندیکای شرکت واحد در آن گرفتار آمده است نیز آشکار میکند. در مقابل، مجمع عمومی، شورای پایه، میتواند هم برای خواستههای اقتصادی کارگران، مبارزه برای بهبود زندگی و شرایط کاری کارگران مبارزه کند، و هم در مسائل سیاسی جامعه هر وقت که لازم دید دخالت کند. میتواند به نام مجمع عمومی اطلاعیه بدهد و صدای اعتراض کارگران را به گوش جامعه برساند. میتواند به نام مجمع عمومی برای خود در خارج ایران نیز کسب حمایت کند.

مجمع عمومی، شوراها، برخلاف سندیکا، بدلیل خصلت جمعی بودن آن و داشتن حمایت عمومی کارگران پشت سر خود، جمهوری اسلامی را در مقابل همه کارگران قرار میدهد بویژه بدلیل فراصنفی و فرارسته ای بودن خود میتواند کارگران هرچه وسیعتری را به حمایت از مبارزه خود جلب کنند. جنبش مجمع عمومی همچنین با توجه به وحدت وسیعتری که به طبقه کارگر در سطح جامعه خواهد داد، قدرت مقابله بسیار وسیع تری را به کارگران و رهبران کارگری در مقابل یورش جمهوری اسلامی به آنان خواهد داد. مجمع عمومی، برخلاف سندیکا، به دلیل خصلت جمعی ای که دارد رهبر ساز است. فعال و رهبر خود را با توجه به حمایت جمعی کارگران میتواند سریعا جایگزین کند. منظور این نیست که جمهوری اسلامی کاری به رهبران مجمع عمومی ندارد و یا آنان را تحت فشار قرار نمیدهد، منظور این است که رهبری در مجمع عمومی به یکی دو نفر گره نمیخورد که اگر دستگیر شدند، تشکل کارگری از هم پراکنده و یا بلاتکیف بماند. جایگزینی در آن ساده تر و بدون مشکل و عبور از بوروکراسی

سندیکا و اتحادیه است. هرچند نفر که مورد قبول مجمع عمومی باشند میتوانند به رهبری آن فوراً انتخاب شوند و مجمع عمومی کار خودش را ادامه دهد. در نتیجه مجمع عمومی امنیت رهبران خود را میتواند بسیار بیشتر از سندیکا در مقابل یورش جمهوری اسلامی تامین کند. جمهوری اسلامی که قادر نیست همه کارگران را یک جا دستگیر کند.

وقتی به بیند هر چند تعداد کارگری که مجمع عمومی به رهبری خود انتخاب کند کارکرد رهبری مجمع عمومی را تامین میکنند، ناچار است کوتاه بیاید. مساله مهم پابرجایی مجمع عمومی است. چون هدف جمهوری اسلامی از دستگیری رهبران و فعالین کارگری پراکنده کردن کارگران و به تعطیل کشاندن تشکل کارگران است. وقتی تشکل عملا کار خودش را بکند، هرچند که جمهوری اسلامی یکی از رهبران آن را دستگیر کرده باشد، دستگیر کردن رهبر کارگری نیز عملا مصرف خود را برای جمهوری اسلامی از دست میدهد. مجمع عمومی از این خاصیت برخوردار است.

مجمع عمومی برخلاف سندیکا نیازی به رسمیت یافتن توسط جمهوری اسلامی ندارد. کارگران و نمایندگان کارگران در "کمیته های اجرائی" مجمع عمومی، نیازی به کوبیدن در دولت و سرگردان شدن در راهروهای اداره کار جمهوری اسلامی را ندارند. هر وقت اراده کرده و تشکل مجمع عمومی را ضروری دانسته اند بدون اجازه جمهوری اسلامی و هر مقامی از جمهوری اسلامی، آن را تشکیل داده اند در آینده نیز چنین خواهد بود. چون مبنای تشکل مجمع عمومی اراده کارگران و نه اجازه دولت و کارفرما است. به این دلیل مجمع عمومی بر خلاف سندیکا عنصر تحمیل به دولت و کارفرما را در خود دارد. کارگران توانسته و میتوانند آن را به دولت و کارفرما تحمیل کنند. دولت هیچ راهی جز برسمیت شناختن مجمع عمومی کارگران را ندارد. چون، چه بخواهد چه نخواهد، چه مخالف باشد، کارگران برای بررسی مسائل و مشکلات کاری خود راهی جز تشکیل مجمع عمومی خود ندارند. دولت نیز ناچار از تن دادن به آن خواهد شد. چون نمیتوان مانع از تجمع کارگرانی شد که در کانتین کارخانه یا محل کار برای بررسی مسائل و مشکلات کاری و زندگی خود جمع میشوند. این خاصیت جمعی و همگانی و قابل تحمیل شدن به دولت و کارفرما را سندیکا در ایران به هیچ وجه ندارد.

مجمع عمومی برخلاف ادعایی که در مورد آن میشود، پایدار و بادوام است و میتواند پایدار و با دوام نیز بماند. برای اینکه منظم بودن مجمع عمومی هنوز ملاک نیست که گویا تشکل کارگری آن است که منظم و یا دایر باشد؟ مساله اصلی، تشکل آنها در شرایط رودرروئی و اعتراض کارگران در مقابل دولت و کارفرمایان است. و این یکی از خاصیت های مهم مجمع عمومی است که سندیکا به هیچ وجه این خاصیت را ندارد، کاری که کارگران در موارد مختلف به آن مبادرت میکنند. منظم کردن و با دوام کردن آن کاری است که کارگران در این پروسه آن را تامین میکنند. لازم نیست که کارگران هر روز و یا حتی هر هفته جلسه مجمع عمومی را برگزار کنند، مگر ضرورت تشکل آن را کارگران خود تشخیص

حرکتی برای اشاعه ضد - آگاهی، انحراف و انفعال

نقد کمپین یک میلیون امضا

مقدمه:

بیش از یک سال پیش کارزاری با عنوان "کمپین یک میلیون امضا برای رفع قوانین تبعیض آمیز" (از این پس به نام کمپین) به راه افتاد. بیانیه کمپین به برخی از قوانین تبعیض آمیز از جمله مساله حق سرپرستی فرزندان توسط مادر، ارث، طلاق، بالا بردن سن مسئولیت کیفری، شهادت، چند همسری مردان و حتی لغو دبه نابرابر اشاره کرده است. همچنین، در کلیات این طرح به صراحت از عدم ضدیت خواسته های کمپین با اسلام سخن رفته است. و آنچه که کمپین خواهان نفی آنست جزء اصول دین اسلام نیست. و حتی اذعان به تایید این نکات را از ایت الله هابی مانند صانعی و جنوردی گرفته اند. جالب اینجاست که در این کمپین، اصل دولت مذهبی پذیرفته می شود، از نظام اسلامی خواسته میشود اصول دین را از فروع آن تفکیک کند، و بالاخره خواهان نشانیدن آیت الله های "خوب" به جای آیت الله های "بد" میشوند.

کمپین مدعی تلاش برای رشد آگاهی مردم، گفتگوی رودر روی گروههای مختلف و اصلاحات دموکراتیک از پائین (و نه از بالا) است. چشم انداز دست اندرکاران کمپین جمع آوری یک میلیون امضا طی حداکثر دو سال و قرار دادن این امضاها در اختیار مجلس شورای اسلامی و مقامات رژیم برای اقدام به تغییر آنهاست.

فعالین سکولار این حرکت ادعا می کنند که کمپین ثمرات مثبتی داشته است. چرا که این کمپین ظرفی برای همگرایی مدافعان حقوق زنان ایجاد کرده است؛ همچنین، مبارزه برای حقوق زنان را از محدوده تشکلهای کوچک فراتر برده است؛ و در نتیجه ایجاد امکان تماس با زنان در سطح جامعه و بالا بردن آگاهی عمومی زنان از ثمرات آن است. اما مستقل از ادعاهای مطروحه توسط دست اندرکاران کمپین این مقاله به این سوال پاسخ خواهد داد که واقعیت چیست؟

تا آنجا که سخن از تغییر قوانین به نفع زنان باشد هر تغییری ولو موردی و کوچک که رنج و مشکلات زنان در ایران را کاهش دهد مثبت خواهد بود. اما کمپین "یک میلیون امضا" از ابتدا هم برای این برپا نشده بود. به این دلیل واضح که حتی بحث بر سر مطلوب بودن تغییر یک قانون و قابل تحمل کردن زندگی زنان در ایران نیست. هر جریان، کمپین و سازمانی بتواند در میان زنان و مردم خود آگاهی نسبت به ستمکشی زن و ضرورت مبارزه برای رهایی آنها بوجود بیاورد، با ارزش و لایق تقدیر است. و بدون شک چنین حرکتی باید از سوی زنان، جوانان، دانشجویان چپ و مدافعین آزادی و برابری به راه بیفتد. اما در طول مقاله خواهیم دید که چرا "کمپین یک میلیون امضا" بهیچ وجه در راستای چنین حرکتی به نفع زنان در ایران نیست.

الگو برداری از کمپین مشابه در مراکش:

در سال 2002 کمپینی در مراکش برای رفورم در قوانین مربوط به حقوق زن و خانواده برپا گردید. این کمپین به ابتکار دربار سلطنت حاکم و با پشتیبانی (و در واقع سنبه پر قدرت) دولت آمریکا بعنوان مدافع این رفورمها ایجاد گشت. کمپین سرانجام منجر به ایجاد تغییراتی در قوانین و حقوق مدنی زنان مراکش که با فشار جریانات عسیره ای و اسلامی روبرو بود، گردید.

سران "کمپین یک میلیون امضا" برای جذاب کردن آن در اذهان عموم، موفقیت مراکش را بعنوان مبنایی برای مطلوبیت و پیروزی حرکت خود به شمار می آورند. در ایران نیز دوره ای رفورمهایی مشابه مراکش (که به قانون حمایت خانواده معروف بود) توسط محمد رضا شاه و سازمان زنان ایران تحقق یافت. که با بقدرت رسیدن جمهوری اسلامی و لغو قانون حمایت خانواده، کلیه آن رفورمهای قانونی نیز از بین رفت. در ایران نمی توان به کارایی این الگوی سلطنتی و شاهنشاهی دلخوش کرد؛ چون مساله این است انجام کار شاه و ملکه مراکش یا محمد رضا شاه و سازمان زنان ایران توسط اسلام سیاسی و جناح های حاکمیت برای سران "کمپین یک میلیون امضا" ناممکن است. اسلام سیاسی بدون قوانین زن ستیز دیگر سیستمی عصبی اش را از دست می دهد و رفورمهای مشابه هرچند ناکافی و "شاهانه" در ایران با وجود یک حکومت اسلامی امکان پذیر نیست.

"غیر سیاسی" و غیر ایدئولوژیک؟

این کمپین را بخاطر "رویکرد پراگماتیستی و عدم تئوری پردازی و ذهنیت گرایی" بعنوان یک سرمشق مورد تحسین قرار داده اند. دست اندرکاران کمپین (که ملغمه ای از فعالین جنبشها و گرایشات سیاسی مختلف ناسیونالیست، پست مدرنیست، جریانات دوم خردادی و ملی - اسلامی و سلطنت طلبان هستند) پیش گرفتن چنین رویکردی را نتیجه ناکامی درخواستهای آرمانخواهانه و ایدئولوژیک جنبشهای اجتماعی، و پشت سر گذاشتن "تجربه پر هزینه انقلاب پنجاه و هفت" دانسته اند. سران کمپین مدعی یک حرکت غیر ایدئولوژیک هستند. در حالیکه در واقعیت امر دارای ایدئولوژی بشدت ناسیونالیستی و راست هستند. بدیهی است که ضدیت با چپ و کمونیسم از دیگر ارکان "غیر ایدئولوژیک" بودن کمپین است؛ همچنین ادعای غیرسیاسی بودن آن نیز بوج است؛ چرا که آنچنان سیاسی هستند که می خواهند نه با هر روشی، بلکه بشیوه خاص جنبش خود (که به آن میپردازم) تغییراتی در قوانین یک کشور بوجود بیاورند.

اگرچه سردمداران کمپین مکررا بر "غیرسیاسی" بودن این حرکت و عدم ستمگیری آن برای قدرت تاکید می کنند. اما اهداف، آرمان ها و

سبک و روش مبارزه آنها، با امکان عدم وجود رابطه تشکیلاتی با احزاب سیاسی، در چهارچوب جنبش ناسیونالیستی - اسلامی است. براساس افق جنبش ناسیونالیستی - اسلامی، این افراد می خواهند برخی نابرابریها را در چهارچوب قوانین اسلامی و اسلام (آنهم اساسا برای رفاه بیشتر حال خود و نه برای رهایی میلیونها زن از قوانین اسلامی و حکومت دینی) از میان بردارند. وگرنه کیست که نداند که فعالیت برای تغییر قوانین در همه جای دنیا بخصوص در جوامعی مانند ایران، تا چه اندازه سیاسی است. با گفتن اینکه "ما سیاسی نیستیم و مسالمت آمیزیم" دست اندرکاران این کمپین مظلوم نمایی می کنند تا وفاداریشان به این سیستم را بیشتر نشان بدهند. و بر سیاست خاص و فاصله خود را با فعالین رادیکال و آزادیخواه مبارزه زنان بیشتر تاکید کنند.

اشاعه آگاهی یا ضد - آگاهی؟

ضد - آگاهی نیز از دیگر خصوصیات کمپین است. بدیهی است که در بیشتر از بیست سال گذشته تلاش، مقاومت و سطح آگاهی زنانی که علیه حجاب اجباری و جداسازی جنسی مبارزه کرده اند، بسیار جلوتر و بالاتر از آن چیزی است که کمپین به میان مردم و زنان می برد. بعبارت دیگر آنچه که این کمپین بعنوان آگاهی میخواهد به زنان بدهد در واقع ضد - آگاهی است. چون بیش از هر چیز تماما در چهارچوب پذیرش اساس قوانین اسلامی و حکومت دینی قرار گرفته است. در آموزش کمپین بسیاری از خواستههای زنان که طرح آنها بمعنای نفی حکومت مذهبی است، مسکوت مانده است. در این میان مسائل مهمی که زنان در ایران هر روزه با آن درگیر هستند از جمله لغو حجاب اجباری (که فقط برای زنان غیرمسلمان مذموم شمرده شده)، جداسازی جنسی، سنگسار، اجبار زن به تمکین به همسر و مساله خشونت بیحد و حصر خانگی نسبت به زنان و کودکان قابل ذکر است.

در مقابل تقدیس دین اسلام توسط کمپین، سران این کمپین همواره به ما می گویند که به علت حضور خود در داخل ایران و زندگی ما در خارج با شرایط فعالیت آنها و ملزومات آن بیگانه هستیم. به ما می گویند که نمی توانند مانند ما در مورد قوانین اسلامی و نظام اسلامی حاکم بحث کنند و علیه آنها تبلیغات کنند. واضح است که ما بعنوان مخالفین این کمپین از سران و فعالین آن انتظار نداشته ایم مانند ما علیه قوانین اسلامی بگویند و بنویسند. اما از آنها هم نمی پذیریم که اسلام و قوانین اسلامی را که سرمنشا بدبختیها و مرارتها و رنجهای میلیونها زن در ایران است را چنین با مهارت تظهير کنند. و بیحقوقی زنان تحت نظام و قوانین اسلامی را چنین پرده پوشی کنند. بسیاری از فعالین آزادیخواه در جنبش زنان و در میان فعالین دانشجویی در همان محیط و شرایطی که سران کمپین زندگی می کنند بطور مثال خواهان

آزادی پوشش می شوند و مطالبات خود را با ادبیات و زبان و لحنی بکار می برند که با تناسب قوای محیط زندگی و مبارزه شان خوانائی داشته باشد. اما هرگز محدودیتها و فشارهای سیاسی باعث نمیشود که آنها یک دفعه سر از دفاع از اسلام و قوانین اسلامی در بیاورند.

کسانیکه ادعا می کنند با این کمپین و ادبیات و جزوات آن بسراغ زنان رفته و آگاهی می کنند، به شما نمی گویند که در جزوات و تبلیغات خود ادبیات و زبانی را بکار میبرند که پایه ای ترین موارد تبعیض و بیحقوقی زنان را مسکوت می گذارد. و این شبهه را القا می کند که حکومت اسلامی را صرفا با نشستن در خانه و امضای جزوات حضرات می توان به نفع زنان تغییر داد. این نمونه بارز ضد-آگاهی و گمراه کردن مردم است.

توانمند کردن یا رواج انفعال و نفس گیری از زنان؟

شیوه و روش مبارزه کمپین، جمع آوری امضا از پائین (و طی یک پروسه دادن ضد - آگاهی به مردم، مسکوت گذاشتن اساس بیحقوقی زنان که اسلام و قوانین اسلامی است) تنها برای درست کردن یک اهرم فشار به بالائی هاست. تا از طریق چانه زنی با آنها برخی از قوانینی که برای زنان اسلامی و نخبگان مونت حکومت و زنان ملی - اسلامی غیرقابل تحمل است را تغییر دهند.

این روش مردم را منفعل و خسته می کند. آنها را از راه و عرصه عمل برای تغییر زندگیشان منحرف می سازد. و خود آگاهی وارونه ای به آنها می بخشد؛ و اختیار و اراده شان را به دست جمعی از زنان که با اساس بدبختیها و مرارتهای زنان در ایران مشکلی ندارند، میسپارد.

برخلاف این ادعا که گویا روش کار این کمپین موجب درگیری مردم با فعالیت و تحرک مدنی، بالا بردن آگاهی جمعی، ایجاد پیوند بین فعالین زنان و جنبشهای اجتماعی با مردم می شود، این طرح از مردم و بالطبع امضای آنان به عنوان اهرم فشاری برای چانه زنی بین سران کمپین با مقامات و ایت الله ها استفاده می کند. در بهترین حالت مردم صرفا امضایشان را می دهند تا نخبگان "غیر سیاسی" و "غیر ایدئولوژیک" در راس این کمپین برای آنها تصمیم بگیرند. زنان و مردان امضا کننده نه تنها در کانون و جمع و شورایی در محله و محل کار و درس خود جمع نمی شوند. و نه حتی دخالتی در سرنوشت و مقدرات خود بوجود می آورند. آنان نه دارای خود - آگاهی نسبت به ستمکشی زن میشوند و نه صاحب اراده واحدی برای مقابله با زن ستیزی در جامعه می گردند.

بنا به مکانیسم از پیش تعیین شده توسط سران؛ این کمپین، اعتراض، انرژی، خواست و حرکت مردم برای مقابله با زن ستیزی و لغو قوانین ضد زن حاکم را در چهارچوب سیاسی

مورد نظر خود کانالیزه می کند. و در واقع مبارزه و تلاش مردم را منحرف و به بیراهه می برد. اعتماد به نفس، انرژی را از آنها می گیرد. و آنان را منفعل و خسته کرده و نفسشان را می برد.

توجه داشته باشید که بموازات جمع آوری امضاها این کمپین، جمهوری اسلامی دارد در همین قوانین موجود در زمینه چند همسری و صیغه هم تغییرات بدتر و فشارهای بیشتری اعمال می کند. علاوه بر این سرکوب و آزار و فشار بیشتر به فعالین زنان و دستگیری آنان تشدید شده است؛ و در مقابل، صفوف زنان برای مقابله با این تعرضات بسیج و سازماندهی نمی شود.

افرادی که سر نخ این حرکت را در دست دارند بخوبی می دانند دارند چکار می کنند. دارند بسیار آگاهانه اعتراض به بیحقوقی و ستمکشی زن تحت نظام و قوانین اسلامی را در چهارچوب سیاسی که خود می خواهند کانالیزه می کنند. این افراد که در مراسم و تجمعات مختلف مانند هشت مارس و یا در بیست و دوم خردادها همواره با شرکت، فشار و نفوذ زنان و دانشجویان چپ و آزادیخواه روبرو می شدند. و کنترل این حرکات از دستشان بیرون می رفت. بدنبال بیست و دوم خرداد سال هشتاد و پنج روش متمایزی در پیش گرفتند تا حساب خود را از رادیکالیسم و ازادبخواهی جدا کنند و این را به هویت خود تبدیل نمودند.

با اشاعه این توهمات، حتی سران این حرکت موفق شده اند بخشی از نیروهای آزادیخواه و سکولار را که به این جنبش و سنت تعلق ندارند، به صفوف بدنه خود و فعالیت برای آن بکشاند. که خوشبختانه روند کنده شدن و جدا شدن این بدنه نیز آغاز شده است.

چرا بخشی فعالین آزادیخواه و سکولار چرا در بنده این کمپین جمع شده اند؟

توهم دارند که از طریق این کمپین میشود به مردم بخصوص زنان، آگاهی داد.

توهم دارند که با صرف جمع کردن امضا می توان بدون دخالت دادن زنان در تعیین سرنوشت شان و قدرتمند کردن آنها و بسیج و سازماندهی آنها می توان به نفع زنان تغییراتی در قوانین زن ستیز داد.

فعالین سکولار و آزادیخواهی که به این کمپین پیوسته اند مکررا می گویند هدف آنها آگاه ساختن توده زنان است. اما از جزوات و مطالبی استفاده می کنند که در آنها پایه ای ترین موارد تبعیض و بی حقوقی زنان توجیه شده است. این بردن آگاهی به میان زنان نیست. این اشاعه "ضد - آگاهی" در بین زنان است.

مساله مهم ما این است که پدیده امضا مکانیسم تغییر نیست. تغییر نتیجه قدرت جنبش های اجتماعی و در یک کلام تغییر توازن قواست. آیا این متوهم کردن زنان نیست که به آنها بگویند "اگر دولت جمهوری اسلامی بداند که یک میلیون نفر

صنعت بازیهای کامپیوتری به گوانتانامو، گرسنگی و سایر موضوعات مهم می پردازد.

ترجمه و تلخیص: بهزاد جواهری

منبع: اشپیکل

نسل جدیدی از بازیهای کامپیوتری، باصطلاح "بازیهای جدی" برای کمک به علاقه مند کردن و آموزش نسل جوان درباره کشمکشهای سیاسی جهان ساخته شده اند.

تعریف مشخصی برای بازیهای جدی وجود ندارد. بطور کلی این نسل از بازیها برای آموزش، تبلیغات و باز آفرینی وقایع روی داده به کار می روند. در حقیقت استفاده از بازیهای کامپیوتری برای مقاصد آموزشی سابقه طولانی دارد و معمولا برای آموزشهای نظامی توسط ارتش آمریکا به کار رفته است، اما در سالهای اخیر در مراکز آموزشی دیگر مانند دانشگاهها از آن استفاده وسیعی گردیده است. اخیرا استفاده از این بازیها برای مقاصد سیاسی و بیان کشمکشهای سیاسی آغاز گردیده است.

در یکی از این بازیها بازیگران نقش گروهی از مردان را بازی می کنند که در هواپیما با دستان و پاهایی بسته شده نشسته اند. کلاهکهای سیاهی روی سر آنها کشیده شده است و نگهبانان آنها را به اطراف می کشند تا به جایی محصور شبیه به محل نگهداری حیوانات می رسند. حالا فقط باید انتظار کشید. در اینجا کسی اتهامی بر اساس ادعای شما بر علیه شما وارد نمی کند، وکیلی وجود ندارد و راه فراری نیست.

این تقریبا جلوه مختصری از بخشی از بازی "عزیمت به گوانتانامو" است. این بازی در حقیقت باز آفرینی دیجیتالی وضعیت زندگی در کمپ آمریکایی زندانیان در خلیج گوانتانامو می باشد. "عزیمت به گوانتانامو" بخشی از دنیای فانتزی اینترنتی "زندگی دوم" است.

اما آیا به نظر نمی رسد که وجود کمپی کیفی که مجازی می باشد در قلب دنیایی پر از لذات، که صدها هزار کاربر خوشگذران کامپیوتری را

با استفاده از مکانهای تجاری و سواحلی که همه در آن برهنه هستند، بی محتوا و بی معنا باشد؟ نانی دی لا پنا که فعال مقیم کالیفرنیا می باشد و در طراحی این بازی که محتوای سیاسی دارد، نقش داشته است در جواب می گوید که "بالعکس این بازی اصلا بی محتوا نیست. این دنیای گیم و مجازی ما نیست که رسوایی است، بلکه شرایط در گوانتانامو واقعی است که رسوایی و ننگ آور است."

دی لا پنا کارگردان فیلمهای مستند است که کارهای بیشتر در فستیوالهای کوچک به نمایش گذاشته شده است. او امیدوار است که دنیای اینترنت بتواند به او کمک کند که به جوانان آمریکایی که بازیهای کامپیوتری را به شرکت در تظاهرات ترجیح می دهند دسترسی پیدا کند.

بازی جدی دیگری که مضمون سیاسی دارد بازی 3 بعدی "کشمکش های جهانی: فلسطین" که در اواسط اکتبر به بازار عرضه می شود، است. این بازی برای بازیگر نقش روزنامه نگاری را قابل می شود که در اسرائیل و سرزمینهای فلسطینی به تحقیق مشغول است. نقش ژورنالیستی بازیگر این است که درباره ریشه کشمکش موجود، و این موضوع که آیا واکنش نیروهای اسرائیلی به حملات انتحاری فلسطینی ها درست است، تحقیق کند. به جای شکار هیولاهای عظیم الجثه یا کشتن دشمن، بازیگران باید با استفاده از ماوس کامپیوتر گزارش محتمل و باور کردنی را بر اساس منابع متناقضی گرد آوری نمایند.

سیمون ایگنفلت-نیلسن پروفیسور مطالعات رسانه های گروهی مقیم دانمارک در این باره می گوید که "البته این بازی بازار خصوصی دارد. ما امیدواریم که این بازی را به 1000 مدرسه و 3000 مشتری خصوصی برای استفاده در آموزشهای سیاسی بفروشیم."

"بازیهای برای تغییر"

نسل جدید بازیهای کامپیوتری در حال گسترش است. در ماه ژوئن کنفرانس "بازیهای برای تغییر" برای چهارمین بار در نیویورک برگزار شد. در این کنفرانس متخصصین کامپیوتر، پروفیسورهای علوم سیاسی و حتی بانک جهانی و سازمان ملل شرکت کرده و در این باره به تبادل نظر پرداختند.

اما بسیاری از این بازیهای جدی از مشکلات اولیه رنج می برند. بعضی مواقع بی مایه و مبتذل و بعضی اوقات خشک و بی روح مانند خطبه یکشنبه کلیساها هستند. برای نمونه بازی "دافور می میرد" از بازیگران دعوت می

کند که خود را به عنوان پناهندگانی در غرب سودان که از ترس جنگجویان بی رحم جانچوید مجبور هستند خود را مخفی کنند، تصور کنند. این بازی در دانشگاه کالیفرنیا جنوبی با حمایت شرکتهایی مانند ریبوک و ام تی وی طراحی گردیده است. در حقیقت این بازی هیجان انگیزی نیست و به بیان ریشه های این کشمکش هیچ اشاره ای نمی کند.

از سوی دیگر بازی "نیروی غذا" را می توان موفقترین بازی سیاسی نامید. این بازی توسط برنامه جهانی غذایی ملل متحد بطور مجانی توزیع می گردد. هدف این بازی روشن کردن مردم با استفاده از شوک این فاجعه نیست بلکه برای این طراحی شده است که جلوه هایی از دنیای پیچیده امداد برای رفع گرسنگی را بیان کند. وظیفه بازیگر این است که کمبود غذا را در جزیره ای خیالی علیرغم کمبودهای مالی، شورشیان دشمن و مشکلات بیشمار عملی کاهش دهد.

آژانس آموزشهای مدنی آلمان فدرال (بی پی بی) هم بازی کامپیوتری را در نمایشگاه کتاب امسال معرفی می کند. ای بازی که "ناغه در مرکز قدرت" نام دارد با همکاری کرنلن که ناشر کتابهای درسی می باشد ساخته شده است و به ترکیبی از بازیهای "سیم سیتی" و "مطالعات اجتماعی 101" شباهت دارد.

بازیگران می توانند در نقش سیاستمدار مورد علاقه شان برای پیروزی در انتخابات شهرداری یا نخست وزیری تلاش کنند. موفقیت آنها در تعهد آنها به قولهای انتخاباتی آنها بستگی دارد. آن باسی که مسئول رشد و توسعه بازیهای سیاسی در آژانس آموزشهای مدنی آلمان فدرال می باشد می گوید که "توسط این بازی ما می خواهیم که درک بنیادی از مفهوم دموکراسی را به دیگران آموزش دهیم." نقشه آینده او این است که بازیهای را برای جوانان مهاجر طراحی کند.

البته حتی بهترین نرم افزار هم نمی تواند جایگزین مباحثه سیاسی شود. در بهترین حالت نسل جدید بازیهای کامپیوتری می تواند چنین مباحثی را تشویق کند و واقعیتهای موجود را بیان کند. برای مثال زندان مجازی گوانتانامو مرتبا به سالن سخنرانی تبدیل می شود تا کارشناسان حقوقی، قانون اساسی آمریکا را توضیح دهند.

مارک دنییکس، شخصیت معروف و جنجالی و پروفیسور حقوق در دانشگاه ستون در نیو جرسی می گوید که "هنگامیکه جلسه بحث و سخنرانی در زندگی دوم برگزار می کنم می توانم فیلمهای مورد نظرم را به نمایش بگذارم، اسنادی را ارائه کنم و به شاهدین اجازه صحبت بدهم و با این کار می توانم با طیف

محدود مانند زنان آزادیخواه و نسوئالیست را با فعالیت هدفمند، سکولار در چهارچوب این کمپین، عاقلانه و انقلابی از دانشگاه کنار آنها را از ایجاد تغییرات مثبت و دادن آگاهی مبتنی به حقیقت و ایجاد خود - آگاهی به توده زنان مبارز و محروم در ایران باز می دارد. همچنین به جای متحد و متشکل کردن زنان و بسیج و به میدان آوردن آنان در محله و مدرسه و دانشگاه و محل کار، با گرفتن یک امضا سرنوشت آنان را به دست زنان دلسوز حکومت اسلامی و طیف سازشکار و عقب مانده و نادوستان جنبش حق طلبی زنان می سپارد.

فعالین آزادیخواه و سکولار در جنبش حق طلبی زنان باید بن بست و بیراهه ای را که این کمپین و گرایش بر سر راهشان قرار داده، کنار بزنند. همانطور که چپ ها و کمونیستها در دانشگاه موفق شدند نفوذ جریانات سازشکار، اسلامی و



عکسی از بازی سیاسی "کشمکش های جهانی: فلسطین"



عکسی از بازی "عزیمت به گوانتانامو" در زندگی دوم: ادامه نشست آموزشی با استفاده از میدیای جدید

کثیری از مردم از اقصی نقاط دنیا در تماس باشم. دنییکس همچنین وکیل زندانیان گوانتانامو می باشد و امیدوار است که توسط سمینارهایی که در دنیای مجازی ارائه می دهد بتواند پیام خود را به شنوندگان بیشتری انتقال دهد. او می گوید که جنبش موجود در اینترنت فعالیتهای جنبش حقوق مدنی در سالهای 1960 را به یاد او می آورد.

جامعه بشری شاهد این است که چگونه کامپیوتر در نقش دادن و تغییر طرز فکر بشریت نقش بیشتری را ایفا می کند. دنیای مجازی بازیهای کامپیوتری در حقیقت یکی از ابزارهایی است که می تواند در جهت ارتقای آگاهی مورد استفاده قرار گیرد. اما غالبا این بازیها به ریشه مسایل موجود نمی پردازند و این خطر وجود دارد که برای برخی از کاربران این دنیای مجازی جایگزین دنیای واقعی شود.

دانشجویان، زنان و کل جامعه تبدیل شدند. "همگرایی" با "کمپین یک میلیون امضا" در عمل یعنی پذیرفتن پلاتفرم، رویکرد و روش فعالیتی که متعلق به جنبش ناسیونالیست - اسلامی است؛ رفتن به زیر چتر حرکتی است که مبارزه زنان را به بیراهه می برد و در مقابل به ناسیونالیستها، اسلاميون اصلاح طلب و سازشکاران و دوم خردادیهها امکان می دهد که انحراف و گمراهی در صفوف مبارزه برای حقوق زن ایجاد کنند. راه خود را از این کمپین و اهداف آن که رواج ضد - آگاهی و توهم و انفعال و سرانجام ایجاد سرخوردگی و سکوت و ناامیدی در میان زنان و مردم است، جدا کنید.

مخالف قوانین موجود هستند، انوقت دولت آن قوانین را تغییر خواهد داد؟" مساله این است که سنت و مکانیسمی که امضا جمع می کند در منفعت جنبشی اش است تنها این حرکات را متمر ثمر ارزیابی می کند. وگرنه، سران نظام جمهوری اسلامی خیلی بهتر از فعالین کمپین به این حقیقت واقفند که نه تنها یک میلیون نفر، بلکه میلیون ها نفر خواهان ریشه کن شدن این نظام با همه کثافات ضدزنش هستند.

چند سال پیش کمپین مشابهی از جانب جریانات راست و فرزندموم چی به نام "شصت میلیون دات کام" به راه افتاد که البته شاید بدلیل مجازی بودنش، کم ضررتر هم بود. "شصت میلیون دات کام" می خواست از طریق جمع آوری اینترنتی امضای

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

اطلاعیه برگزاری نشست دفتر سیاسی

در روزهای 10 و 11 نوامبر 2007 دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست اولین نشست خود بعد از کنگره دوم حزب را با حضور اکثریت اعضا و همچنین ریپوار احمد دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری عراق، در استکهلم برگزار کرد.

ابتدا گزارش کمیته رهبری توسط کورش مدرسی دبیر کمیته مرکزی و خالد حاج محمدی معاون دبیر ارائه شد. سایر اعضای کمیته رهبری و دبیران کمیته های داخل و کردستان نکات ویژه عرصه های فعالیت خود را اضافه کردند. پس از بررسی گزارش، از میان دستورهای تعیین شده، نشست توانست موارد زیر را به تبادل نظر و تصمیمگیری بگذارد:

ارزیابی از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد

اهداف عمومی (سیاسی، تشکیلاتی، مالی، تبلیغاتی) حزب در این دوره رهبری حزب، نقش دفتر سیاسی، کمیته رهبری

تلویزیون و مشکل مالی آن - تعیین تکلیف

حزب کمونیست کارگری کردستان عراق، رابطه و هماهنگی رهبری دو حزب

روشن کردن مجاری حزبی برای پیشبرد نظرات متفاوت در حزب انتخابات

گزارش کمیته رهبری از جمله شامل این موارد بود: چگونگی پیشرفت پروسه استقرار کمیته رهبری، فراخوان و بیانیه حزب در مورد جنگ و برخوردهای تا کنونی به آن، آماده کردن تشکیلات داخل در ارتباط با جنگ، کنگره و تاثیرات آن بویژه در داخل کشور، تشکیلات خارج و کمیته آن، کردستان و اجلاس شورای کادرهای تشکیلات کردستان، تلویزیون و مشکل مالی آن و ... که حول همه موارد از طرف حاضران نشست سوال و جواب و اظهار نظر شد.

در دستور ارزیابی از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در بند اهداف عمومی حزب (سیاسی، تشکیلاتی، مالی، تبلیغاتی)، در عرصه سیاست بر محورهای جنگ، فلاکت، مساله زن و آزادیهای سیاسی تمرکز شد. در مورد جنگ بویژه بر ضرورت نقد جریانات مختلف اپوزیسیون در این زمینه و ارائه آلترناتیو اثباتی خودمان بعنوان یک حزب مسئول، روشن بین، مبتکر، فعال و قابل اتکاء در جریان مقابله با جنگ و پیامدهای آن تاکید شد. در سایر عرصه ها هم مسائل عملی گوناگونی در چارچوب عمومی دستور پیشین بررسی شد.

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

در دستور رهبری از وضعیت عمومی حزب/جبهه های اصلی نبرد، بعنوان محور اصلی بحث بر پوپولیسمی تمرکز شد که کل چپ

دنیایی "دیگر"

در حاشیه "هشدار" رهبری حزب

کمونیسیت کارگری ایران

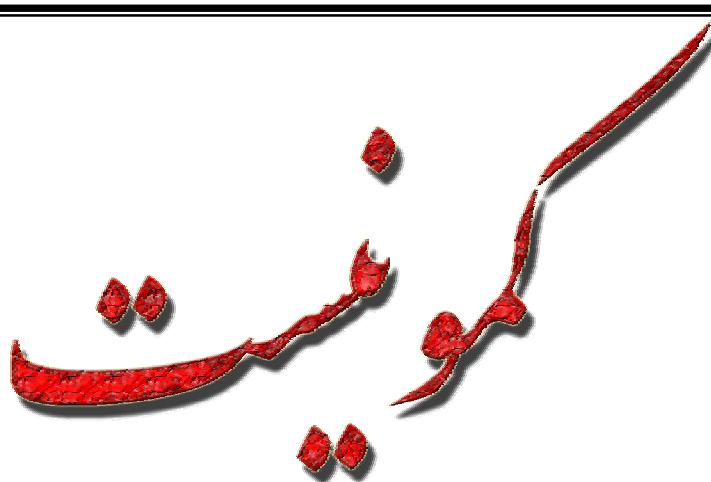
تدارک و برگزاری کنگره دوم حزب حکمتیست مورد توجه بسیاری قرار گرفت. طیف وسیعی از کمونیست های دست اندرکار مبارزه کمونیستی و فعالیت اجتماعی از شهرهای ایران و کردستان و خارج کشور، با دخالت سیاسی و اظهار نظر و کنجکاو امید خود را به این کنگره بستند. با این امید که این کنگره بتواند اوضاع پیچیده را ببیند و راه حل و خط مشی کمونیست ها برای تغییر این اوضاع به نفع کمونیسم و طبقه کارگر را ارائه دهد. در میان احزاب و شخصیت های سیاسی در اپوزیسیون که حتی توافق نظر چندانی هم با حزب ما ندارند، کم نبودند کسانی که مسیر تدارک و برگزاری کنگره ما را تعقیب کردند، بحث ها را در نشریه باز و علنی کنگره دنبال کردند و انتظار تصمیمات آن را کشیدند. در دنیای واقعی این انتظار و تصویر از کنگره دوم حکمتیست ها بود.

اما متاسفانه در کنار این دنیای واقعی، همانطور که انتظار میرفت، در دنیای حقیر و غیر مسئول رهبری حزب کمونیست کارگری، کنگره حزب ما باز برای آنها به بهانه دیگری برای فحاشی به کمونیست ها و حزب حکمتیست تبدیل شد. این بار دیگر با وقاحت تمام ما را "نظم نویسی و قومی و نا امید"

اما متاسفانه در کنار این دنیای واقعی، همانطور که انتظار میرفت، در دنیای حقیر و غیر مسئول رهبری حزب کمونیست کارگری، کنگره حزب ما باز برای آنها به بهانه دیگری برای فحاشی به کمونیست ها و حزب حکمتیست تبدیل شد. این بار دیگر با وقاحت تمام ما را "نظم نویسی و قومی و نا امید"

کمیته رهبری حزب حکمتیست

18 اکتبر 2007



نشریه از حزب کمونیست کارگری - حکمتیست

سر دبیر: حسین مرادیکی (حماه سور)

Hamesur@gmail.com

صفحه بندی: فواد عبداللہی

مواضع و تحلیل های مندرج در این نشریه الزاما مواضع و تحلیل های نشریه کمونیست یا حزب حکمتیست نیست. مسئولیت نوشته ها بر عهده امضا کنندگان یا نویسندگان آنها است.

کمونیست را بخوانید - کمونیست را به دست دوستان و آشنایان خود برسانید

کمونیست را هر چه وسیعتر توزیع کنید

با کمونیست همکاری کنید، برای کمونیست بنویسید

کمونیست مجانی است اما انتشار کمونیست به کمک مالی شما متکی است

به کمونیست کمک مالی کنید.



حضور واحدی از نیروهای نیمه منظم گارد آزادی

در محله قطارچیان سندج

در تاریخ 10 آذر ماه واحد سپیدار 2 از نیروهای غیرمنظم گارد آزادی در محله قطارچیان حضور یافتند.

رفقای واحد سپیدار 2 در تماس با تعداد زیادی از مردم محله قطارچیان ضمن بحث از گارد آزادی و حزب حکمتیست، پیام کنگره دوم حزب به مردم ایران را به آنها میدادند. استقبال مردمی که با واحد روبرو میشدند بسیار گرم و چشمگیر بود. در مواردی رفقا به در منازل رفته و ضمن بحث اطلاعیه ها را به مردم میدادند. واحد مسلح سپیدار 2 بعد از انجام این فعالیت موفقیت آمیز محله قطارچیان را ترک کرد.

ما از مردم مبارز قطارچیان که فرزندانمان را با استقبال بسیار خوب پذیرا شدند تشکر میکنیم.

جوانان مبارز را به سازمان گارد آزادی فرامیخوانیم. جوانان در هر محله با تشکیل واحد های گارد میتوانند همراه با کار و زندگی خود فضا را بر سرکوبگران و مزدورانمان تنگ کنند.

به رفقای واحد سپیدار 2 بهترین درود ها را میفرستیم و برایشان آرزوی موفقیت داریم.

کمیته کردستان حزب حکمتیست

کنفرانس آنابولیس
اسلام سیاسی و حماس قرار گرفت. محمود عباس دست خالی تر از هر نشستی به رام الله بازگشت. در مقابل دولت اسرائیل از قبل جری تر شد. قرار بود در این کنفرانس از دولت فلسطینی همجوار با اسرائیل، از شرق بیت المقدس (اورشلیم) بعنوان پایتخت آینده دولت فلسطینی، از پایان دادن به اشغال سرزمینهای اشغالی و برچیدن آبادیهای ایجاد شده در این مناطق و بلاخره از بازگشت آوارگان فلسطینی به فلسطین بحث شود. در مورد هیچکدام از اینها کلمه ای به میان نیامد. دولت اسرائیل روز بعد از پایان این کنفرانس دستور ساختن خانه های جدیدی را در شرق بیت المقدس صادر کرد و بر پوچی این کنفرانس صحنه گذاشت. این کنفرانس در نوع خود سند دیگری بود دال بر موقعیت ضعیف دولت آمریکا در جهان در مقابل قطبهای حریف بعد از شکست آمریکا از عراق.

کنفرانس آنابولیس در عین حال موقعیت ضعیف هر سه نفر، جورج بوش، اهود المرت و محمود عباس را منعکس کرد. جورج بوش حتی در موقعیت کلینتون هم نبود که از بازگشت اسرائیل به مرزهای قبل از سال 1967 صحبت میکرد. جورج بوش در موقعیت جورج بوش است که شکست آمریکا در عراق را در پرونده خود دارد. دارد آخرین ماههای ریاست جمهوری خود را یدک میکشد. نه از لحاظ سیاسی میخواست و نه به بنا به موقعیتی که دارد میتوانست از مسائل مهم مربوط به برقراری صلح میان دولت اسرائیل و فلسطینی ها حرف بزند. اهود المرت هم نه اتوریته اسحاق رابین را دارد و نه حتی اگر میخواست امتیازی به فلسطینی ها بدهد جرات تقابل با احزاب دست راستی و نژاد پرست بعضا هم طراز خود در دولت اسرائیل را دارد. از

لیست کمک های مالی به تلویزیون پرتو

محمد راستی - 2000 دلار	محمد جعفری - 2000 دلار
جمال کمانگر - 1000 دلار	سوسن هجرت - 1000 دلار
محمد یگانه - 610 یورو	رسول بناوند - 1000 دلار
ثریا خضری - 220 یورو	سیوان رضایی - 1000 دلار
رعد سلیم - 1000 کرون سوئد	گلباغ سلیمی - 500 دلار
حسن قادری - 3000 کرون سوئد	مظفر محمدی - 2000 دلار
سلام زیجی - 500 کرون سوئد	حمه سور - 2000 دلار
فریبا محمدیان - 500 کرون سوئد	اسماعیل ویسی - 2000 دلار
سارا و سحر زرین - 1000 کرون سوئد	اسد گلچینی - 2000 دلار
کمیته یوتبوری - 2000 کرون سوئد	رحمان حسین زاده - 2000 دلار
توفیق محمدی - 500 کرون سوئد	کورش مدرسی - 2000 دلار
آمین احمدی - 300 کرون سوئد	سعید کرامت - 200 دلار
علی شریفی - 2000 کرون نروژ	محمود قزوینی - 370 دلار
لاله زندی - 1000 کرون سوئد	اعظم کم گویان - 2000 دلار
ابوبکر شریف زاده - 1500 دلار	جواد اصلانی - 1000 دلار
مختار محمدی و روناک ناصری - 5000 کرون سوئد	محمد فتاحی - 1000 دلار
مریم افراسیاب پور - 550 دلار	مصطفی اسدپور - 1000 دلار
محمد خضری و فاطمه محمدی - 5000 کرون سوئد	بهروز مدرسی - 1000 دلار
سیماسد بیگی - 1000 کرون سوئد	صالح سرداری - 2000 دلار
آلی - 450 کرون سوئد	جلال محمود زاده - 2000 دلار
حسام منتظری - 3000 کرون سوئد	همایون گدازگر - 2000 دلار
محمد نوری - 1000 یورو	لادن داور - 2000 دلار
شهین مسناوی - 1000 کرون سوئد	
خالد حاج محمدی - 1000 دلار	
فاتح شیخ - 650 دلار	
پرشنگ بهرامی - 2000 کرون سوئد	
سردار قادری - 1000 کرون سوئد	
محمود محمد زاده - 5000 کرون سوئد	
ثریا شهبابی - 1000 پوند	
محمد فضلی - 3500 کرون سوئد	
کمیته یوتبوری سوئد - 1500 کرون سوئد	
کمیته کردستان - 11000 دلار	
از رفقای تشکیلات انگلیس (نادر استاد، مریم شهبان، فریبزر سلطانی، جمال کمانگر، محمد جعفری، کمال رضایی، بهزاد جواهری) - 27000 پوند	
وام از طرف امان کفا و کورش مدرسی - 25000 پوند	
ابراهیم باتمانی - 11000 کرون نروژ	
کریم خضری - 5000 کرون نروژ	
بهنام ارانی - 2500 کرون سوئد	
فریده آقاچانی - 1000 کرون سوئد	
حبیب الله مرادی - 1500 کرون سوئد	
سیما اسد بیگی - 1000 کرون سوئد	
آلی - 450 کرون سوئد	
فزاد نازاری - 900 کرون سوئد	
محمد نوری - 1000 یورو	
خالد حاج محمدی - 1000 دلار	

رفقای عزیز

کنونی تلویزیون پرتو بدون دلسوزی و حمایت شما ممکن نمی شد.

بدینوسیله از زحمات و کمک های بیدریغ شما برای پیشبرد تلویزیون پرتو صمیمانه تشکر می کنم. براه اندازی و فعالیت تا حسین مردبیگی

قدر دانی نشریه کمونیست



تلویزیون پرتو

سیمای حقیقت، سیمای آزادی و برابری، سیمای کارگر و سیمای سوسیالیسم

برنامه های تلویزیون پرتو هر شب از ساعت 8:30 تا 9:30 شب بوقت تهران از کانال 6 روی ماهواره "هات برد" پخش میشود. این برنامه روز بعد ساعت 2 تا 3 بعد از ظهر به وقت تهران تکرار میشود.

علاوه بر این روزهای جمعه تلویزیون پرتو از ساعت 7:30 تا 8:30 شب به زبان کردی نیز برنامه دارد. مشخصات پخش به شرح زیر است:

Satellite: Hotbird 8
Orbital Position: 13 degrees East
Transponder: 14
Downlink Frequency: 11 470
Downlink Polarity: Vertical
FEC: 5/6
Symbol Rate: 27,500

با تلویزیون پرتو همکاری کنید و مشخصات پخش برنامه های این تلویزیون را به اطلاع عموم برسانند
به سیمای آزادی و برابری کمک مالی کنید. کار تلویزیون پرتو نیازمند کمک مالی شما است

<http://www.hekmatist.com/tv/>

Communist

Worker-communist Party—Hekmatist
www.hekmatist.com



تهران



تهران



تبریز



مشهد



زنده باد سوسیالیسم